

# بررسی باستان‌گرایی و نوزردشتبهات

بررسی باستان‌گرایی و نوزردشتبهات



Archaism and Neo-Zoroastrianism

امروزه در زمینه باستان‌گرایی، ملیت‌گرایی، آیین زردشت و نوزردشتبهات سوالات و شبهاتی مطرح است که از الهی بودن این آیین تا چگونگی پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و مسایل معاصر اسلام و زردشت را شامل می‌شود.

نویسنده در این کتاب، مسایل تاریخی و اعتقادی باستان‌شناسی و آیین زردشت را مورد بررسی قرارداده و به تحلیل و تبیین برخی حقایق پیرامونی، به صورت مستند پرداخته است.

ابوالقاسم جعفری

ابوالقاسم جعفری



ISBN 978-600-7550-953

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بررسی باستان‌گرایی و نو زردشتبانی گری -

ابوالقاسم جعفری

کلیخ



## فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيبة

سرشناسنامه: جعفری، ابوالقاسم - ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدار: بررسی باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گری / نویسنده: ابوالقاسم جعفری؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه).

مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص؛  $5/14 \times 5/21$  س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰-۷۵۵-۹۵۳

وضعیت فهرست نویسی: فيبة

موضوع: زردشتی

موضوع: Zoroastrianism

موضوع: زردشتی - ایران - تاریخ

Zoroastrianism - Iran -- History

شناسنامه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

شناسنامه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

رد بندی کنگره: ۱۳۹۷/ج/BL۱۵۲۱/۷

رد بندی دیوبی: ۲۹۵/۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۱۰۱۰۲



مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

بررسی باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گری

نویسنده: ابوالقاسم جعفری

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

شماره: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰-۰-۷۵۵-۹۵۳

تلفن: +۰۲۵-۳۲۹۲۲۵۱

تلفکس: +۰۲۵-۳۲۹۴۰۱۷۷

آدرس: قم - خیابان شهید صدوقي (ره)، مجتمع شهید صدوقي (ره)، فاز ۳

# فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۱۳	۱. پیروی از پیامبر خاتم
۱۳	۲. فقدان اعتبار تعالیم زردهشت
۱۴	۳. نارسایی تعالیم زردهشت
۱۴	۴. تفاوت زبان فارسی و زبان اوستایی

## فصل اول: زمان و زادگاه زردهشت

۱۹	زردهشت شخصیت تاریخی یا افسانه‌ای
۲۰	زردهشت و گرایش‌های شمنی و جادوگری
۲۱	زردهشت و ایرانی بودن او
۲۳	آیا زردهشت اهل آذربایجان بود؟

## فصل دوم: آموزه‌های زردهشت

۲۷	الف) محدوده تعالیم زردهشت
۲۹	زبان مغلق و غیرفارسی گاتاهای
۳۱	سهم پیامران دیگر
۳۴	زردهشت و اوستا
۳۹	پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

شنبه در آیین زردهشت	۴۰
آمشاسپندان	۴۸
سوشیانت‌ها یا پیامبران پس از زردهشت	۴۹
انتظار موعود در تاریخ کیش زردهشت	۵۳
پیشگویی‌های زردهشت در منابع اسلامی	۵۴
ب) رسوم عملی و روحانیت زردهشتی	۵۸
نمونه‌ای از بدعت‌ها	۶۲
خُويَدَه	۶۳
احکام زن دشتن	۶۶
ج) معان و دین‌باری در ایران باستان	۶۷
معان و تغییر در آموزه‌های زردهشت.	۶۷
بِرِشِنُوم نُه شِبِه	۶۹
برخی از احکام و تدیداد	۷۱
حیوان آزاری در ایران باستان	۷۶
ریشهٔ غیر زردهشتی جشن تیرگان	۷۹
<b>فصل سوم: دین امپراتوری‌ها</b>	
الف) دین هخامنشیان	۸۳
کورش و دین زردهشتی	۸۳
منافع یهودیت در ترویج فرهنگ هخامنشی	۸۵
کورش، مسیحای یهودی	۸۸
استوانهٔ کورش	۹۰

۹۲	کورش و «ذوالقرنین».....
۹۷	برخی دیگر از شاهان هخامنشی.....
۹۹	نماد فَرَوَهُر و تفسیر آن.....
۱۰۱	ب) دین و فرهنگ اشکانیان.....
۱۰۱	فرهنگ تساهل در عصر اشکانی.....
۱۰۳	ج) دین و فرهنگ ساسانیان.....
۱۰۵	سیاست عدم تسامح در دوره ساسانی.....
۱۰۶	آیا مانی پیامبری الهی بود؟.....
۱۰۹	نظام طبقاتی در ایران باستان.....
۱۱۰	جبرگرایی.....
۱۱۲	قیام مزدک، اعتراض به نظام طبقاتی.....
۱۱۴	اسلام و نظام طبقاتی.....
۱۱۶	جایگاه زن در آیین زردهشت.....
۱۱۸	احکام دشتن مندی و آسیب‌پذیری زن.....
۱۲۰	روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان.....
۱۲۲	علاقه زنان زردهشتی به دین اسلام.....

#### **فصل چهارم: آیین زردهشت پس از اسلام**

۱۲۵	نبوت زردهشت.....
۱۲۵	مجوس.....
۱۲۷	اهل کتاب بودن مجوس از دیدگاه اسلام.....
۱۳۲	جایگاه مغان در آیین زردهشت.....

۱۳۳	آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟
۱۳۶	فرایند مسلمان شدن ایران
۱۳۷	حکم جزیه در اسلام
۱۴۱	سلمان فارسی
۱۴۴	شرکت امام علی <sup>علیه السلام</sup> و حسین بن علی <sup>علیهم السلام</sup> در جنگ با ایرانیان
۱۴۸	آیین زردشت در عصر حاضر
۱۵۱	پارسیان هند
۱۵۲	زردشتیان ایران
۱۵۳	نبرد حسینیان و یزیدیان
۱۵۳	در مورد امام رضا <sup>علیه السلام</sup>
۱۵۴	تبليغ در آیین زردشت
۱۵۸	تجربه ناموفق خاندان پهلوی
۱۵۹	فردوسی و باستان‌گرایی
۱۶۲	سخن آخر و نتیجه‌گیری
۱۶۳	منابع و مأخذ

## مقدمه

تاریخ پر فراز و نشیب ایران، در بردارنده توسعه و تضییق‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف بوده است، گاهی جغرافیا و مرزهای آبی و خاکی آن، گاهی زمامداران و دشمنان آن، گاهی افکار و فرهنگ آن و گاهی باورها و عقاید دینی و مذهبی آن در دایره این فراز و نشیب‌ها بوده‌اند.

در بردهای از زمان که مردم این سرزمین، گرفتار استبداد و خودکامگی پادشاهان ساسانی بوده و فرهنگ و تمدن غنی آن رو به افول می‌گرایید؛ تلاؤ و درخشش نور مبین اسلام بار دیگر مردم این سامان را به وجود آورده و به آینده امیدوار ساخت.

ایرانیان با درک صحیح و نگاه نافذ خود، آموزه‌ها و دستورات حکیمانه اسلام را رهابخش آنان از وضع موجود دانسته و راه بروون رفت از نظام طبقاتی، محدودیت‌های ظالمانه فرهنگی و علمی و دستیابی به جایگاه شایسته خود را در گرو پذیرش دین مبین اسلام یافتند.

تریبیت، رشد و درخشش دانشمندان دارای شهرت جهانی، در دوره‌های مختلف ایران اسلامی، شاهدی بر نگاه جامع و واقع بینانه اسلام به ایرانیان است چرا که نبی مکرم اسلام ﷺ در توصیف ایرانیان فرموده‌اند «لو کان العلم منوطاً بالثريا لتناولته رجال من فارس». اگر علم در ثريا باشد مردانی از سرزمین فارس به آن دست خواهند یافت. (بحارالأنوار، ج ٦٤، ص ١٧٥).

امروزه برخی افراد و جریان‌ها، بدون توجه به حقایق تاریخی و فرهنگی دوره‌های مختلف ایران، و بدون توجه به تأثیر پذیرش اسلام بر رشد و بالندگی ایرانیان، در صددند با طرح مباحث چون باستان گرایی، دین ایرانی و

... خدمات ارزنده و متقابل ایران و اسلام در طول چهارده قرن گذشته را انکار کرده و ذهن جوانان را به سمت و سوی دیگری سوق دهند که این خود جفا و خیانتی بر ایران و ایرانی است.

کتاب پیش رو که توسط محقق ارجمند جناب آقای ابوالقاسم جعفری به رشته تحریر در آمده است با بررسی مسائل تاریخی و اعتقادی آیین زردشت که امروزه برشی به عنوان دین ایرانی از آن یاد می‌کنند به سؤالات و شباهات مطرح شده توسط باستان‌گرایان پاسخ داده و برشی حقایق پیرامون این مسائل را با استناد به منابع مورد قبول؛ تبیین و تحلیل نموده است.

در این مجال لازم است که از تلاش‌های همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته‌اند، خصوصاً نویسنده محترم، ارزیابان علمی آقایان حجت‌الاسلام مصطفی فرهودی و سیدسعیدرضا منتظری) و مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز (حجت‌الاسلام حمیدالله رفیعی)، تقدیر و تشکر نمایم.

حسن رضایی‌مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شباهات حوزه علمیه قم

## پیشگفتار

هدف از تألیف این کتاب، پاسخ به سؤالات و شباهاتی است که امروزه در زمینه باستان‌گرایی، ملیت‌گرایی، آیین زردشت و نو – زردشتی‌گری در ایران مطرح است. سؤالات متداول در این زمینه گستره وسیعی را تشکیل می‌دهد که از اصل الهی بودن آیین زردشت تا چگونگی پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و مسائل معاصر اسلام و زردشت را شامل می‌شود. از این رو، مخاطب اصلی این کتاب در مرحله نخست، جوانان، دانشجویان و طلاب علوم دینی اند که به دنبال پاسخی مستدل و ارجاعاتی مستند درباره هر یک از شباهات مربوط به زردشتی‌گری و باستان‌گرایی هستند و در مرحله دوم، عموم مردم علاقه‌مند به اطلاعاتی عمومی، همراه با بررسی و نقد عقاید و اندیشه‌های دینی در ایران باستان می‌باشند.

امروزه شاهد افزایش تبلیغات منفی و جهت‌دار علیه دین مبین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ، از سوی گروهی هستیم که خود را دوستدار ایران باستان و آیین زردشت معرفی می‌کنند. جالب توجه، اینکه بسیاری از این مبلغان، خود، اصالتاً از خانواده‌های زردشتی نیستند، بلکه خود را فعال فرهنگی یا عضو سازمان‌های غیردولتی معرفی می‌کنند. این گروه بیش از آنکه به تولید محصولات فرهنگی و دانش قابل اعتماد از ایران باستان اشتغال داشته باشند، دغدغه جذب کمک‌های مالی برخی مراکز و سازمان‌های غربی را دارند و فعالیت‌های آنان کاملاً وجهه سیاسی و مغربانه دارد.

این اقدامات، بخشی از پروژه وسیع تهاجم فرهنگی غرب، ضد دین مبین اسلام است که پیش‌تر شهید مطهری ﷺ در مقدمه کتاب «خدمات متقابل

اسلام و ایران، به آن اشاره کرده و این تهاجم، در هر دوره‌ای در لباسی جدید خود را عرضه کرده است.

مردم ایران، به خوبی به یاد دارند که حامیان این پروژه‌های به‌ظاهر ایران‌پژوهی و خدمت به فرهنگ ایران باستان، همان کسانی هستند که در زمان جنگ تحمیلی، انواع سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی را به رژیم بعث عراق هدیه کردند تا بر ضد ایران و ایرانی به کار گیرد و امروزه نیز خود آنان، حامیان اسرائیل، رژیم آل سعود و دیگر تروریست‌های بین‌المللی هستند. روشن است که اگر اندک تعلق خاطری برای ایران و ایرانی در نهاد این مدعیان وجود داشته باشد، هرگز همداستان با استعمارگران به جنگ علیه پیشرفته‌های علمی و فنی ایرانیان صفات‌آرایی نمی‌کردند و یا لاقل، در طول دوران تحریم‌های مختلف علیه ایران، به جاسوسی از مراکز علمی و صنعتی این مرز و بوم و خیانت‌هایی مانند آن دست نمی‌زدند.

قابل ذکر است که فعالیت‌های این مبلغان نو - زردشتی و باستان‌گرا که به هیچ وجه به ارزش‌های دینی و سنتی، اعم از زردشتی و اسلامی پاییند نیستند، مورد تأیید هموطنان زردشتی ما نبوده است. زردشتیان مقیم ایران، مردمی محترم و دانش دوست‌اند که خود از جنبال‌های تبلیغاتی و کسانی که از نام و آیین آنان برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی خودشان بهره می‌برند؛ آزده خاطرند.

در این کتاب، از میان انبوه شباهات و سوالات مختلفی که مطرح شده، به یکی از مهم‌ترین آنان توجه بیشتری شده است و آن سؤال اساسی این است که «چرا ما ایرانیان باید از پیامبری غیر از پیامبر خودمان، یعنی از غیر زردشت پیروی کنیم»؟

این شباهه چنین مطرح می‌شود که هر قومی باید به پیامبری ایمان داشته باشند که هموطن و همزمیان آنها باشد و حتی به این آیه از قرآن کریم

استدلال می‌کنند که می‌فرمایید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِتَبَيَّنَ لَهُمْ فَيُفْضِلُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ و ما هیچ پیامبری را در میان قومی نفرستادیم، مگر به زبان همان قوم، تا حقایق را برای آن‌ها آشکار سازد. سپس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او دانا و مقتدر است).

حال با توجه به این که زردشت، پیامبری پارسی زبان و اهل ایران است؛ چرا ما از پیامبری عرب‌تبار پیروی کرده و تعالیم پیامبر بومی خود را کنار گذاشته‌ایم؟

پاسخ تفصیلی در متن کتاب آمده؛ اما پاسخ اجمالی این سؤال شامل چهار مقدمه است:

#### ۱. پیروی از پیامبر خاتم

زردشت پیامبر خاتم نبود، بلکه دستور داد پیروانش از منجیان (پیامبران) بعدی پیروی کنند. در توضیح این مطلب، به مسئله سوشیانت‌های پس از زردشت خواهیم پرداخت که خود زردشت به آمدن آنها خبر داد و از پیروان خویش خواست با آنها همراه شوند. همچنین هر ملتی با هر آیین و اعتقادی ملزم است از آخرین پیامبر از سلسله پیامبران الهی، پیروی کند، که لاجرم به منطقه و زبان خاصی در دنیا متعلق است و نمی‌توان برای هر ملتی یک پیامبر خاتم تصور کرد.

#### ۲. فقدان اعتبار تعالیم زردشت

هیچ تعلیم عملی قابل اعتمایی که بتوان با اطمینان به زردشت نسبت داد؛ باقی نمانده است؛ توضیح سخن چنین است که از اوستایی که امروزه در دست است، فقط هفده سروド به نام گاتاهای یا گاهان به زردشت منسوب است و حتی برخی در انتساب آن بخش به زردشت تردید کرده‌اند و نیز هیچ ترجمۀ یکسان و صحیحی از گاهان وجود ندارد تا بتوان سخنی را به اطمینان به زردشت نسبت داد.

### ۳. نارسایی تعالیم زردشت

از سوی دیگر، مقدار اندکی از گاتاهای هم که به زردشت منسوب است، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه دینی، در سه بُعد عقیدتی، اخلاقی و شریعت نیست. به سخن دیگر، زردشت که به گواهی محققان، در جامعه‌ای بسیار ساده و ابتدایی در سه هزار سال پیش زندگی می‌کرده، فقط به بیان برخی کلیات بسنده کرده و در حد فهم و ادراک انسان‌های نخستین سخن گفته است. پس سخنان او در حدی نبوده که حتی در جامعه عصر ساسانی بتواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد. بدین ترتیب خود مغان مجبور شدنده به اختراع احکام جدید پردازند که برخی از آن احکام اختراعی، مانند ازدواج با محارم، به دلیل فقدان اتصال به وحی و آموزه‌های الهی صورت گرفت و وضعیت جامعه آن روزگار ایران را تخریب کرد.

### ۴. تفاوت زبان فارسی و زبان اوستایی

آموزه‌های زردشت، به زبان فارسی باستان نیست که در مرکز ایران بدان تکلم می‌شد، بلکه به زبان اوستایی است که با زبان اکثر ایرانیان متفاوت بوده است. زبان اوستایی، همانند زبان هندی، با زبان فارسی باستان هم‌ریشه و هم‌خانواده است؛ اما فارسی نیست. پس زردشت با ایرانیان باستان که به زبان فارسی باستان تکلم می‌کردند، هم‌بازان نبوده و لذا، آموزه‌های او که به زبان اوستایی است، با زبان فارسی که زبان قوم ایران است، تفاوت دارد.

در توضیح مطالب مذکور، ابتدا به این نکته اشاره می‌کنیم که طبق دیدگاه محققان و خود زردشتیان، از اوستایی که امروزه در دست است، فقط بخش گاتاهای یا گاهان است که به خود زردشت منسوب است و باقی اوستا، سرودهٔ مغان، اعم از مغان زردشتی و غیر زردشتی، در طی دوره‌های مختلف است. از سوی دیگر، در خود این بخش گاتاهای، زردشت نه تنها خود را پیامبر خاتم و آموزه‌های خود را کامل‌ترین آموزه‌ها معرفی نمی‌کند، بلکه خود او به

سوشیانت‌ها یا پیامبرانی اشاره می‌کند که در آینده خواهند آمد و پیروان زردشت باید از آنها پیروی کنند.

همچنین در این کتاب نشان خواهیم داد که زبان گاتاها، به اعتراف دانشمندان، زبانی غیر قابل فهم و مغلق است و محتوای آن نیز به غیر از چند دستور کلی، تعلیمات قابل توجهی ندارد، به طوری که بتواند جامعهٔ متmodern دینی را تأمین کند. نیز اشاره خواهد شد که زبان زردشت، اوستایی بوده و تقاویت این زبان با زبان فارسی به اندازه‌ای است که زبان شناسان، زبان اوستایی را بیش از اینکه شبيه زبان فارسی بدانند، شبيه زبان هندی و سنسکریت دانسته‌اند. از سوی دیگر، در ایران باستان، پیامبران متعددی زندگی می‌کرده که به زبان مردم ایران سخن گفته و توحید و حکمت را به آنان می‌آموخته‌اند و نبوت در ایران باستان به زردشت اختصاص نداشته است.

البته این کتاب به پاسخ دادن به این شباهه محدود نیست، بلکه شباهات رایج در مورد ایران باستان نیز در آن طرح شده که برخی از مهم‌ترین آنها چنین‌اند:

– آیا مجوس اهل کتاب‌اند؟

– آیا زردشت پیامبری الهی است؟

– آیا کورش همان ذوالقرنین در قرآن است؟

– آیا کورش زردشتی بود؟

– آیا در ایران باستان ازدواج با محارم و نظام طبقاتی وجود داشت؟

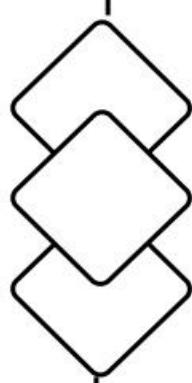
– آیا امام علی علیه السلام در حمله به ایران شرکت داشت؟

– آیا مردم ایران به زور شمشیر عرب مسلمان شدند؟

– آیا شاهنامه فردوسی در دفاع از آیین زردشت است؟

– آیا مانی پیامبر بود؟





فصل اول

زمان و زادگاه زردشت



## زردشت شخصیت تاریخی یا افسانه‌ای

زمان دقیق زندگی زردشت مشخص نیست؛ ولی در این زمینه سه تخمین اصلی وجود دارد:

۱. شش هزار سال پیش از میلاد؛
۲. حدود ۲۵۸ سال پیش از اسکندر مقدونی؛
۳. بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد.

زمان نخست، دیدگاه هرودت است. گویا هرودت از یک سرباز ایرانی در مورد نام پیامبر ایرانیان سؤال می‌کند؛ سرباز پاسخ می‌دهد: زردشت. هرودت سپس در مورد زمان زندگی او می‌پرسد و سرباز پاسخ می‌دهد: شش هزار سال پیش.

همهٔ محققان این زمان را در مورد زمان زندگی زردشت رد می‌کنند؛ زیرا شش هزار سال پیش از هرودت، حدوداً زمان غارنشینی انسان‌ها بوده است. از این رو، برخی می‌گویند نمی‌توان به همهٔ گزارش‌های هرودت در مورد تاریخ ایران اعتماد کرد؛ به ویژه اینکه سربازانی که هرودت به عنوان سربازان ایرانی آنها را ملاقات می‌کرد، سربازانی از داخل ایران نبودند، بلکه مزدورانی بودند از نواحی اطراف ایران، مانند منطقهٔ پرنی یا سکاهای دور دست که از عقاید خاص ایران مرکزی بی‌خبر بودند.

در مورد تاریخ دوم، یعنی حدود ۲۵۸ سال پیش از اسکندر نیز افرادی مانند زینر اعتقاد دارند که تاریخ سنتی زردشتیان و از منابع بهلوی است. طبق این سنت، اگر حملهٔ اسکندر در ۳۳۱ یا ۳۳۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده باشد؛ تاریخ سنتی زندگی زردشت حدوداً ۵۸۹ یا ۵۸۸ قبل از میلاد خواهد بود.<sup>۱</sup>

---

۱. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۳۷.

اما زمانی را که محققان برجسته معاصر، مانند مری بویس و محققان ایرانی، مانند احمد تفضلی و زاله آموزگار می‌پذیرند، ۱۲۰۰ تا هزار سال پیش از میلاد است. پروفسور بویس براساس شواهد بسیاری، از جمله مؤلفه‌های زبان شناختی، باستان شناختی، و نام مکان‌ها و نام افرادی که در یشت‌ها و مانند آن آمده به این نتیجه رسیده است که تاریخ هزار پیش از میلاد زمان درست و مناسبی است. بویس می‌گوید: زردشت پیش از مهاجرت اقوام هندو – ایرانی به ایران، در شمال قزاقستان کنونی و در جامعه‌ای روستایی و بسیار ابتدایی به دنیا آمده است.<sup>۱</sup>

### زردشت و گرایش‌های شمنی و جادوگری

نیبرگ، یکی از بزرگ‌ترین محققان تاریخ ایران باستان، زردشت را جادوگری می‌دانست که خود را با دود و بوی عود هندی گیج و مبهوت می‌کرد تا به خلسه برود و «متره» بسراشد. متنه یا مانтра در زبان آریایی به معنای کلام مقدسی است که زاهدان، هنگام خلسه، به صورت بداهه در مدح خدایان بر زبان می‌آوردن. شاگردان آنان، این سخنان را جمع آوری می‌کردند و همین مجموعه، کتاب مقدس آنان را تشکیل می‌داد. اکثر متون مقدس هندی، مانند وداها، براهمنه‌ها، و حتی اوپانیشاوادها متنه‌هایی بودند که مردان مقدس هند باستان آنها را سروده بودند و ریشه الهی نداشته‌اند.<sup>۲</sup>

هرتسفلد، ایران‌شناسی دیگر، از مجموع تاریخ زندگی زردشت به این نتیجه رسیده که او سیاست‌مداری دسیسه‌باز بوده که در پس پرده کاخ شاه شاهان (داریوش)، علیه دیگران توطئه می‌چیده است.<sup>۳</sup> به دلایلی که خواهیم گفت این هر دو نظریه، دیدگاه‌هایی افراطی است؛ اما به هر حال، شباهت آموزه‌های زردشت در اوستا، به ویژه یشت‌ها به شمنی‌گری در هند باستان، قابل انکار نیست.

۱. بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۱۷.

2. Hinnells, John, The Zoroastrian in Greek and Latin Literature, 1997, P20.

۳. زین، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۱۷.

## زردهشت و ایرانی بودن او

در سال ۲۰۰۳ میلادی، یونسکو به مناسبت سه هزارمین سالروز تولد زردهشت برگزاری جشنی را تصویب کرد. این جشن نه در ایران، بلکه در تاجیکستان برگزار شد. کشور تاجیکستان هنوز استانی به نام خوارزم دارد که بخشی از سرزمین تاریخی خوارزم باستان بوده است و گمان می‌رود محل تولد زردهشت باشد. طبق یافته‌های محققانی مانند بویس آشکار است که ایران امروزی نه محل تولد زردهشت است و نه محل تبلیغ او. همچنین خوارزم باستان در زمان تولد زردهشت جزو ایران نبوده و اصولاً در سه هزار سال پیش که زردهشت متولد شد، ایران بزرگی وجود نداشته است. آنچه به «ایران بزرگ» معروف است (که شامل خوارزم نیز می‌شد) در زمان کورش، پایه‌گذار سلسله هخامنشی، حدود پانصد سال پس از زردهشت به وجود آمد. زردهشت در خوارزم متولد شد و همانجا ادعای نبوت کرد؛ اما کسی غیر از مدیوما، پسر عمویش، به او نگروید. پس به بلخ رفت و شاه آنجا به نام گشتاسب را به دین خود درآورد. این آغاز گسترش آیین زردهشت بود.

بنابر آنچه گفته شد، اگر شما به طور مثال، در شهری مانند تهران زندگی می‌کنید و می‌خواهید از آموزه‌های پیامبری که بیش از دیگران به محل زندگی شما نزدیک بوده است پیروی کنید؛ شما نباید زردهشت را که در خوارزم و تاجیکستان امروزی (براساس دیدگاه برخی، قزاقستان امروزی) مبعوث شده و در بلخ تبلیغ کرده است، برگزینید؛ بلکه باید پیامبری مانند قیدار نبی در استان زنجان، یا یوشع نبی در اصفهان و یا حتی دانیال نبی در شوش و جرجیس نبی در جلفا را انتخاب کنید که به لحاظ مکانی از زردهشت به شما بسیار نزدیک‌تر بوده است.

حال اگر گفته شود که از زردهشت سروده‌هایی به نام گاهان باقی مانده که از آن پیروی کنیم؛ اما از این انبیا چه چیزی باقی مانده است؟ پاسخ این است

که آنچه از برخی از این انبیاء، مانند دانیال، حیقوق، اشعا و حجی که در ایران دفن هستند در بخش نبوئیم از عهد عتیق باقی مانده است؛ کم از گاهان نیست و شاید محتوای کتاب آنها از گاهان بیشتر و به توحید نزدیکتر نیز باشد. همچنین، از آنجا که بسیاری از این انبیاء کتاب خود را به دستور کورش در ایران به نگارش درآورده‌اند؛<sup>۱</sup> ایرانی‌تر از متون زردشتی‌اند. پس میان دین زردشت با دین پیامبران دیگری که سال‌ها در ایران به تبلیغ پرداختند، تفاوتی وجود ندارد.

در مجموع، باید گفت که صرف مجاورت و مانند آن، نمی‌تواند ملاک پیروی از یک پیامبر باشد، بلکه ملاک اصلی، میزان حکمت و محتوای تعالیمی است که از آن پیامبر باقی مانده است. می‌توان نشان داد که تأثیر انبیایی که در ایران مدفون‌اند، در شکل‌گیری حکمت و عرفان در ایران باستان، از زردشت بیشتر بوده است. به طور مثال، کتاب‌های سه‌پروردی که بخشی از آن بازتاب عرفان اصیل ایرانی است همانند حکمة الاشراق، آواز پر جبرئیل و لغت موران، بیش از این که از اوستا متأثر باشد، از حکمت خسروانی انبیای مقیم ایران متأثر است؛ بهویژه آنکه عرفان و معنویت در آموزه‌های زردشتی که در اوستا و متون پهلوی بر جای مانده، بسیار کم رنگ است.

محققان عرفان، با مقایسه تعالیم عارفانی مانند بایزید، جُنید و سه‌پروردی، به این نتیجه رسیده‌اند که این تعالیم، به محتوای اوستا، متون پهلوی و پازند شباهتی ندارد. اگر در آیین زردشت، نشانی از حکمت فهلوی نیست، پس سرچشمۀ حکمت فهلوی کجاست؟ پاسخ آن است که این حکمت الهی، در تعالیم همین انبیای مدفون در ایران ریشه دارد.

---

۱. موسوی همدانی، سید‌محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴۸۵.

## آیا زردهشت اهل آذربایجان بود؟

براساس مندرجات بعضی از متون پهلوی، مانند *بندهش*<sup>۱</sup> و یا کتاب‌های روایی زردهشتی، زردهشت اهل آذربایجان بوده است. به همین دلیل، بسیاری از محققان بدون توجه به زبان بسیار باستانی گاتاها، نام‌هایی که در آن آمده، نام مکان‌ها و صورت‌های خیال کهنی که در آن است، زردهشت را اهل آذربایجان معرفی می‌کنند.

مری بویس در کتاب «چکیده تاریخ کیش زردهشت»، نظریه‌های متعدد مربوط به مکان تولد زردهشت را بررسی کرده و سرانجام نتیجه گرفته است که نه زبان سراشیش گاهان با تاریخ آذربایجان نسبتی دارد و نه زمان زندگی زردهشت. دلیل اینکه زردهشت را اهل آذربایجان معرفی کرده‌اند، وجود آتشکده آذرگشسب در آذربایجان است که ثابت شده از زمان زندگی زردهشت بسیار متأخر است. بویس می‌گوید: هنگامی که اسکندر گجسته ایران را تسخیر کرد، تنها جایی که در دست موبدان دین بهی پاک ماند و از دستبرد دشمنان به دور بود، آذربایجان بود. از این رو، افسانه‌هایی تولید شد تا وطن اسطوره‌ای زردهشت را به آذربایجان تعبیر و تفسیر کند و آتشکده آذرگشسب بار دیگر رونق بگیرد.<sup>۲</sup> پروفسور بویس نظریه خود را در کتاب «پس از اسکندر گجسته»، که جلد سوم «تاریخ کیش زردهشت» است، تکرار کرده، می‌نویسد: پس از حمله اسکندر به ایران، همه مناطق این کشور به وجود دیوپرتان آلوده شد و فقط آذربایجان و آتشکده آذرگشسب از این آلودگی دور ماندند. بدین ترتیب، آذربایجان با ایرانویج، سرزمین اسطوره‌ای

۱. بندهش، به معنای آغاز آفرینش، کتابی است که اصل آن به زبان پهلوی دوره ساسانی است و اتفاقات از ابتدای مواجهه اهورامزدا با انگره مینو تا معرفی سرزمین‌ها و نیز برخی مسائل حکمی و فلسفی در آن زمان را شامل می‌شود.

۲. ر.ک: بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زردهشت، فصل‌های اول تا سوم.

آریاییان تطبیق داده شد تا این آتشکده تقدس یابد. چنین عملی در ایران باستان سابقه داشته است. آریایی‌ها هر جا می‌رفتند و آن سرزمین را مناسب زندگی می‌یافتند؛ پس از مدتی، نام آن جا را به یاد زادگاه اصلی خویش، «ایرانویج»<sup>۱</sup> می‌گذاشتند.

توصیفات موسی خورنی، نویسنده ارمنی متعلق به قرن پنجم میلادی، یعنی صد سال پیش از اسلام، نشان می‌دهد که ایرانویج همان خوارزم است که با تور<sup>۲</sup>، همسایه بوده است.<sup>۳</sup> به این ترتیب، زرداشت اهل خوارزم باستان بود که در آن روزگار، از مناطق مرکزی ایران، مانند پارس و ماد کاملاً مستقل بود، پس اگر ایران اصلی را قسمت مرکزی ایران کنونی بدانیم، در زمان زرداشت، او را نباید در آن زمان اهل ایران شمرد. هفتصد سال طول کشید تا کورش با فتح خوارزم و ضمیمه کردن آن به مناطق مرکزی ایران، خوارزم را نیز بخشی از ایران بزرگ کرد.<sup>۴</sup> به سخن زین، در زمان ظهور زرداشت، «ایران تنها شامل استان فارس کنونی بوده است».<sup>۵</sup>

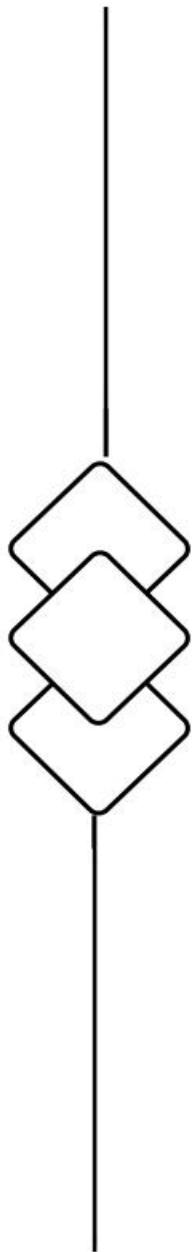
۱. سرزمین خاستگاه قوم آریایی - ایرانی در اوستا.

۲. سرزمین تور یا توران در ایران باستان، به ناحیه‌ای که قوم سکاهای در آن زندگی می‌کردند، اطلاق می‌شد.

۳. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۰.

۴. شاهپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۱۱.

۵. زین، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۱۸.



فصل دوم

آموزه‌های زردشت



### الف) محدوده تعالیم زردشت

کتاب اوستا که امروزه در دست ما است؛ دارای پنج بخش است: یسنها، یشت‌ها، ویسپرده، خرده اوستا و وندیداد. یسنها شامل هفده سرود قدیمی به نام گاتاهای یا گاهان است که به خود زردشت منسوب است. به سخن دیگر، از میان این پنج بخش، فقط هفده سرود را سروده خود زردشت دانسته‌اند که برخی محققان، آن مقدار را نیز از خود زردشت نمی‌دانند.<sup>۱</sup> به عنوان مثال، موله<sup>۲</sup> اعتقاد داشت گاتاهای اثر مؤلفان گمنامی بوده که از اسم زردشت (خواه وجود تاریخی داشته و یا نداشته باشد) به عنوان انسانی «پیش نمونه» استفاده کرده‌اند که البته این عقیده مورد تأیید پروفسور بویس نیست.<sup>۳</sup>

مهم‌ترین موضوع گاتاهای آن است که اهورامزدا از دیگر ایزدان بالاتر است و آشَه (راستی یا دین بهی) باید به همه مردم آموزش داده شود. همچنین، مفهوم سوشیات‌ها، عالم پس از مرگ، پل داوری (چینوَد)، ثنویت کیهان‌شناختی، اصالت روان گاو، و مبارزه با پرستش دیوان، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی هستند که در گاتاهای مشاهده می‌شوند.

موبد خورشیدیان<sup>۴</sup>، مهم‌ترین آموزه‌های زردشتی را طبق نظر زردشتیان معاصر ایران، چنین فهرست می‌کند: ۱. توحید، ۲. نبوت زردشت، ۳. جهان پسین، ۴. اشه، ۵. وجودان و خرد آدمی، ۶. امشاسب‌پندان، ۷. دوری از جنگ، ۸. قداست چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش، ۹. فرشگرد یا معاد.<sup>۵</sup>

---

۱. ر.ک. رضی، هاشم، زرتشت و تعالیم او، فصول اول تا سوم.

2. Marijan Mole

۳. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. دکتر موبد خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران از سال ۱۳۸۵ تا امروز است.

۵. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، ص ۵۰.

اگرچه فهرست موبد خورشیدیان در صدد بیان مهم‌ترین نکات گاتاهای نیست؛ بیانگر نکاتی جالب توجهی است. به عنوان مثال، قداست چهار عنصر در خود گاهان دیده نمی‌شود، و یا ثنویتی که در گاتاهای بدان اشاره شده است، امروزه برای خود زردشتیان نیز جزو آموزه‌های اصلی محسوب نمی‌شود. در گاتاهای اهورامزدا، خدای بزرگ است؛ ولی همزادی به نام آنگره مینو (اهریمن) دارد که پیوسته دروغ<sup>۱</sup> را انتخاب می‌کند.

نکته بسیار مهم دیگری که راجع به گاتاهای وجود دارد و مورد پذیرش زردشتی‌ها نیز می‌باشد؛ این است که «زردشت فقط گاتاهای را سروده است و هر آنچه از آداب و رسوم زردشتی وجود دارد، انجمن مغان [بعداً] آنها را وضع کرده‌اند».<sup>۲</sup>

این سخن بدین معنا است که انجمن مغان، در هر زمان قادر است مستقلانه در وضع شریعت زردشتی تجدید نظر کند؛ به طوری که در گاتاهای از هیچ آداب و سنت ویژه‌ای که امروزه در میان زردشتیان جهان رایج است، سخنی گفته نشده و همه آیین‌های زردشتی را انجمن مغان، به صلاح‌دید خویش وضع کرده است. انجمن موبدان که دنباله‌رو انجمن مغان، است در این زمینه قادر است هر آنچه صلاح می‌بیند، وضع کرده، به اصل دین نسبت دهد. بر همین مبنای بود که در زمان ساسانیان، آداب عجیب و غریب تطهیر و تعزیرات شرعی ساخته شده و به دین نسبت داده شد: «دست انجمن موبدان که دنباله‌رو مغان است، باز گذاشته شده است تا هر زمان که لازم بداند سنت‌ها را تغییر داده یا اصلاح نمایند؛ به شرطی که مخالف با آموزه‌های گاتاهای نباشد».<sup>۳</sup>

۱. به معنای مطلق «بد» که امروزه دروغ تلفظ می‌شود.

۲. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان، ص ۸۵

۳. همان، ص ۱۰۸

به این ترتیب، روشن می‌شود که امروزه اکثر آداب و عقاید منسوب به دین زردشت را نمی‌توان وحیانی و مقدس شمرد. در واقع کسانی هم که در صدد ترویج باستان‌گرایی هستند، به دنبال اثبات چنین ادعایی نیستند؛ یعنی نمی‌خواهند با احیای باستان‌گرایی احکام آیین زردشت را در اجرا کنند، بلکه می‌خواهند به سلیقه خویش در باورها و قوانین دینی دخالت کنند و بر اساس صلاح‌دید خود، هر آنچه از احکام دینی را صلاح می‌دانند، حذف کنند و طبیعی است در این صورت، فقط مترسکی از «دین» که با منافع مستکبران تضادی ندارد؛ باقی خواهد ماند.

### زبان مغلق و غیرفارسی گاتاهای

زبان گاتاهای، یعنی تنها بخشی از اوستای کنونی که به زردشت منسوب است؛ زبانی بسیار مغلق و مبهم است. به عبارت دیگر، هر کس از ظن و گمان خود به ترجمه و تفسیر گاتاهای دست می‌یازد و هرگز کسی نمی‌تواند مدعی شود که منظور اصلی زردشت را فهمیده است. نخستین دلیل بر این سخن آن است که طبیعی است پس از گذشت سه هزار سال، زبانی که فقط در بخش محدودی از خوارزم بدان تکلم می‌شده است، از یادها رفته باشد. زینر در پاسخ به این سؤال که چرا آیین زردشت نتوانست ادامه پیدا کند؛ می‌نویسد: «زیرا از همان نخستین دوران، سرایش گاهان توسط زردشت، سنت زردشتی، زبان اوستا را که از راز و رمز زبان پیامبر خویش پر بود؛ به فراموشی سپرد. یعنی فهم اوستا، بهویژه گاهان که سروده خود زردشت بود، از همان ابتدای به دینی، برای زردشتیان سخت و دشوار شد».<sup>۱</sup>

گذشت زمان و نابودی کامل زبان اوستایی، فهم اوستا را حتی برای موبدان دوره ساسانی، در حدود دو هزار سال پیش، دشوار کرده بود: «حتی

۱. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۲۵.

در زمان ساسانیان، معنای گاهان برای موبدان مزداپرست، به درستی قابل فهم نبود».<sup>۱</sup>

علت دیگر، آن است که زردشت به زبان استعاره و رمز شعر سروده است، نه به زبانی ساده و همه فهم و نیز چون کل ادبیات اوستایی از بین رفته است و منبع دیگری به غیر از اوستا به این زبان در دست نیست؛ دانشمندان نمی‌توانند به راحتی از رمزها و استعاره‌ها، رمزگشایی کنند و اصولاً زبان گاتاها زبان فارسی نیست، بلکه زبانی هندو-ایرانی از زیر شاخه‌های زبان سنسکریت باستان است و در قواعد و ریشه لغات، همانند زبان ودهای آیین هندو است که در آن تمام فعل، فاعل، مفعول و غیر آن، هم زمان صرف می‌شوند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، مشخص می‌شود که زردشت به زبان قوم ایرانی، یعنی «فارسی» سخنی نگفته تا این شبهه پیش بیاید که چون او به زبان این «قوم» سخن گفته است؛ مردم ایران باید از ایشان پیروی کنند. همچنین در آن زمان در ایران زبان‌های بسیاری، مانند سغدی، ختنی، پارتی، مادی و عیلامی وجود داشته‌اند که هیچ‌کدام به زبان اوستایی شباهتی ندارد و از این رو، زردشت به زبان اکثر مردم ایران نیز سخن نمی‌گفته است.

زبان زردشت، زبان اقلیت کوچکی در حاشیه شمال شرقی ایرانیان بود و آن هم در مکانی بسیار دورتر از مرکز ایران، اما پیامبرانی مانند حیقوق نبی، حزقیال نبی، و دانیال نبی در مرکز ایران زندگی می‌کردند و با اینکه ریشه عبری داشتند؛ زبان فارسی را می‌دانستند و به ایرانیان تعلیم می‌دادند. کسانی که داستان زندگی این انبیا علیله را بخوانند، خواهند دید که آنها با مردم محیط زندگی خویش ارتباط داشتند و به آنان حکمت می‌آموختند.<sup>۳</sup>

۱. بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی‌گری، ص. ۵۹.

۲. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج. ۱، ص. ۳۴.

۳. به طور مثال دانیال نبی با اعجاز خود، داریوش، پادشاه ایران را به خدای یکتا هدایت کرد که داستان آن در (تورات، کتاب دانیال، فصل ۶) آمده است و ما نیز در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

براساس آنچه گفته شد، محققانی مانند زینر عقیده دارند که در زمان ظهور زردهشت «ایران تنها شامل استان فارس کنونی بوده»<sup>۱</sup> و منطقه خوارزم، حدود هفت‌صد سال پس از ظهور زردهشت، در زمان کورش به ایران اصلی ملحق شده است و پیش از آن، مناطق پارت، از جمله خوارزم، و مناطق ماد و پارس از یکدیگر مستقل بوده‌اند و اصولاً ایران بزرگ هنوز شکل نگرفته بود تا زبان زردهشت زبان همه ایرانیان باشد.

بر این اساس، در مجموع مشخص شد که زبان زردهشت با زبان اکثر ایرانیان متفاوت بود<sup>۲</sup> و اگرچه زبان فارسی با زبان اوستایی از یک ریشه‌اند اما یکی نیستند و حتی شباهت زبان اوستایی به زبان هند<sup>۳</sup> باستان، از شباهت زبان اوستایی به زبان فارسی باستان بیشتر است.<sup>۴</sup> پس آنچه مسلم است این‌که مردم ایران، به‌ویژه در مناطق ماد و پارس با زردهشت هم‌بازان نبودند. زبان اوستا با زبان فارسی باستان همان اندازه تفاوت دارد که زبان فارسی امروز ما ایرانیان با زبان هندی متفاوت است و زبان سنسکریت که زبان متون مقدس هندوها است، از نظر قواعد و ریشه واژه‌ها به زبان اوستایی شباهتی بیش از زبان فارسی نسبت به زبان اوستایی دارد.<sup>۵</sup>

### سهم پیامبران دیگر

آیا فقط زردهشت بود که یگانه‌پرستی را در ایران ترویج کرد؟ به نظر می‌رسد سهم پیامبران دیگر در این زمینه بیشتر بوده است. در ایران، مزار دهها پیامبر شناسایی شده است که دانیال نبی علیلله<sup>۶</sup> یکی از معروف‌ترین آنها است. در کتاب دانیال در تورات نقل شده است که دانیال نبی همزمان با کورش،

---

۱. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۱۸.

۲. بویس، مری، زردهشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۲۵.

۳. زینر، رابرت چارلز، همان، ص ۴۳.

۴. همان: ۱۹.

پادشاه ایران می‌زیست. هنگامی که کورش بابل را در ۵۳۹ پیش از میلاد فتح کرد، شخصی به نام اوگبارو را بر آنجا حاکم کرد که در منابع تاریخی بالقب گوبربیاس و داریوش مادی<sup>۱</sup> شناخته می‌شود و نیز از او در کتاب دانیال نبی در تورات نام برده شده است.<sup>۲</sup>

داریوش مادی دانیال را که در بابل به حکمت و درایت مشهور شده بود، به مقام مشاور خویش انتخاب کرد. به مرور زمان، دانیال نبی مورد حسادت دیگر والیان و مشاوران دربار قرار گرفت و آنها تصمیم گرفتند با اجرای توطئه‌ای او را از پیش رو بردارند. آنها می‌دانستند که حضرت دانیال روزی سه مرتبه رو به اورشلیم نماز می‌خواند؛ پس نزد پادشاه آمدند و از او خواستند قانونی تصویب کند که بنابر آن، کسی حق نداشته باشد به مدت سی روز از کسی به غیر از پادشاه مسئلت کند و اگر کسی خلاف این قانون عمل کند، در چاه شیران افکنده شود. داریوش مادی بدون این که از نیرنگ اطرافیان خویش خبر داشته باشد، چنین قانونی را امضا کرد. دانیال نبی با وجود اینکه از چنین قانونی اطلاع پیدا کرده بود؛ هنگام نماز، به خانه خویش رفت و به عبادت مشغول شد. هنگام یکی از این عبادات، اطرافیان شاه مطلع شدند و درون خانه دانیال رفته، او را در حال مناجات یافتند. لذا به شاه اصرار کردند که به قانون خویش عمل کند و دانیال را طعمه شیران سازد. داریوش نیز با وجود اینکه قبلاً به این کار تمایلی نداشت؛ مجبور شد و دستور داد دانیال را به چاه شیران افکنند و روی آن سنگی گذاشته و آن را به نشانه قانون، به مهر خویش مهر کرد. فردای آن روز، پادشاه سر چاه رفت و دانیال را صدا کرد. دانیال در کمال صحت و سلامت پاسخ او را داد و چنین گفت: «ای پادشاه! خدای من، فرشته خود را فرستاد و دهان شیران

۱. داریوش اهل ماد بود؛ یعنی ناحیه‌ای که همدان امروزی در آن واقع است.

2. Schmitt, Encyclo. Iranica, Gobryas, vol.XI.28-29.

را بست تا به من ضرری نرسانند؛ چون که در حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو، ای پادشاه! تقصیری نورزیده بودم».

آن گاه پادشاه بی‌نهایت شادمان شد و دستور داد دانیال را از چاه بیرون آوردند و به جای او تمام کسانی را که از دانیال سعایت کرده بودند با زنان و فرزندانشان در چاه افکنندن.<sup>۱</sup> نکته مهم این است که در ادامه این داستان داریوش مادی به جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌هایی که در تمامی جهان ساکن بودند؛ نامه‌ای با چنین مضمونی نوشت: «سلامتی شما افزون باد! از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) به حضور خدای دانیال لرزان (خاضع) و ترسان (خاشع) باشند؛ زیرا که او خدای حق و تا ابدالآباد قیوم است و ملکوت او بی‌زوال و سلطنت او غیرمتناهی است. او است که نجات می‌دهد و می‌رهاند و آیات و عجایب را در آسمان و زمین ظاهر می‌سازد و اوست که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است».<sup>۲</sup>

ظاهراً پس از این اتفاق، توجه کورش هخامنشی به دانیال نبی جلب شد، دانیال به ایران آمد و تا پایان عمر در کشور زندگی کرد. از نوع خطاب نامه داریوش مادی که به اقوام مختلف در دنیای آن روز نوشته است، می‌توان چنین برداشت کرد که منظور از داریوش، خود داریوش هخامنشی و یا حتی خود کورش باشد که در نقل نام‌ها تصحیف شده است. به هر حال، پس از مشاهده چنین معجزاتی بود که برخی شاهان هخامنشی از عالمان بنی اسرائیل در امور حکومتی مشورت گرفتند.

تأثیر این داستان بر گسترش یکتاپرستی در ایران قرن هفتم پیش از میلاد، از تأثیر داستان حضرت ابراهیم و آتش نمرود در بابل بیشتر بوده است.

۱. ر.ک. تورات، کتاب دانیال، تمام فصل ششم.

۲. همان، فصل ۶، ص ۲۶-۲۷.

بخشنامه رسمی شاه ایران در معرفی خدای دانیال، اتفاقی است که نباید به سادگی از آن گذشت. احتمالاً این نهضت که با نقل و ترجمه معجزه حضرت دانیال به تمام زبان‌های دنیاً آن روز آغاز شد؛ به مرور زمان مکتب‌های حکمی ویژه‌ای را در ایران باستان پدید آورده که بخشی از آن، در حکمت خسروانی و مکتب اشراق، خود را نمایان ساخته است.

### زردشت و اوستا

در منابع اسلامی<sup>۱</sup> و نیز در منابع زردشتی<sup>۲</sup> نقل شده است که اوستای اصلی با جوهر طلا و بر روی صدھا پوست گاو نوشته شده بود. البته آن اوستا در زمان اسکندر نابود و یا به یونان برده شد؛ اما در زمان ساسانیان اوستای دیگری نوشته شد مشتمل بر بیست و یک نسخ (کتاب) که امروزه از محتوای کامل آن خبری در دست نداریم.<sup>۳</sup> گفته می‌شود خلاصه‌ای از آن در کتاب «دینکرد» باقی مانده است که تاریخ تألیف آن به قرن سوم تا پنجم هجری می‌رسد.<sup>۴</sup> همان گونه که پیش تر گفته شد، قدیمی‌ترین بخش اوستا به لحاظ زبانی گاتاهای زردشت است.<sup>۵</sup> نخستین بار زبان‌شناس معروف آلمانی، مارتین هوگ<sup>۶</sup> مشخص کرد که زبان گاتاهای با زبان سایر بخش‌های اوستا تفاوت دارد؛ از این رو، این بخش را می‌توان به خود زردشت نسبت داد؛ به خصوص اینکه زردشت در گاتاهای به طور متعدد از خود نام می‌برد. جالب توجه اینکه این بخش از گاتاهای کمترین مقدار اسطوره و افسانه را دارد و با

۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج. ۶، ص ۱۷۵.

۲. ژینیو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ص ۳۹.

۳. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۶۶.

۴. دینکرد به معنای «تالیف دینی» است که به دلیل تنوع مطالب آن، به «دانشنامه مزدیسنی» معروف است. (ر.ک. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۲۸).

۵. همان، ص ۳۶.

توحید سازگارتر است. از میان زردشتیان، بهویژه پارسیان هند که زیر فشار مبلغان پروتستان در قرن هجدهم و نوزدهم هند بودند و نمی‌توانستند از اسطوره‌های کهن دین خود دفاع کنند؛ از این کشف مارتنی هوگ بهشت استقبال کرده، آن را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، از نظر زبان‌شناسی، کتاب اوستا به دو قسمت متقدم و متأخر تقسیم می‌شود. گاتاهای بخش متقدم اوستا و باقی اوستا، یعنی یسنَهای، ویسپَرَد، خُرد اوستا و وندیداد، بخش متأخر اوستا را تشکیل می‌دهند. گاتاهای هفده سرود از بخش یسنَهای اوستا است. اوستای متأخر، تعدادی سرود در خطاب به ایزدان را شامل می‌شود که زبانی متأخرتر از گاتاهای دارد که با زبان فارسی باستان متفاوت است. در اوستای متأخر، بسیاری از عقاید قدیم هندو – ایرانی که در نیایش‌ها و آیین‌های دینی خدایان از اهورامزدا قدیم‌تر معنگس شده بود، همراه با اسطوره‌ها و افسانه‌های این خدایان پیش از زردشت را در خود درآمیخت و ضبط کرد؛<sup>۲</sup> به طوری که «محتوای یسنَهای، حول محور هوم قرار دارد که زردشت آن را محکوم کرده بود؛ زیرا ذبح گاو و نوشیدن شیره گیاه هوم، اساس دین کافری پیش از زردشت بوده است».<sup>۳</sup> پس آیین زردشت در همان دوران «اوستای متأخر» به مهم‌ترین انحراف دچار شده بود.

آشфтگی زبانی نیز مزید بر انحراف معنایی شد. زینر،<sup>۴</sup> شرق‌شناس معروف معروف سویسی که خود در زبان‌های فارسی، پهلوی و اوستایی استاد بود، از میزان هرج و مرح دستوری در اوستا تعجب می‌کند و نتیجه می‌گیرد که حتی نخستین کاتبان کتاب مقدس اوستا در ایران باستان با زبان گاتاهای و وندیداد، آشنایی کاملی نداشتند و به نظر می‌رسد که زبان بومی آنها نبوده، بلکه زبانی

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۹.

۲. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۹.

۳. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۴۶.

کاملاً وارداتی به ایران بوده است. به عبارت دیگر، در عصر ساسانی و اشکانی، زبان اوستا زبانی کاملاً وارداتی بوده که معان ایران به طور کامل از آن سر در نمی‌آوردند.<sup>۱</sup>

جالب توجه است که محتوای یشت‌ها از اسطوره‌های غیر قابل توجیه باستانی سرشار است و خود زردشتیان نیز انتساب آن را به زردشت نمی‌پذیرند؛ ولی در مراسم مختلف، آنها را قرائت می‌کنند که به نوعی با آموزه‌های زردشت در تضاد است.<sup>۲</sup>

گاهی باستان‌گرایان می‌گویند: علت اینکه زردشتیان ترجمه و تفسیر کامل اوستا را نمی‌دانستند، این بوده که آنان در قرون مختلف اسلامی نتوانسته بودند همانند دیگران به تحصیل دانش دینی خودشان بپردازنند؛ اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا به عقیده اکثر محققان، فهم زبان گاتاهای برای موبدان زردشتی در عهد ساسانیان دشوار و گاه ناممکن بود، چه رسد به موبدان دوره پس از اسلام.<sup>۳</sup> همچنین از متون مانند متون پهلوی که در تفسیر اوستا در قرون اولیه اسلامی نوشته شده؛ مشخص است که مفسران زبان پهلوی در آن زمان نیز از متون گاتاهای بدروستی سر در نمی‌آورند و در عین حال، در ضبط و یادداشت سخنان و کلماتی که تصور می‌کردند آثار جادویی دارد و البته ترجمان افکار پیامبر شان است؛ کوشان بودند.<sup>۴</sup> بر این اساس، نفهمیدن متون گاتاهای پدیده جدیدی در تاریخ آیین زردشت نبود. همچنین آموختن اوستا مخصوصاً قشر موبدان بود و آن را به عامه مردم نمی‌آموختند؛ به همین سبب با درگذشت یک روحانی بزرگ در یک خاندان و یا فقدان فرزند ذکور برای یک موبد زردشتی که شرعاً فقط او می‌توانست میراث دار

۱. همان، ص ۲۷.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۴۸۹.

۳. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۳۸.

۴. زین، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۲۸.

پدر باشد؛ دانش آن طبقه و خانواده نیز از بین می‌رفت و این فرایند به دشمن خارجی ربطی نداشت.

زینر پس از تحقیقات بسیار، به دو مشکل اساسی در فهم و تفسیر اوستا رسیده است که آنها را چنین بیان می‌کند: نخست، مشکل زبان‌شناختی؛ و دوم، گسترده‌گی اختلافات آموزه‌ای میان اوستا و دیگر متون زردشتی و حتی اختلاف میان بخش‌های مختلف خود اوستا.<sup>۱</sup> پس به اقرار محققان اوستاشناس و دیگر عالمان بی‌طرف، مانند دکتر بویس،<sup>۲</sup> فهم گاتاهای در زمان خود زردشت هم فقط برای عالمان و کسانی میسر بود که در مکاتب متنزه‌سُرایی<sup>۳</sup> تربیت یافته بودند. بدین ترتیب، حتی در زمان ساسانیان، موبدان در فهم کامل کتاب اوستا به مشکل جدی برخورد کرده بودند؛ به طوری که فهم کامل آن تقریباً ناممکن شده بود.<sup>۴</sup> مغان، نخستین پیروان زردشت نیز بیش از این که او را به عنوان پیامبری توحیدی معرفی کنند؛ به عنوان ساحر طالع‌بین و شعبده‌باز به جهان یونان و روم معرفی کردند.<sup>۵</sup>

لذا، دلیل اینکه چرا آیین زردشت نتوانست بدون تحریف ادامه پیدا کند، این است که از همان نخستین دوران سرایش گاتاهای توسط زردشت، مغان راز و رمز زبان پیامبر خویش را به فراموشی سپردند. یعنی فهم اوستا، به ویژه گاتاهای از همان ابتدای «به دینی» برای زردشتیان سخت و دشوار شد و آنها به اجبار، برخی مطالب پیشین را بدان افزودند تا کارایی آیینی آن بیشتر شود.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۳۰.

## 2. Mery Boyce

۳. «متنره» (mantra) یعنی کلام مقدس. در سنت هندو-ایرانی روحانیان بر جسته این توانایی را داشتند که به حالتی شبیه خلسه بروند و کلمات مقدسی، مانند شعر بر زبان جاری سازند که اطرافیان آنها را به عنوان متن مقدس ثبت و ضبط می‌کرند. زردشت در گاهان، خود را استاد متنره‌سُرایی (متنشن) می‌نامد.

۴. بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی گری، ص ۲۰.

۵. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۱۷.

۶. همان، ص ۲۵.

پس با توجه به فقدان منابع کافی برای شرح و تفسیر اوستا، بعيد به نظر می‌رسد که روزی این تناقضات حل شود. این مسئله حتی در مورد گاتاهای صدق می‌کند.<sup>۱</sup>

حال، سؤال از باستان‌گرایان این است که چرا باید از متنی که هرگز مفهوم واقعی آن روشن نخواهد شد، پیروی کنیم؟ به راستی این سخن که ما باید به هر قیمتی از دین نیاکان خود پیروی کنیم، تعصب محض نیست؟ اگر چنین عملی درست باشد، باید عملکرد قبیله‌های آفریقایی و آمریکای جنوبی را که از ادیان و آیین‌های ابتدایی اجداد خویش پیروی کرده و برای رام کردن نیروهای طبیعی، وردهای مختلف می‌خوانند، درست بدانیم! اگر دینی نتواند دستور العمل‌های مهم خود را در طول قرن‌ها برای پیروان خویش حفظ کند، یا اگر موجود باشد نتوان آنها را قاطعانه به پیامبر آن دین نسبت داد، اعمال پیروان آن دین پذیرفته نخواهد بود. به گفته زینر «تناقضات موجود در منابع زردشتی (شامل گاتاهای) درباره آموزه‌ها به قدری زیاد است که بعيد به نظر می‌رسد روزی حل شود».<sup>۲</sup>

بنابراین، اگر امروزه کسی بخواهد زردشتی شود، باید در زندگی دینی خود به خواندن یشت‌ها، یسنه‌ها و احکام و تندیداد<sup>۳</sup> ملزم گردد که هیچ کدام به خود زردشت منسوب نیست. یا اینکه فقط به زردشت ایمان می‌آورد و به هیچ حکم شرعی باستانی گردن نمی‌نهد که در آن صورت، همانند مسیحیان، بدون شریعت زندگی خواهد کرد که در واقع همان زندگی سکولار و بدون دین است.

۱. همان، ص ۳۱.

۲. همان.

۳. «و تندیداد»، آخرین بخش کتاب اوستا است. در لغت به معنای قانون ضد دیو است؛ زیرا در ایران باستان تصور بر آن بود که همه جای دنیا پُر از دیو است و برای فراری دادن آنها باید اورادی را خواند و احکامی را رعایت کرد. وندیداد شامل این احکام دینی باستانی است.

## پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

چنین معروف است که مهم‌ترین تعلیم زردشت، سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. این سه اصل اخلاقی که به زبان پهلوی «هامت»، «هوخت»، و «هُورِشت» نامیده می‌شود، در واقع تفسیر سنتی اصل «اشه» – به معنای راستی – در گاهان است که به مرور زمان تنظیم شده است. به عبارت دیگر، در گاهان این سه اصل، به این صورت که معروف است، نیامده، بلکه زردشت فقط از اصل اشه، دفاع می‌کند. روشن است که نیکی و بدی، فقط در سه قلمرو و ساحت قابل تصوراند، یعنی اندیشه، گفتار و کردار. لذا اگر شما بخواهید انسان نیکی باشید، طبیعی است که باید اندیشه، گفتار و کردارتان نیک باشد و قلمرو دیگری برای آن قابل تصور نیست. پس همه آنبا، حکیمان، عالمان اخلاق و مانند آن، سخنی غیر از این ندارند که پندار، گفتار و کردار باید نیک باشد؛ اما آنچه اهمیت دارد، تعیین مصدق کردار نیک یا گفتار نیک است. به طور مثال، متون پهلوی از ازدواج با محارم، به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق کردار نیک یاد می‌کنند؛ اما این کردار در ادیان ابراهیمی حرام است. پس آنچه این شعار زیبا را به درستی تفسیر کرده و آن را به صورت واقعی خود تبدیل می‌کند، تعیین مصدق آن است. به سخن دیگر، استفاده از این شعار زیبا بدون تفسیر دقیقی دینی آن و بدون تعیین مصادیق عینی آن، نوعی عوام‌فریبی توسط باستان‌گرایان است.<sup>۱</sup>

---

۱. برای مثال، در آیین بودای اولیه، گفتار درست، کردار درست، پندار درست، عیناً جزو نخستین شعارهای این دین آورده شده است؛ اما آنچه مهم است تعیین مصدق عینی آنها است. مثلاً آیین بودا زندگی مجردی و عدم تشکیل خانواده را جزو مصدق‌های کردار درست می‌داند. ر.ک: شومان، هانس ولگانگ، طرح تعالیم آیین بودا، ص ۲۰.

## ثویت در آین زردشت

«ثویت» در نخستین متنون آین زردشت، به معنای اعتقاد به وجود دو خالق و مدبیر در جهان است. در عهد ساسانی و نفوذ اندیشه‌های گنوسی، به معنای اعتقاد به وجود ازلى نور و ظلمت نیز به کار رفت و در منابع اسلامی نیز بیشتر، همین معنا ملاحظه می‌شود.<sup>۱</sup> ثویت زردشتی، در تقسیم‌بندی انواع ثویت، جزو ثویت‌های معاد باور<sup>۲</sup> محسوب می‌شود که پایانی قطعی برای سلطه اهربیمن در پایان زندگی کنونی قائل است. در مقابل این ثویت معاد باور، ثویت جدالی<sup>۳</sup> قرار دارد که در آن، هر دو مبدأ خیر و شر جاودانی تلقی می‌شوند و ستیز و رقابت کیهانی آنها با یکدیگر تا ابد ادامه خواهد داشت. عقیده به اصل مایا، یعنی هستی و همی در مقابل هستی حقیقی و همچنین عقیده به اصل آتمن و برهمن<sup>۴</sup> که طبق تعالیم آین زردشت هندو رقیب و هماورد یکدیگرند؛ نمونه‌هایی از ثویت جدالی هستند. همچنین اعتقاد به دو اصل متضاد یین و یانگ<sup>۵</sup> در آین دائو و کنفوسیوس در چین، نمونه دیگری از ثویت جدالی به شمار می‌رود.<sup>۶</sup>

۱. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، ص ۱۳۳.

2. eschatological

3. dialectical

۴. آتمن یعنی خود و نفس انسان؛ برهمن یعنی حقیقت واقعی در ورای جهان. اوپانیشاها که مهم‌ترین متنون فلسفی هند باستان هستند، می‌گویند: اگر کسی از راه معرفت قلبی به این حقیقت که آتمن و برهمن یکی هستند، به نجات رسیده است. (ر.ک. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۲، ص ۷۸۳).

۵. از نظر چینیان باستان، جهان مجموعه‌ای از دو نوع اصل یا نیروهای متضاد و مخالف یکدیگر است که در ترکیب و تعادل با یکدیگر جهان را پدید آورده‌اند. آسمان، آتش، کوه، مردانگی و حرارت نمونه‌هایی از اصل یانگ و زمین، آب، دره، زنانگی و سرما نمونه‌هایی از اصل یین هستند.

۶. حداد عادل، همان، ص ۱۳۴.

برای اینکه تصور درستی از ثنویت زردشتی داشته باشیم؛ ابتدا باید توضیح مختصری راجع به هستی‌شناسی زردشتی ارائه کنیم: طبق هستی‌شناسی زردشتی، جهان دارای دو بخش مرئی و نامرئی است. جهان مرئی را گیتی و جهان نامرئی را «مینو» می‌نامند. عالم مینو خود شامل دو گونه است: فزونی‌بخش و آسیب‌رسان:

۱. اهورامزدا ← سپته مینو ← موجودات نیک و سودرسان؛

۲. اهريمن ← انگره مینو ← موجودات بد و آسیب‌رسان.

مینوی فزونی‌بخش را «سپته مینو» و مینوی آسیب‌رسان را «انگره مینو» می‌نامند. سپته مینو نخستین فروزه اهورامزدا است که منبع آفرینش نیک است و انگره مینو، همان اهريمن است که منشأ آفریده‌های شر است. در یسنای ۳۰ بندهای ۳ و ۴ آمده است:

«در آغاز [آفرینش]، آن دو مینوی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد، با یکدیگر سخن گفتند.... آنگاه آن دو مینو به هم رسیدند. نخست زندگی و نازندگی را بنیاد نهادند و چنین باشد به پایان هستی».

مفهوم از «آغاز»، آغاز هستی و آفرینش جهان مادی است و بدین ترتیب، اصل و اساس اندیشه ثنوی به خود گاهان در اوستا باز می‌گردد. در ابتدای آفرینش موجودات، آن دو مینوی همزاد، یعنی سپته مینو و انگره مینو در برابر یکدیگر موضع گرفته و دو انتخاب جداگانه کردن. حال اگر مطابق محتوای متون پهلوی، سپته مینو را منشأ آفریده‌های نیک، مانند حیوانات مفید و نعمت‌های دنیوی بدانیم و انگره مینو را منشأ آفریده‌های شر، مانند گرگ و مار و نیز منشأ اتفاقات بد، مانند سیل و قحطی تصور کنیم؛ توحیدباوری در آیین زردشت به مشکل دچار خواهد شد. اعتقاد به دو مبدأ مستقل در آفرینش با توحید سازگار نیست؛ اما چون زردشتیان در طول تاریخ به این ثنویت، به عنوان راه حلی برای پاسخ اخلاقی به مسئله شر نگاه

می‌کردند و آن را با پرسش اهورامزدا در تضاد نمی‌دیدند؛ اسلام نیز با وجود اشراف به چنین رویکردی، آنان را مشرک قلمداد نکرد.<sup>۱</sup>

توضیح مطلب چنین است که توحید دارای سه مرتبه است: توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی. از آن جا که عمل آفرینش، جزو افعال الهی محسوب می‌شود؛ اعتقاد به دو منشأ مستقل در آفرینش، باعث می‌شود توحید افعالی فرد معتقد، به اشکال دچار شود. اما در توحید ذاتی، زردشتیان به خدای واحد اعتقاد دارند و در نمازهای خود فقط او را می‌پرستند.<sup>۲</sup> زردشتیان در این مسئله، مانند مسیحیان‌اند که باور به تثلیث را با باور به توحید مغایر نمی‌دانند<sup>۳</sup> و یا همانند برخی از اشاعره در اسلام‌اند که صفات نه گانه خداوند را قدیم می‌دانند.<sup>۴</sup> پس اگرچه لازمهٔ اعتقاد چنین افرادی شرک است؛ اگر خود آن‌ها چنین لازمه‌ای را منکر شوند و همچنان خود را پرستندهٔ خدای واحد بدانند؛ از نظر فقهی موحد حساب می‌شوند.<sup>۵</sup>

از میان متفکران معاصر، شهید مطهری ح بیش از دیگران به بررسی مسئلهٔ ثنویت زردشتیان پرداخته است. ایشان در این مقوله که توحید ذاتی را

۱. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، ص ۱۳۳.

۲. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان، ص ۹۹.

۳. دکتر محمدحسین مختاری پس از بررسی همهٔ ادلهٔ شرک اهل کتاب، خصوصاً مباحث تثلیث و مانند آن در مسیحیت می‌نویسد: «ان الدلائل على كون أهل الكتاب مشركين ليست كافية و مقنة و الأصل ان اتباع الاديان الهمة و خصوصاً اليهود و المسيحيين موحدون، ص ۴۱».

۴. آیت‌الله مصطفوی در شرح باب حادی عشر می‌نویسد: «اشاعره و حنبله به قدیم بودن کلام خداوند قائل هستند که لازمه آن تعدد قدماست و این به معنی شرک و کفر است» ۶۶-۶۷. البته مشخص است که در اسلام کسی به شرک بودن اشاعره و حنبله حکم نداده است؛ زیرا آنها قدیم بودن صفات الهی را با توحید مغایر نمی‌دانند. در مورد زردشتیان نیز چنین است؛ یعنی آنها می‌خواهند ساحت اهورامزدا را از آفرینش شرور بزدایند و در این راه مبدأ آفرینش آنها را از اهورامزدا جدا می‌کنند. در عین حال، در مناجات خود فقط یک خدا را عبادت می‌کنند.

۵. جناتی شاهروdi، محمدارابیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۱۷۸.

می‌توان برای زردشتیان ثابت دانست، می‌نویسد:

«آنچه در ایران قدیم وجود داشته است، اعتقاد به دو مبدأ و دو آفریدگار بوده است؛ نه دو گانه‌پرستی؛ یعنی ایرانیان قائل به شرک در خالقیت بوده‌اند، نه شرک در عبادت ... توحید ذاتی را می‌توان برای آیین زردشت ثابت دانست».۱

نکته دیگر در این مورد آن است که برخی از عبارت‌های گاهان، ظاهرًا با محتوای ثنویت در تضاد است:

«ای خداوند جان و خرد! هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آن گاه با دیده دل دریافتیم که تویی سرچشمه منش پاک؛ تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردم جهان را داوری می‌کنی».۲ براساس این عبارت، شناخت خداوند به عنوان سرآغاز و سرانجام هستی، یعنی شناخت اهورامزدا به عنوان منشأ آفرینش، دلیلی بر توحید است. در منطق گفته می‌شود: «هنگامی که احتمال خلاف در موضوع حکم پیش آمد؛ استدلال باطل است».۳ در این مورد، به دلیل وجود مواردی که خود منابع زردشتی از مطلق ثنویت پرهیز می‌کنند؛ نمی‌توان به شرک مطلق در مورد آنها حکم کرد. همچنین، جالب توجه است که در روایات اسلامی، ثنویت مطلق در مورد دو آفریدگار مستقل در ایران باستان به مانی نسبت داده شده است؛ نه به آیین مجوس یا زردشت.<sup>۴</sup>

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۹.

۲. پوردادود، ابراهیم، یادداشت‌های گاتاها، ج ۳، ص ۸.

۳. «اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

۴. امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندیقی که از داستان مانی پرسید؛ فرمودند: «... زَعَمَ أَنَّ الْعَالَمَ يُبَرِّ من الْهَمَنْ نُوبٌ وَظَلْمَةٌ وَأَنَّ النُورَ فِي حَضَارٍ مِنَ الظُّلْمَةِ». ( مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰).

در مباحث مربوط به مانویت به این مطلب اشاره خواهد شد.

قرآن کریم به طور مستقیم، به ثنویت اشاره‌ای ندارد؛ اما می‌توان آیاتی از آن را که در رد شرک و اثبات توحید است؛ رد ثنویت نیز تلقی کرد. به طور مثال، براساس آیه نخست سوره انعام وَجَعَلَ الظُّلْمَاتِ وَالنُّورَ، خداوند هم ظلمت‌ها و هم نور را آفرید. برخی، این آیه را به دیدگاه ثنویون و رد آن ناظر دانسته‌اند.<sup>۱</sup> البته چنان که بیان شده، اعتقاد به دو خدای مستقل که یکی نور و دیگری ظلمت را آفریده؛ اعتقاد مانی بوده است. همچنین آیه ۱۶ سوره رعد می‌فرماید: ﴿...أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلْقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ كُلُّ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...﴾ با تأکید بر اینکه خداوند آفریننده همه موجودات است، باورهای غیر توحیدی و وجود هر گونه خالقی غیر از خداوند را به طور کامل نفی می‌سازد.

اما در منابع روایی، به ثنویت و رد آن به تفصیل پرداخته شده است. این احادیث، احادیثی از خود پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام را شامل است.<sup>۲</sup>

براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، آن حضرت به رد ثنویون، درباره نحوه پیدایش عالم پرداخته است. از منظر ثنویون، در ازل طینت خشنی (انگریه مینو) بوده که سبب رنجش و آزار نور (اهورامزدا، در این روایت الله خوانده شده) بوده است و نور برای رهایی از این شر یا ظلمت، جز در آمیختن و ترکیب با آن چاره‌ای نداشته است. امام صادق علیه السلام در پاسخ از برahan معروف تمانع استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: موجودی که توانایی رها شدن از طینت خشن را ندارد، نمی‌تواند خدا باشد.<sup>۳</sup> براساس روایت دیگری،

۱. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، ص ۱۳۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۶۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۰۹.

امام صادق علیه السلام خطاب به کسی که به ثنویت اعتقاد داشت؛ فرمودند: «این که می‌گویی خداوند دو تا است، چند صورت دارد: یا هر دو ازلی و قدرتمند هستند و یا ضعیف می‌باشند و یا یکی قوی و دیگری ضعیف است. اگر هر دو قدرتمند باشند، چرا یکی بر دیگری پیروز نمی‌شود تا به تنها یی تدبیر امور را به دست بگیرد؟ و اگر خیال می‌کنی که یکی قدرتمند و دیگری ضعیف است، در این صورت، سخن ما ثابت می‌شود که خداوند یکی است؛ زیرا دومی ضعیف است. [چون فرض بر آن است که خداوند نمی‌تواند ضعیف باشد و با وجود قوی، ضعیف جایی ندارد.] و اگر بگویی که آنها دو تا هستند، یا هر دو از هر جهت مثل هم هستند، یا مثل هم نبوده و جدا می‌باشند [نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا] زمانی که به مخلوقات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همه دارای نظم، روزگار جاری، اختلاف شب و روز، خورشید، ماه، [و همه] بر این نکته دارد که کارها و تدبیر صحیح و بسی خلاف است و تدبیر کننده یکی می‌باشد. سپس اگر ادعا کنی دو خدا وجود دارد، باید میان آن دو فاصله‌ای بیندازی تا دو خدایی به وجود آید. پس آن فاصله باعث می‌شود که سومی هم در میانشان باشد که مثل آن دو ازلی [و همیشگی] است. پس باید سه خدایی را قبول کنی و اگر سه خدایی را ادعا کنی، همان چیزی که در مورد دو خدایی گفتی، در این جا نیز باید بگویی تا این که بین آن سه، فاصله بیفتد که در این صورت پنج تا به وجود می‌آید؛ و سپس به عددی ادامه پیدا می‌کند که از زیادی پایانی ندارد».<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام دغدغه اصلی ثنویون و مؤلفه ضعف آنها به خوبی آمده است: «بیچاره قدری ها، خواستند خدا را به عدالت توصیف کنند؛ در عوض قدرت و سلطنت او را منکر شدند». <sup>۲</sup> به عبارت

۱. شیخ صدق، کتاب التوحید، ص ۱۰۴.

۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۱۵۶.

دیگر، قدری‌ها که همانند مجوس به ثنویت اعتقاد داشتند، خواستند خداوند را عادل دانسته، شرور را به او نسبت ندهند؛ اما همین که خدای دیگری تصور کرده، شرور را به او نسبت دادند؛ ندانسته، قدرت و سلطنت خداوند اصلی را نیز زیر سؤال برد، آن را خدشیدار کردند.

در ابتدای کتاب بُندِهش که یکی از مهم‌ترین منابع کلامی آیین زردشت است، اهریمن نه به صورت خدا، بلکه به صورت موجودی زبون و حقیر در برابر اهورامزدا ترسیم می‌شود که حتی از آنچه پیرامون خود می‌گذرد، بی خبر است. قدرت او به آفریدن «دیو» محدود است تا موجودات نیک اهورامزدا را آلوده کنند.<sup>۱</sup> نکته جالب توجه در این بخش از بُندِهش، اشاره به این داستان است که اهورامزدا پس از آفرینش آفریده‌های خود، از اهریمن می‌خواهد که آنها را ستایش کند: «ای اهریمن! بر آفریدگان من یاری بر، ستایش کن، تا به پاداش آن بی مرگ، بی پیری، نافرسودنی و ناپوسیدنی شوی.» پاسخ اهریمن چنین است: «بَرَمْ بِرَ آفَرِيدَگَانِ تو يَارِي و تَدَهْم ستایش؛ بلکه تو و آفریدگانِ تو را به نادوستی تو و دوستی خود بگروانم.» سپس، اهورامزدا و اهریمن، کل دوران آفرینش را نه هزار سال تعیین کردند و البته اهورامزدا می‌دانست که در انتهای این دوران، اهریمن نابود خواهد شد.<sup>۲</sup> بخش اندکی از آنچه در بُندِهش آمده است، به گفت و گوی خدای سبحان با ابلیس در قرآن کریم بی‌شباهت نیست که خداوند او را دستور داد بر آدم سجده کند و او ابا کرد و نپذیرفت.<sup>۳</sup> شاید اصل و اساس داستان اهورامزدا و انگره مینو نیز داستان آفرینش آدم و عدم فرمانبرداری شیطان

۱. بهار، مهرداد، بُندِهش، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. سوره کهف: ۵۰.

بوده و بر اثر گذشت زمان تحریف شده است.<sup>۱</sup>

متکلمان مسلمان مانند قاضی عبدالجبار<sup>۲</sup>، ابن‌بابویه، جرجانی و خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز در طول تاریخ به بررسی و رد مسئله ثنویت پرداخته‌اند. جرجانی می‌نویسد: عقیده ثنویون بر سه مقدمه استوار است:

۱. امر عالم از دو حال خارج نیست: یا خیر است، یا شر؛

۲. خیر و شر با یکدیگر در تضاد کامل قرار دارند؛

۳. افعال متضاد از فاعل واحد صادر نمی‌شود؛

بر این اساس، ثنویون معتقد بودند که در جهان هستی، دو خالق (یا صانع) وجود دارند که یکی خالق همه خیرها و دیگری خالق همه شرور است.<sup>۳</sup> نویسنده‌گان ملل و نحل نیز به ثنویت پرداخته و اعتقاد به ثنویت را به مجوس و نیز به دیصانیه<sup>۴</sup>، مانویه و مزدکیه<sup>۵</sup> نسبت داده‌اند که البته در نوع تقریر مسئله با یکدیگر اختلافاتی دارند.<sup>۶</sup>

خواجه‌نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) در تجرید الاعتقاد، بحث در زمینه رد ثنویت را بی‌هیچ اشاره به نام این فرقه در اثبات صانع و صفات و آثار آن مطرح کرده است. علامه حلی نیز در شرح تجرید سخنان خواجه را چنین تبیین می‌کند:

۱. راجع به مقایسه داستان اهورامزدا و اهریمن با آنچه در منابع اسلامی در مورد خدای سبحان و ابلیس آمده است، هیچ منبعی یافت نشد.

۲. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۲۲.

۳. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۴۳.

۴. دیصانیه، مذهبی ثنوی منسوب به بردیسان از دانشمندان سریانی قرن دوم و سوم میلادی که اندیشه‌های ثنوی او در کتاب‌های کلامی مسلمانان نقده شده است.

۵. در مورد مذهب مانی و مزدک، در فصل سوم کتاب اشاره شده است.

۶. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۳۵.

«وجود که تردیدی در ثبوت آن نیست، یا واجب است یا ممکن. اگر واجب باشد، نبودن آن معقول [=متصور] نیست و این [همان] واجب‌الوجود است و اگر ممکن باشد، باید به سبب دیگری موجود شده باشد و آن دیگری هم اگر واجب است، مطلوب می‌باشد».<sup>۱</sup>

### امشاپنداش

واژه «امشاپنداش»، به معنای نامیرایان جاوید، در گاهان ذکر نشده است و از قبیل آموزه‌هایی است مانند پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که پس از زردشت و با نظم دادن تعالیم به رویکرد دینی پدید آمده‌اند. آنچه در گاهان ذکر شده، نام هر یک از امشاسپنداش به صورت جداگانه است که از آنها به عنوان صفات اهورامزدا یا موجوداتی فرشته‌مانند یاد شده است که اهورامزدا آنها را آفرید تا در امر آفرینش او را یاری کنند. تفاوت امشاسپنداش با فرشته‌ها در ادیان ابراهیمی، این است که فرشته‌ها هیچ اختیاری از خود ندارند و همه مقهور خداوند یکتا هستند؛ اما در آینین زردشت، امشاسپنداش در عین حال که مخلوق اهورامزدا هستند؛ در امر آفرینش دارای نوعی استقلال هستند و حتی اهورامزدا به یاری و مشورت با آنان نیازمند است.<sup>۲</sup> امشاسپنداش، (مفرد امشاسپنداش) به معنای نامیرای فزونی‌بخش از دو واژه «امشه»، یعنی نامیرا و «سپتا» به معنی فزونی‌بخش تشکیل یافته است. در خرده اوستا، نیایشی در نماز بر این امشاسپنداش دیده می‌شود.

امشاپنداش عبارتند از:

۱. وُهومَنَه (بهمن)، به معنی اندیشه نیک که آفرینش حیوانات سودمند به او سپرده شده است؛

---

۱. حلی، حسن، كشف المراد فى شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۲۹.

2. Dhalla, Hostory of Zoroastrianism: 173.

۲. آشَه وَهِيشَتَه (اردیبهشت)، به معنی بهترین اشه (راستی) که آفرینش آتش به او سپرده شده است؛
۳. خِشَرَه وَيرَيه (شهریور)، به معنی شهریاری آرمانی است که آفرینش آسمان به او سپرده شده است؛
۴. آرمِيَّتَه (اسپندارمد)، به معنی اخلاص و بجالاندیشی است که آفرینش زمین به او سپرده شده است؛
۵. هُورُوتَات (خرداد)، به معنی تمامیت و کمال است که آفرینش آب به او سپرده شده است؛
۶. آمَرَتَات (مرداد)، به معنی بی‌مرگی است که آفرینش گیاهان به او سپرده شده است؛
- از آنجا که هر کدام از بخش‌های مختلف آفرینش به آسیب‌هایی دچار می‌شد، منشأهایی برای این آسیب‌ها تصور شد که همان انگره مینو و دیوانی بودند که انگره مینو آنها را در مقابل آفریده‌های اهورامزدا قرار می‌داد. از این رو، در مقابل هر یک از این امشاسبیندان، دیوی مخصوص تصور می‌شد که همواره با هماورد خود در جدال بود. مقصود از طرح مبحث امشاسبیندان این است که استقلال امشاسبیندان به نحوی که در عبارت‌های مختلف اوستا آمده، با توحید مطلق برای اهورامزدا در تضاد است.<sup>۱</sup>

### سوشیانت‌ها یا پیامبران پس از زردشت

در گاتاهای، شش بار واژه سوشیانت آمده است؛ سه بار به صورت مفرد و سه بار به صورت جمع. سوشیانت از نظر صرفی، اسم فاعل مضارع است و وقتی به عنوان اسم (یا لقب) به کار می‌رود، بدین معنا است: «کسی که سود خواهد رساند». <sup>۲</sup> به عبارت دیگر، سوشیانت‌ها در گاتاهای سودرسانانی هستند

۱. برای نمونه ر.ک. بهار، مهرداد، بندنهش، ص ۳۴.

۲. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۲۲۵.

که مقرر بود سود و منفعتشان در آینده به مردم برسد. محققان گاتا شناس معتقدند زردشت در گاتاهای خودش را جزو سوشیانت‌ها و نیز نخستین آنها می‌داند. همچنین از سوشیانت‌هایی یاد می‌کند که در آینده خواهند آمد و همانند خود او، دعوی دین و نبوت خواهند داشت. پس زردشت پیروان خود را به پیامبران پس از خود دعوت کرده بود؛ زیرا سود در این تعالیم سود دینی و معنوی است و در این مورد، پیامبرانی شیوه زردشت که ادعای تعلیم راه راست را دارند؛ در اولویت قرار می‌گیرند.

زردشت در گاتاهای و سنت زردشتیان به عنوان پیامبر الهی و صاحب معجزه معرفی می‌شود و سودی که او به جامعه دارد، آشَه یا راستی است. پس سوشیانت‌های بعدی باید معلمان آشَه و راستی برای جامعه باشند که با دین و دینداری به یک معنا است. زردشت در یسنای ۷ بند ۱۲ می‌گوید: «... با آن باوری که هریک از سوشیانت‌های خویشکار آشَون<sup>۱</sup> را است؛ من نیز با همان باور و دین مزداپرستم». در این یستا، زردشت باور و آیین خود را در مسئله دین، همانند باور و آیین سوشیانت‌ها می‌داند.

در یسنای ۶۱ بند ۵ نیز آمده است: «چگونه دروغ [= دروغ] را از خود برانیم؛ ما همچون سوشیانت‌ها دروغ را از خود خواهیم راند».

دروج (دروغ) در متن دینی به معنای باطل است و راندن دروغ، به معنای برقراری دین است. پس زردشت می‌گوید: من و یارانم همانند سوشیانت‌های بعدی، دین را برقرار خواهیم کرد. در فرهنگ گاتایی، دشمنی با دروغ، یعنی حمایت و برقراری آشَه. پس اگر سوشیانت‌ها همانند زردشت از طرف خدا حمایت نشوند، نه تنها نمی‌توانند اشه را تشخیص داده و اراده الهی را بفهمند، بلکه توان استقرار آن بر روی زمین را نیز خواهند داشت. زامیاد<sup>۲</sup> یشت که بخشی از اوستای متاخر است، در مورد آخرین

---

۱. آشَون یعنی کسی که به آشَه یا راستی و حق عمل می‌کند. در زبان اوستایی به انسان درستکار و مومن آشَون می‌گفته‌ند.

سوشیانت به یارانی اشاره می‌کند که نیک اندیش، نیک کردار، نیک گفتار و نیک دین‌اند. سوшیانت با یارانش چنان شکستی بر دروج وارد خواهند کرد که اهربیمن بد کنش، رو در گریز نهد.<sup>۱</sup>

شکست اهربیمن ثابت می‌کند که سوшیانت و یارانش، جهان را دگرگون خواهند کرد و دنیایی بدون اهربیمن و یک قطبی شکل خواهد گرفت. پس انقلاب سوشیانت‌ها ماهیتی روحانی و دینی دارد.

در یستای ۱۱-۴۵ و ۲-۵۳، اصطلاحی با عنوان «دین سوشیانت» آمده است. با اینکه معنای کلی این یستاناها به نظر محققان مبهم است؛ اکثر پژوهشگران می‌پندازند که منظور از دین سوشیانت در این یستنهای، دینی است شبیه آنچه خود زردشت آن را معرفی می‌کرد. پس از دیدگاه محققان، کسی می‌تواند سوشیانت باشد که دین و شریعتی یکتاپرستانه و قائل به زندگی پس از مرگ، یعنی شبیه دین زردشت، معرفی کند.

محققی به نام لومل<sup>۲</sup> که یکی از بزرگ‌ترین مترجمان و شارحان گاتاها بوده است، می‌گوید: زردشت در این عبارات، به پیامبر (یا پیامبران) بزرگ تری اشاره می‌کند که انتظار دارد پس از او ظهر کنند تا تلاش‌های او را که ناتمام مانده بود، به ثمر برسانند.<sup>۳</sup> دکتر مری بویس،<sup>۴</sup> این تفسیر لومل را نقل و تأیید می‌کند. او می‌گوید: تفسیر سوشیانت به پیامبر یا پیامبران بعدی، تفسیر درستی است؛ زیرا با سنت و تاریخ آیین زردشت سازگار است. زردشتیان در طول تاریخ خود، در آرزوی پیدا شدن مسیح موعود بوده‌اند. پس بنا بر تفسیر لومل، زردشت در گاتاها به ظهر پیامبران دیگری غیر از خودش تصریح کرده است.

---

۱. زامیاد یشت، فصل ۱۵، بند ۹۴-۹۵.

2. Lomel

۳. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. استاد فقید مطالعات ایرانی در دانشگاه لندن، که کتاب‌های ایشان مهمترین منابع مطالعات علمی دین زردشت است.

البته سوشیانت می‌تواند هم مصدق خاص داشته باشد و هم مصدق عام؛ یعنی هم به معنای موعودهای معینی باشد که پس از زردشت خواهند آمد و هم به معنای هر انسانی باشد که به نوعی به دیگران سود برساند؛ اما مطابق متون مختلف زردشتی، سوشیانت‌های پس از زردشت در فاصله‌های هزار ساله، شخصیت‌های مشخص و معینی هستند.

مری بویس بر همین نکته تأکید دارد و بر همین مبنای، یسنای ۴۳-۳ را چنین ترجمه می‌کند: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است؛ کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی، صراط مستقیم را خواهد آموخت».<sup>۱</sup> این عبارت می‌گوید: سوشیانت، مردی نیک و معمول نیست، بلکه شخصیتی بهتر از یک انسان نیک معمول است.

ویژگی کلی سوشیانت‌ها این است که مردمان را در نبرد فرجامین با بدی، رهبری خواهند کرد:<sup>۲</sup> «ای مزدا! چنین خواهند بود رهانندگان سرزمین‌ها [سوشیانت‌ها] که با منش نیک خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه اشه و آموزش‌های توست. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند».

نیز می‌گوید: «ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فرح‌بخش خردمندانه رهانندگان [سوشیانت‌ها]، اشه به نگهداری جهان بدرخشد».

سنت زردشتی، سوشیانت‌ها را سه تن می‌داند که به ترتیب عبارتند از: اوخشیت ارتَه (هوشیدر)، اوخشیت نَمَه (هوشیدرماه) و إِسْتَوَاتِ ارتَه (سوشیانت). معنای این اسمای یا القاب به ترتیب چنین است: گسترنده راستی، گسترنده نماز، و تجسم راستی. طبق همین سنت، مادر هر یک از

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۶۸.

سوشیانت‌ها دوشیزه‌ای شوی نادیده است که پس از شست و شو در دریاچه هامون، واقع در سیستان، به صورت معجزه‌آمیزی آبستن می‌شود.<sup>۱</sup> شباهت مادر شوی نادیده سوشیانت با مادر شوی نادیده حضرت عیسیٰ علیه السلام قابل توجه است.

### انتظار موعود در تاریخ کیش زردهشت

جمشید کرشاسپ چوکسی، از محققان زردهشتی مقیم آمریکا در کتاب خود راجع به تاریخ ورود اسلام به ایران از برخی منابع اسلامی چنین نقل می‌کند: «هنگامی که اعراب به حومه شهر زرنگ در ایران رسیدند، مرزبان شهر با موبد بزرگ آنجا در مورد جنگ مشورت کرد. موبد گفت: کسی توان ندارد قضای آسمانی را تغییر دهد. پس تدبیر آن است که صلح کیم. در نتیجه، مرزبان شهر، نامه‌ای به فرمانده لشکر اسلام فرستاد و در آن نوشت: ما با جنگ کردن عاجز نیستیم؛ چهاین شهر، شهر مردان و پهلوانان است. اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها درست است خروج شما، و آنِ محمد<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہ</sup>، و این دولت بیاشد. پس صواب صلح باشد تا این کُشتن از هر دو گروه برخیزد».<sup>۲</sup> گرشاسپ چوکسی و بویس هر دو این قطعه تاریخی را نقل و تأیید می‌کنند که عبارت «اندر کتاب‌ها» در این روایت، به متون ایران باستان مشعر است که پیشگویی پیروزی اعراب در آنها آمده است.<sup>۳</sup>

همچنین گزارش شده است که در زمان شاه عباس صفوی، در قرن یازدهم هجری، مصادف با ۱۶۳۰ میلادی، زردهشتیان همچنان در انتظار ظهور سوشیانت بودند؛ زیرا مطابق تقویم زردهشتی، هزاره دهم سال کیهانی سلطنت

۱. مصطفوی، علی، اسطوره سوشیانت، ص ۵۴.

۲. کرشاسپ چوکسی، جمشید، سیزی و سازش، ص ۷۷، به نقل از تاریخ سیستان، ص ۸۰.

۳. بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زردهشت، ص ۲۲۴ و ۲۳۵.

یزدگرد سوم بود که در پایان آن سوشیانت می‌بایست می‌آمد. آنان در نامه‌ای به پارسیان هند نوشتند: «هزاره اهریمن به پایان رسیده است و هزاره اهرمزد نزدیک است و ما امیدواریم چهره شاه بهرام شکوهمند را ببینیم و هوشیدر و پشوتن، بی‌گمان خواهد آمد».<sup>۱</sup>

منظور از شاه بهرام، شاه پیروز یا سوشیانت است و پشوتن، یکی از افراد بسیاری است که طبق پیشگویی‌های متون زردشتی، هنگام ظهور سوشیانت‌ها رجعت کرده، به آنان در نابودی پیروان اهریمن یاری خواهد کرد. سال ۱۳۰ میلادی (۱۰۰۹ شمسی) بدون ظهور سوشیانت بر زردشتیان گذشت و این ضربه‌ای سهمگین بر آنان بود؛ اما آنان از ظهور سوشیانت‌های خود هرگز نامید نشدند.<sup>۲</sup>

### پیشگویی‌های زردشت در منابع اسلامی

محققان زردشتی، با وجود گذشت سه هزار سال از زندگی زردشت، مصاداق خاصی برای سوشیانت‌ها معرفی نکرده‌اند. حال، سؤال این است که آیا سوشیانت‌ها در طول تاریخ مصاداق خاصی داشته‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد برخی نویسنده‌گان در دوران پس از اسلام، به منابعی تاریخی دسترسی داشته که خود نویسنده‌گان زردشتی فاقد آن منابع بوده‌اند و در آن منابع، مصاداق سوشیانت‌ها معرفی شده است. اگر ادعا شود که منابع اسلامی نمی‌توانند منبع و مرجع درستی برای تفسیر سنت زردشتی باشند (زیرا ممکن است انگیزه‌های تبلیغی باعث تغییر واقعیت‌ها شده باشد)، در جواب باید گفت، در فعالیت‌های تحقیقی، مبنای محققان آن است که تاریخ نویسان بزرگ گذشته را راستگو و امانت‌دار فرض کنند. اگر بدون دلیلی روشن، به بزرگان

۱. بویس مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۲۱۶.

۲. همان.

علم و ادب ایران برچسب دروغ زده شود، دیگر به هیچ منبع تاریخی نمی‌توان اعتماد کرد و با این نگرش، اصولاً از علم تاریخ چیزی باقی نخواهد ماند. با این مبنا به سراغ برخی منابع قدیمی اسلامی می‌رویم که از پیشگویی‌های زردهشت، مطالعی را نقل می‌کنند:

ابوالفرج ابن‌العربی، تاریخ نویس قرن هفتم هجری (۶۲۳ - ۶۸۵ق)  
در کتاب، «تاریخ مختصر الدول»، که اصل آن را به سریانی نوشته و در سفر به ایران آن را به عربی ترجمه کرد؛ می‌نویسد:

«زردهشت، ایرانیان را از ظهور حضرت مسیح خبر داد و گفت: نزد او هدایا و قربانی‌ها برند و گفت که در آخر الزمان دوشیزه‌ای شوی نادیده آبستن می‌شود و به هنگام ولادت آن کودک، ستاره‌ای پدید می‌آید که در روز نور می‌افشاند و در وسط آن، چهره دختری دوشیزه نمایان است و شما ای فرزندان من! بیش از امتحاناتی دیگر از ظهور او آگاه می‌شوید. چون ستاره را دیدید، به آنجا که شما را راه می‌نماید، بروید و در برابر آن مولود سر فرود آورید و هدایا و قربانی‌های خود را تقدیم کنید. اوست کلمه‌ای که در آسمان جای دارد». <sup>۱</sup>

این سخن، مطابق گزارشی است که در انجیل متا، باب دوم آمده است که می‌گوید: هنگامی که حضرت عیسیٰ ﷺ در بیت لحم به دنیا آمد، و آن، هنگام پادشاهی هیرودیس بود، تعدادی مجوسی از مشرق (ایران)، به اورشلیم رسیدند و پیوسته می‌پرسیدند:

«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟؛ زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟؛ اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی [مضطرب شدند]. پس همه رؤسای کهنه و کاتبانِ قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد

۱. ابن‌عربی، مختصر الدول، ص ۶۴.

شود؟ بدو گفتند: در بیت لحم یهودیه؛ زیرا که از نبی چنین مکتوب است ... و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و گُندُر و مُر به وی گذرانیدند و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند؛ پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند».¹

پیشگویی زردشت در کتاب ابن عبری، با گزارش انجیل متا و فرهنگ مسیحی بسیار سازگار است. شاید دلیل این تطابق آن باشد که ابن عبری در ارمنستان می‌زیسته و به منابعی از پیشگویی‌های زردشتی دسترسی داشته است که امروزه در دست نیست. مطابق فرهنگ مغرب زمین، دانش ستاره‌شناسی در میان مغان ایران سابقه بسیار داشت و حتی آنان نام زردشت را با دانش نجوم مرتبط می‌دانستند.² این گزارش دلیلی است بر این که در ایران باستان، انتظار موعودی فرخنده، حدود هزار سال پس از زندگی زردشت وجود داشته است.

ابن اثیر، سورخ مشهور دوره اسلامی (۵۵۸-۶۳۷ هـ ق) در «کامل التواریخ» نکته‌ای دارد که بسیار قابل توجه است. او می‌نویسد در کتاب زردشت آمده است:

«آنچه را من برای شما آورده‌ام، نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ به نزد شما بیاید و او درست در هزار و شصصد سال دیگر پدیدار خواهد شد».³

تمام کسانی که این متن از ابن اثیر را نقل کردند، مردی دارای شتری سرخ را به حضرت محمد ﷺ تفسیر کرده‌اند. کتاب «دستایر» نیز که متنی

۱. انجیل متا، باب دوم ۱۲۱.

۲. در فرهنگ غرب زرتشت را به صورت زرداشت می‌نویسند که با آسترولوژی یا دانش ستاره‌شناسی در ارتباط است.

۳. ابن اثیر، الكامل، ج ۳، ص ۱۰۶.

زردهشتی است، این نکته را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup> نکته عجیب در این نقل آن است که طبق آخرین تحقیقات ایران شناسان ایرانی و خارجی، فاصله زمانی زندگی زردهشت تا پیامبر اسلام ﷺ، از میان تاریخ‌های مختلف، دقیقاً هزار و ششصد سال تعیین شده است.<sup>۲</sup>

همچنین گفته می‌شود اردشیر ساسانی در تاریخ اشکانیان دست برد و آثار آن پانصد سال را محو کرد تا گمان مبرnd که هزاره سو شیانت به پایان رسیده و سلسله ساسانی دوام چندانی نخواهد آورد.<sup>۳</sup>

نقل است که شاپور ذو الکاتف، شاه معروف ساسانی، با اعراب کینه خاصی داشت و به همین دلیل، هنگامی که عرب‌ها را به اسیری می‌گرفت، کتف‌های آنان را سوراخ کرده، حلقه از کتف آنها می‌گذرانید. نکته مهمی که تاریخ نویسان بدان اشاره کرده‌اند این است که دلیل کینه او نسبت به عرب‌ها، وجود همین پیشگویی‌ها درباره شکست شاهان ساسانی از اعراب، به دنبال ظهور پیامبری از میان آنان بود.<sup>۴</sup> در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایرانیان پیش از اسلام نه تنها به اینکه دین زردهشت آخرین دین الهی بوده باشد، هیچ‌گونه اعتقادی نداشته‌اند؛ بلکه بر عکس، از ظهور

۱. «دستایر» یا «دستایر آسمانی» نام کتابی است که یک موبد زردهشتی به نام آذرکیوان در قرن دهم هجری قمری در هند با توجه به متون زردهشتی باستانی که در اختیار داشت، نوشته است. در این کتاب گفته شده است که زردهشت به آمدن پیامبری دارای شتران سرخ می‌از میان اعراب خبر داده بود. به همین دلیل، این کتاب از سوی بسیاری از زردهشتیان و بهویژه مستشرقان جعلی دانسته شده؛ در حالی که نویسنده آن که جزو پارسیان هند بود، هیچ انگیزه مشکوکی نمی‌توانست داشته باشد. امروزه تحقیقات بیشتر درباره این کتاب نشان داده است که این کتاب معتبر است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: Rose, Zoroastrianism: An Introduction: 204، ص ۴۰).

۲. ر.ک. آموزگار، ژاله و احمد تقضی ماسطه‌رَهْ زندگی زردهشت.

۳. مشکور، محمدمجید، تاریخ ایران، ص ۶۴.

۴. اسدآبادی، مجلل التواریخ، ص ۷۶.

پیامبرانی پس از زردشت نیز آگاه بوده‌اند. بنابراین، بر مبنای خود زردشت، پیروان او باید از پیامبران بعد از او پیروی کنند.

### ب) رسم عملی و روحانیت زردشتی

مبنای شریعت در آیین زردشت چیست؟ همان گونه که گفته شد، از تعالیم زردشت فقط کلیاتی به دست پیروان وی رسیده و آنچه به عنوان فقهه زردشتی و احکام در این آیین است، توسط مغان و بر مبنای عقل و جهان‌بینی شخصی آنها تدوین گردیده است. در سؤال ۲۲ از کتاب سوم دینکرد، دربارهٔ خاستگاه دین بهی و رواج آن سؤال شده است؛ آذر فرنینگ<sup>۱</sup> در پاسخ آن چنین توضیح داده است: «دین بهی، خرد خدادادی است؛ خرد خدادادی با پیکره و خصلت‌هایش [همگی]، از تخمه بهمن [= از ریشه پندار نیک] و سپندارمینو [= هستی فزوئی بخش‌اند و بد دینی نیز به کامه‌پرستی، و کامه‌پرستی نیز به دیو آکومَن [بسته] است». براساس این عبارت از کتاب دینکرد، دین بهی به مرور زمان و بر اساس مصلحت سنجی و عقل موبدان شکل گرفته است. به سخن دیگر، اساس آموزه‌های دین بهی بر وحی و الهاماتی که از پیامبر این دین مانده است، تکیه ندارد و آموزه‌های وحیانی در آن ملاک عمل نیست، بلکه هر آنچه عقل و صلاح موبدان و خواسته شاه بوده، هرچند از روی هوس، همان به قانون و قاعده دینی تبدیل می‌شده است. حکایتی از هرودت، مبنای این گونه شریعیات ایران باستان را تا حدودی زیادی روشن می‌کند:

کَمْبُوجِيَه، پَسْ كُورش دَلِيَّا خَتَّه يَكِي از خواهرانش شده بود و می‌خواست با او ازدواج کند؛ «ولی چون نقشه‌اش بر خلاف همه رسم بود؛ پس ردان را

۱. آذرفرنینگ فرخزادان» بزرگ موبدان فارس در قرن سوم هجری که در دربار مأمون، خلیفة عباسی با یک زردشتی مسلمان شده مناظره کرد.

۲. آذر فرنینگ، کتاب سوم دینکرد، ج ۳، ص ۲۲.

فراخواند و از آنان پرسید که آیا قانونی هست که اجازه دهد مردی با خواهر خود ازدواج کند. آنان گفتند که قانونی این چنین نیافته‌اند؛ ولی قانون دیگری یافته‌اند که اجازه می‌دهد شاه پارس‌ها هرچه دلش بخواهد، انجام دهد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، به گزارش هرودت، هوسِ کمبوجیه به قانونی دینی در ایران تبدیل شد و او با خواهر خود ازدواج کرد.

نکته مهم این حکایت، نفوذ و دخالت شاه در امور شرعی و دینی است؛ یعنی ازدواج با محارم که یکی از بدعت‌های نابهنجار در ایران باستان بود و تقریباً همه متون معتبر ایران باستان، به ویژه متون پهلوی بعدها از آن به عنوان عملی دینی و عبادتی بزرگ یاد کرده‌اند، در واقع، هوس یک پادشاه بوده است. لذا وقتی گفته می‌شود مبنای شرعیات در دین ایران باستان وحی نبوده، بلکه خرد بوده است؛ بدان معنا است که هوس‌های شاهان و خواسته‌های مغان و موبدان نیز ضمیمه آن بوده که معلوم نیست بر اساس کدام انگیزه و منافع شخصی صورت می‌گرفته است. به هر حال، این نکته مسلم است که این شرعیات، از زردشت، به عنوان پیامبر مجوس نبوده است.<sup>۲</sup>

البته استفاده از عقل به عنوان یکی از منابع دینی در همه ادیان وجود دارد و در اسلام نیز عقل یکی از منابع چهارگانه شرع است؛ اما نکته این است که در اسلام، اصول و مبانی شرعی از راه وحی در دست است و عقل نیز در چارچوب اصول و قواعدی مشخص به نام «اصول استنباط» در استخراج احکام شرعی به کار گرفته می‌شود. اما به نظر می‌رسد در آیین زردشت اکثر قریب به اتفاق شرعیات به همین ترتیب (هوس‌ها و خواسته‌های شاهان، مغان و موبدان) به دست آمده است.<sup>۳</sup>

---

۱. بویس، مری، زردشتیان باورها و آداب دینی آن، ص ۸۱

۲. در زمان رژیم منحوس پهلوی نیز این عبارات جعلی رواج داده می‌شد: «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!». یعنی هر آنچه شاه فرمان دهد، مانند قانون الهی لازم الاجرا است.

۳. یادآور می‌شویم که عبارت معروف «کل ما حکم به العقل حکم به الشع و کل ما حکم به الشر

شاید تنها شخصیت بزرگ و والی دینی در ایران باستان در زمان ساسانیان، آذرباد مهراسبنده باشد. او در پندنامه‌اش اعراض از دنیا را می‌ستاید؛ نادری را فضیلت می‌شمارد؛ نظام طبقاتی و نوع ویژه ازدواج میان رده‌های بالای معان را توصیه می‌کند؛ گوشت‌خواری را مذمت کرده، گناه می‌داند؛ شادی و شاد زیستن را نادرست می‌داند؛ وندیداد و احکام آن را تعلیم می‌دهد و مانند تارکان دنیا نسبت به زنان بدگمان و بی‌اعتماد است.<sup>۱</sup> با مطالعه پندنامه او، گویا متنی مانوی<sup>۲</sup> را می‌خوانیم که در زهد، گیاه‌خواری و ریاضت‌های هندی، به‌ویژه بودایی ریشه دارد. آیا می‌توان این احکام را به زردشت و آیین او نسبت داد؟ از یک سو، چون مهراسبنده یکی از بزرگ‌ترین عالمان زردشتی ایران باستان است، پاسخ به سؤال مذکور مثبت است و از سوی دیگر، چون با منش و رفتار دیگر عالمان زردشتی، مانند کردیل سازگاری ندارد، و اصولاً ادعا می‌شود که در آیین زردشت زهد و خودداری از دنیا بی‌معنا است، پاسخ منفی است؛ اما از آنجا که مبنای درستی در این گونه مسائل در تعالیم زردشتی باقی نمانده است، هر کدام را که خرد موبد بپسندد و یا به مذاق او خوش آید، آن را درست خواهد انگاشت. طی چنین فرایندی بود که در ایران باستان مناسک و آداب دینی به صورت سلیقه‌ای در آمد.

---

حکم به العقل؛ سخن ابوعلی سینا است و قاعدة شرعی نیست و نوعی بیان آرمانی است؛ و آلا اصولاً عقل از دسترسی به تمام آنچه از طریق وحی به پیامبر می‌رسد مثلًاً آنچه در مورد بهشت و دوزخ و جزئیات آن وجود دارد، عاجز است. در غیر این صورت، برای دریافت شرعیات به پیامبر و دریافت وحی نیاز نبود.

۱. تفضلی، احمد و... تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۸۱ و ۱۸۴ و رضی، هاشم، وندیداد، ص ۸۴

۲. متون منسوب به مانی که در آن ترک دنیا و عزلت‌نشینی در دیرها همانند پیروان آیین بودا توصیه می‌شود.

نمونه‌ای دیگر از اینکه شاه می‌توانست قانون و حکم دینی وضع کند و آن را مستقیماً به دین نسبت دهد؛ نامهٔ تَنسَر، موبید بزرگ دورهٔ ساسانیان است. تَنسَر، یکی از موبدان بانفوذ در دوران ابتدای شکل‌گیری سلسلهٔ ساسانی است که هنگام تشکیل این سلسله، به توجیه دینی کشтарها و خون‌ریزی‌های بسیاری پرداخت که توسط اردشیر بابکان انجام می‌گرفت. از جمله مواردی که در نامهٔ معروف او باقی است، این که می‌گوید: «در روزگار پیشین [یعنی در عصر اشکانیان] هر که از دین برگشتی، حالاً عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی. شاهنشاه اردشیر فرمود که چنین کس را به حبس باز دارند و عملاً مدت یک سال به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله بر او عرض دارند و شبُهه‌ها را زایل گردانند. اگر به توبت و انبات و استغفار باز آید، خلاص دهند و اگر اصرار و استکبار او را بر استدبار دارد، بعد از آن قتل فرمایند».<sup>۱</sup>

جالب توجه است که این فرمان، به حکم دینی تبدیل می‌شود و هنگامی که در قرن پنجم هجری، از امید آشو‌هیستان، موبید بزرگ زردهشتی دربارهٔ حکم کسی که از دین برگشت، استفتا می‌شود؛ او همان دستور اردشیر را به عنوان حکم دینی و شرعی بازگو می‌کند: «یک سال باید در حبس باشد و اگر در طی این یک سال به دین بھی باز نگشت، باید اعدام شود».<sup>۲</sup>

این مطلب نشان دهندهٔ آن است که در ایران باستان، دیدگاه شاه، قانون اساسی و مرجع فقهی و حقوقی بوده و به دلیل عدم شریعت مشخص، احکام با سلیقه و صلاح‌دید شاه و موبدان درباری تنظیم می‌شده است. این همان مطلب مهمی است که هر دینی هنگام فقدان شریعت با آن مواجه

---

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۸۲

۲. امید آشو هیستان، روایت امید آشو هیستان، سؤال ۲۵

خواهد شد. اگر از زردشت پیامبر احکام زیادی باقی نمانده، راه برای جعل و سوء استفاده عدهٔ زیادی باز خواهد شد تا با نام زردشتی‌گری و باستان‌گرایی هر آنچه خود بخواهند، به دیگران القا کنند.

### نمونه‌ای از بدعت‌ها

براساس آنچه در مورد تشریع در آیین زردشت مشخص شد و نیز بر مبنای آنچه اساس قوانین فقهی و حقوقی را در ایران باستان تشکیل می‌داد؛ یعنی تصمیم شاهان و موبدان؛ ورود هرگونه بدعتی به سنت این آیین بسیار طبیعی می‌نماید؛ زیرا هر کدام از شاهان و موبدان دارای سلیقه و گرایشی خاص خویش بوده که با دیگران تفاوت داشته است. به همین دلیل، تقریباً همه محققان ایران‌شناس به وجود گستالت عمیق میان آموزه‌های زردشت با آنچه بعدها به او نسبت داده شد، اذعان کرده‌اند.

زینر، محقق معروف ادیان ایرانی می‌نویسد: «تا کنون نظرات و باورهای این اندیشمند بزرگ دینی [زردشت]، آنقدر که توسط پیروان خودش تحریف گشته است، دچار تحریف و انحراف آشکار [از سوی دیگران] نشده است.»<sup>۱</sup> در ادامه توضیح می‌دهد که معان، نخستین پیروان زردشت، بیش از اینکه او را به عنوان پیامبری توحیدی معرفی کنند، به عنوان ساحر و طالع‌بین و شعبده‌باز به جهان یونان و روم معرفی می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup> این محقق، پس از اشاره به اینکه هیچ دینی در مراحل اولیه‌اش به اندازه آیین زردشت دستخوش تحریف و دگرگونی نشده است؛ به تبیین این تحریف پرداخته و می‌گوید: «چندگانه پرستی و مفاهیم کافرکیشی پیش از زردشت، بار دیگر

۱. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ص ۱۷.

۲. همان.

پس از مرگ زردهشت به درون این آیین رخنه کرد.<sup>۱</sup>

زینر<sup>۲</sup> میان اوستا و متون ودایی هند باستان مقایسه جالب توجهی دارد و از آن نتیجه می‌گیرد: «اسامی دئوه‌ها [خدایان] در اوستا کاملاً با اسامی آنها در ریگ ودا تطبیق می‌کند و نشان از پیوند و خویشاوندی محتوای اوستا با آیین ودایی هند باستان دارد و نه فرهنگ داخل ایران».<sup>۳</sup> سخن زینر به این معنا است که محتوای اوستا بیش از اینکه شبیه اندیشه‌های ایرانی باشد، به اندیشه‌های هند باستان شبیه‌تر است.

### خویدوده

یکی از بدعت‌های بسیار معروفی که در ایران باستان رواج داشت و موبدان آن را به اصل دین نسبت دادند؛ «خُويَدُودَه» یا ازدواج با محارم بود. تقریباً همه متون مفصل پهلوی<sup>۴</sup> که به احکام دینی دوره ساسانی ناظر هستند، خویدوده را تحسین کرده و از ثواب زیاد آن و اینکه کمر اهریمن را می‌شکند، سخن گفته‌اند. در کتاب دینکرد، به تفصیل، علل دینی، عقلی و طبیعی خویدوده توضیح داده می‌شود. در اوستا به این نوع ازدواج اشاره شده است.<sup>۵</sup> در دوره هخامنشیان، همان‌گونه که ذکر شد، کمبوجیه به این بدعت گذاری متهم است. در کتیبه‌های مربوط به دوره‌های اشکانی و

۱. همان، ص ۳۰.

۲. زینر، رابت چارلز، یکی از محدود محققانی است که هم در زبان‌های ایرانی و فرهنگ پیش از اسلام ایران تبحر داشت و هم در زبان‌های سنسکریت و هند باستان و ادیان هند ماهر بود. از این رو، آثار علمی او درباره مقایسه فرهنگ ایران باستان و هند باستان بسیار ارزشمند است.

۳. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۴۷.

۴. پهلوی، یعنی منسوب به دوران و عصر پهلوانی در ایران که امروزه نام زبان دوران اشکانی و ساسانی در ایران باستان است.

۵. ویسپرده، کرده<sup>۳</sup>، بند ۳ و یسن ۱۲، بند ۹.

ساسانی، برخی شاهان اشاره می‌کنند که ملکه آنها خواهر آنها نیز است.<sup>۱</sup> اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی با دخترش، دینک، خویدوده می‌کند و دخترش، همسر و شهبانوی او می‌شود. شاپور، پسر اردشیر نیز با دختر ارشدش آذرناهید ازدواج می‌کند.<sup>۲</sup> کردیر، روحانی بزرگ ساسانی در کتیبه‌ای که بر کعبه زردشت دارد، در جمله ۴۵ می‌نویسد: «بسیار ازدواج‌ها میان محramان برقرار نمودم».<sup>۳</sup>

این رسم پس از ورود اسلام به ایران، و به مرور زمان از بین رفت. در متنی پهلوی که در حدود قرون دهم هجری نگارش یافته، آمده است: «اگرچه مردم از خویدوده برگشته‌اند؛ اما نمی‌بایست باز می‌گشتند».<sup>۴</sup> خویدوده یکی از برترین اعمال ثواب در آیین زردشت شمرده می‌شد. طبق گزارش متون پهلوی، زردشت از اهورامزدا پرسید: «کسی که مرد را از خویدون کردن باز دارد، چه عقوبی دارد؟ هرمزد داد: جای او در دوزخ است».<sup>۵</sup>

حال باید پرسید که ثواب بودن این عمل چگونه توجیه می‌شد؟ پاسخ این سؤال را در خود متون پهلوی می‌توان یافت. در ایران باستان که جهان را پر از دیوان آسیب‌رسان می‌انگاشتند، اعمالی این چنین خویدوده را نابود کننده دیوان و موجودات اهربینی می‌پنداشتند. در متنی پهلوی آمده است: «چه، پیداست که نخستین بار که بدرو نزدیک شوید [نخستین بار که دو محرم همبستر شوند] یک هزار دیو و دو هزار جادو و پری بمیرد. اگر دوبار بدرو نزدیک شوید، دو هزار دیو و چهار هزار جادو و پری بمیرد. اگر چهار بار

۱. کریستین سن آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۲. لوکنین، ولادیمیر گریگورویچ، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۸ و ۱۰۸.

۳. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۵. همان، ص ۵۰۲.

بدو نزدیک شوید، مرد و زن آشکارا رستگار شوید».<sup>۱</sup>

نکته جالب توجهی که در معراج نامه ارداویراف آمده، این است که او هنگام مشاهده بهشتیانی که خویدوده کرده بودند، از جاه و مقام والا و روشنی آنها در شگفت می‌شود و بر عکس، در دوزخ، کسانی را می‌بیند که به خویدوده بی‌اعتنایی کرده بودند. حتی در مورد خویدوده خطبه عقد خاصی خوانده می‌شده است.<sup>۲</sup> متون پهلوی در اهمیت دادن به خویدوده چنان افراط کردنده که آن را در رده دوم پس از عقیده به اهورامزدا انگاشتند: «از دین پیداست هنگامی که زردهشت از پیش هرمند<sup>۳</sup> خدای آمد؛ در جهان هر کجا رفت، چنین گفت: دین را بستایید، خویدوده کنید».<sup>۴</sup>

نکته مهم دیگری که در مورد خویدوده قابل ذکر است این که ایرانیانی که در زمان عباسیان و بعد از آن، به نام مزدابرست قیام می‌کردند، در آیین باستانی خود اصلاحاتی اعمال می‌کردند که نخستین آنها تحریم خویدوده بود. شهرستانی چنین گزارش می‌کند: «و از زرادشته، صنفی است که آن را سیسائیه و به آفریدیه خوانند و رئیس ایشان شخصی بود از رستاق نیشابور که نامش خُوف بود و او بود که بنای خوف خراسان کرده. در زمان ابومسلم صاحب‌الدوله خروج کرد. در اصل زمزمه، اهل زمزمه، زردهشتی و آتش پرستیدی. ترک آتش‌پرستی کرد و مجوس را از آتش پرستیدن منع کرد و کتابی وضع کرد از برای مجوس و به ارسال شعور امر کرد ایشان را و امهات و بنات و اخوات را بر ایشان حرام کرد».<sup>۵</sup>

این اقدام اصلاحی سیسائیه نشان می‌دهد که ایرانیان، از اجرای خویدوده

۱. همان، ص ۵۰۱.

۲. همان، ص ۵۱۴.

۳. در متون پهلوی اهورامزدا را هرمند و اورمند تلفظ می‌کنند.

۴. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۵۰۲.

۵. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و التحل، ص ۱۸۵.

خشنود نبودند؛ ولی به جهت تبلیغ موبدان درباری، و گاه به اجبار به چنین کاری دست می‌زدند. به طور مثال، کسی که به اعدام محکوم می‌شد، با ازدواج با محارم جرم اعدامش بخشیده می‌شد.<sup>۱</sup> البته احکام عجیب در مورد ازدواج در ایران باستان به خویدوده محدود نمی‌شود و به عنوان مثال، احکامی مربوط به عاریه دادن زن شوهردار وجود داشت که برخلاف فطرت پاک انسانی و حتی تعالیم اصلی زرداشت بود؛ ولی داخل احکام دینی شده بود.<sup>۲</sup> حال سؤال این است که آیا باستان‌گرایان با احیای اندیشه‌های مربوط به ایران باستان، با این احکام چه خواهند کرد؟ آیا این احکام را که جزو بدنهٔ اصلی آموزه‌های ایران باستان بوده، احیا می‌کنند؟

### احکام زن دشتن

یکی دیگر از احکام ظالمانه در آیین زردشتی‌گری به زن دشتن مربوط بود؛ یعنی زنی که دوران عادت ماهانه را می‌گذراند. در طول دوران دشتن، زن موجودی آلوده به شمار می‌آمد که حتی نگاه او باعث آلودگی دیگران می‌شد. در وندیداد، فرگرد ۱۶، وظایف زن دشتن و جداکردن وی در مدت قاعده‌گی از اعضای خانواده و شیوه‌های آیینی او با ادرار گاو توضیح داده شده است. در ایران باستان، اعتقاد بر آن بود که حمله اهربیمن باعث شده است که زنان عادت ماهیانه داشته باشند و از این رو، از خانواده جدا نگاه داشته می‌شدند.<sup>۳</sup> احکام ناعادلانه برای زنان بدین موارد خلاصه نمی‌شد. به طور مثال، از آنجا که زن جزو اموال مرد محسوب می‌شد، گاهی مرد

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۵۱۳.

۲. ر.ک. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ص ۵۶-۵۷.

۳. عفیفی، رحیم، اساتیر و فرهنگ ایرانی، ص ۵۱۲. در بخش‌های بعد به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

می‌توانست زن قانونی خود را به مرد دیگری برای مدتی عاریه دهد؛<sup>۱</sup> در حالی که زن قانونی و شرعی، کنیز و بردہ نبوده است بلکه مطلق زن جزو اموال مرد شمرده می‌شده و برخلاف مدعای باستان‌گرایان، زنان در ایران باستان از هیچ استقلال خاصی برخوردار نبودند. زنی که به عاریه داده می‌شد، ظالمانه از خانواده خود دور می‌افتاد و به احساسات او ارزشی داده نمی‌شد. بر عکس، در اسلام، زنان صاحب اموال و دارایی‌های خویش‌اند و از والدین خود ارت می‌برند. آنها در دوران ماهیانه از خانواده دور نیستند و با اینکه نفقه آنها بر شوهر واجب است؛ در هیچ زمانی به انجام دادن کار در خانهٔ شوهر خود ملزم نیستند.<sup>۲</sup>

### ج) مغان و دین‌یاری در ایران باستان

#### مغان و تغییر در آموزه‌های زردهشت

دیدگاه اسلام در مورد آیین زردهشت، این است که این دین ریشهٔ آسمانی داشته؛<sup>۳</sup> اما همانند دیگر ادیان الهی، یعنی یهودیت، مسیحیت و صابئین به انحراف دچار شده است. وجود خرافات و اسطوره‌های عجیب در آن، می‌تواند یکی از مؤیدات این مدعای باشد.

دنیابی که مغان برای ایرانیان ترسیم کرده بودند، دنیابی پر از دیو و پری، موجودات خیالی اهربینی و ایزدان عجیب و غریب بود و لذا بر اساس چنین تصوری از جهان و برای دور کردن هر کدام از موجودات پلید، آیین و تشریفات ویژه‌ای طراحی شده بود. دیو نسوش (دیو مرگ)، اپوشه (دیو

۱. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ص ۵۶-۵۷.

۲. ر.ک. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام.

۳. سنّوا یهم سُنّة أهل الكتاب، وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

خشک‌سالی)، خَر یک پا در وسط دریای فَراخَكَرت<sup>۱</sup>، حِرْزهای دور کننده دزدان و دیوان نر و ماده، افسانهٔ زُروان<sup>۲</sup> (پدر اهورامزدا و اهریمن)، اژدهای سه پوزه سه کله شش چشم<sup>۳</sup>، اژدهای شاخدار، و مفاهیمی مانند آن که در اوستا و متون پهلوی به آنها اشاره شده است؛ نمونه‌هایی از این خرافات در ادبیات دینی ایران باستان است.

ورود اسلام به ایران باعث شد بسیاری از موبدان زردشتی در متون دینی خویش بازنگری کرده و برخی افسانه‌های موجود در این متون را که به هیچ وجه قابل توجیه نبود؛ حذف کنند. قابل ذکر است که کمترین اسطوره در خود گاتاها وجود دارد که به زردشت منسوب است. با وجود این، برخی مفاهیم، مانند گتوش اوروان (روان گاو) که به درگاه اهورامزدا ناله کرد و زردشت را نیز ناتوان خطاب نمود و یا ایزد اشی و مانند آن در خود گاتاها وجود دارد که قابل توجیه نیست.<sup>۴</sup>

روحانیان هندو - ایرانی، با خوردن شیره گیاه هوم به خلسه می‌رفتند و القایات سبوحی دریافت می‌کردند! در این خلسه‌ها گاهی موجوداتی عجیب و غریب می‌دیدند و پس از بیدار شدن از رویا، آن موجود را جزو یکی از دسته‌های خدایان و موجودات آسمانی طبقه‌بندی می‌کردند. به این ترتیب فهرست بلندی از خدایان و دیوان خیر و شر در دنیای باستان پیدا شد.<sup>۵</sup>

۱. دریایی افسانه‌ای که در اوستای متأخر از آن نام برده شده است که خری دارای یک پا در وسط این دریا قرار گرفته است که هر موقع حرکت می‌کند، در دریای فراخکرت موج‌هایی ایجاد می‌شود و آب آن را به تمام دریاهای جهان می‌برد.

۲. «زروان» خدای زمان در ادبیات ایران باستان است. طبق افسانه‌ای بسیار باستانی اهورامزدا و اهریمن فرزندان زروان بودند.

۳. هوم یشت، بند ۸

۴. بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۸.

در وندیداد، حقوق سگ به اندازه حقوق انسان دانسته شده است و اگر کسی به سگ غذای بد بدهد، دهها تازیانه می‌خورد و نیز نگاه سگ، دور کننده دیو و پریان است. همچنین گاو، مقدس است و ادرار گاو (گمیز) یکی از مطهرات آیینی است. این گونه احکام عیناً در متون دینی هند باستان نیز مشاهده می‌شوند. پس می‌توان نتیجه گرفت که محتوای وندیداد در آداب هندو - ایرانی پیش از زرداشت ریشه دارد و نه در تعالیم زرداشت.<sup>۱</sup> در دین زرداشتی، مرگ از تأثیرات اهریمن در آفرینش اهورامزدا است و اجساد حیوانات، لانه دیوی هستند که «نسو» یا «نسوش» نام دارد. لذا هر کس بدن مرده را لمس کند، باید آیین تطهیری به نام «برشنوم نه شبه» را انجام دهد. اجساد مردگان به دخمه‌های روباز برده می‌شوند تا توسط کرکس‌ها خورده و این جا به جایی نباید توسط یک شخص انجام می‌شد؛ زیرا در این صورت، دیو نسوش از جسد مرده بیرون می‌آمد و از راه چشم یا بینی یا دهان به بدن حمل کننده جنازه حمله می‌کرد و او را آلوده می‌ساخت! اگر کسی این چنین آلوده می‌شد، می‌بایست تا پایان عمر دور از جامعه زندگی کند.<sup>۲</sup>

### برشنوم نه شبه

آیین «برشنوم نه شبه» را به عنوان نمونه‌ای از احکامی که مغان بر آیین زرداشت افزودند؛ توضیح می‌دهیم: این آیین که هنوز توسط زرداشتیان پارسی در هند انجام می‌شود، چنین است که هرگاه فردی بر اثر تماس با یک مرده، ناپاک شد و دیو نسوش وارد بدنش شد، برای خارج کردن آن دیو لازم است تا مُغی را برای اجرای مراسم تطهیر نه شبه اجیر کند. بدین‌منظور، زمینی با

۱. همان.

۲. ر.ک: وندیداد، فرگرد ۳، ۵، ۶، ۸.

شرایطی ویژه و اندازه‌هایی معین آماده می‌شود؛ ظروف و آلات معینی تهیه می‌گردد و به فاصله‌هایی معین نُه سوراخ در زمین کنده می‌شوند و ضمن چیدن سنگ‌هایی در اطراف آنها، اورادی خوانده می‌شود. مردی را که مُرده را لمس کرده با شرایط خاصی وارد هر یک از این سوراخ‌ها کرده و مُغ در ظرف‌هایی از سرب یا آهن، ادرار گاو را که پیشتر با شرایطی بسیار وقت‌گیر، آماده کرده است، بر سر فرد آلوده می‌ریزد. هنگامی که ادرار گاو را بر سر فرد ناپاک ریخت، چنین تصور می‌کند که دیو نسوش به طرف پایین بدن گریخت. پس ادرار گاو را از سر به سوراخ بینی، سپس پشت گردن، گوش چپ، گوش راست تا پای چپ می‌ریزد تا دیو را دنبال کرده باشد. سرانجام چون پیشاب گاو به شست پای چپ ریخته شود، دیو نسوش به شکل مگس بزرگ و بسیار زشتی از بدن فرد آلوده بیرون شده، به سوی شمال که مسکن دیوها است، می‌گریزد؛ ولی این پایان کار نیست؛ چون این مراسم در کنار شش سوراخ یا چاه دیگر نیز انجام می‌شود و موبد در کنار هر سوراخی این اوراد را می‌خواند: «ای مقدسین! ما را از گزند دیوها، بچه دیوها، زادگان دیو و ... حفظ کنید!» بار دیگر در ادامه مراسم، فرد ناپاک که مرده را لمس کرده با ادرار گاو شست و شو داده و سرانجام با اجازه موبدی که دیو را از بدن او دور کرده است، به زندگی عادی باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

این مراسم بدین انگیزه وصف گردید تا مدعای باستان‌گرایان که ایران باستان را کشوری آرمانی و عاری از هرگونه افسانه و در حد تمام و کمال ترسیم می‌کنند؛ نقد شود و منظور این نیست که ایرادی بر فقه زردشتی یا ایرانیان باستان گرفته شود.

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۹۴.

همچنین، در آیین زردشت هرگونه نقص جسمانی، نشانه تأثیر اهربیمن است و از این رو فرد ناقص از لحاظ جسمانی، منفور بود و کسانی که نقص مادرزاد داشتند، نه می‌توانستند شاه شوند و نه موبید.<sup>۱</sup> اما نکته دردناک در مورد آنان این بود که به دلیل همین عقاید، کسی در پی یافتن درمان برای آنان نبود. همه آنچه از دانش تشریح در پزشکی در ایران باستان وجود دارد، ترجمه‌های آثار جالینوس و دیگر پزشکان یونانی بود؛ زیرا اگر کسی در ایران باستان بدن مرده‌ای را تشریح می‌کرد، صدها تازیانه می‌خورد و تا همیشه از جامعه طرد می‌شد. پس هیچ محقق و پزشکی جرأت نمی‌کرد به تشریح دست بزند و نکته‌ای علمی در این باره کشف کند.<sup>۲</sup>

### برخی از احکام و ندیداد

برخی از احکام و ندیداد که امروزه به نظر عجیب می‌آیند اشاره می‌شود؛ اما همان گونه که پیش‌تر گفته شد، نکته این نیست که چرا چنین احکامی در ایران باستان و فقه زردشتی وجود داشته، بلکه نکته این است که ادعای باستان‌گرایان و نوزردشتیان، مبنی بر اینکه در ایران باستان همه چیز بر اساس خرد و منطق تام برقرار بوده؛ درست نیست. باستان‌گرایان اگر بخواهند دین ایران باستان را احیا کنند، باید به احیای شریعت آن زمان که به برخی از آنها اشاره خواهد شد نیز بپردازنند.

پیش از مرور برخی از این احکام اوستا در وندیداد، به اهمیت خود و ندیداد می‌پردازیم:

وندیداد به معنای قانون ضد دیو، نام آخرین بخش اوستا است که به نوعی کتاب احکام و فلسفه احکام است. این احکام بسیار باستانی است؛ اما

---

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. ژینیو، فیلیپ، انسان و کیهان، ص ۵۰.

به دلیل تقدس زیادی که داشته است، هنوز در میان جوامع سنتی هند با دقت زیادی اجرا می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین، گفته شده است از میان بیست و یک نسک (کتاب) اوستا که در زمان ساسانیان نوشته شده بود تنها نسکی که به دلیل تقدس و اهمیتش تا به حال باقی مانده، همین کتاب وندیداد است.<sup>۲</sup>

۱. مطابق وندیداد، مجازات کسانی که بی‌زن و فرزند و خانه و خواسته هستند، این است که بدنشان با کاردهای آهنین بریده شود.<sup>۳</sup> در تفسیر این عبارت گفته‌اند منظور آن است که بند بند اعضای بدن چنین افرادی را از مفاصل، به تدریج بریده و قطع می‌کردند و این قساوت، در حالی انجام می‌شد که فرد محکوم زنده بود و خود شاهد و ناظر بود که چگونه اعضاش را بند بند از استخوان جدا می‌کنند؛<sup>۴</sup> یا این که به او آب گوگرد می‌نوشانند و یا هفتصد ضربه شلاق اسب به او می‌زندن.<sup>۵</sup>

۲. در وندیداد، تعداد زیادی ضربه شلاق برای گناهان مختلف در نظر گرفته شده است؛ مثلاً چنانچه کسی به زمینی که لاشه سگ در آن است، آب جاری سازد؛ باید با شلاقی که مخصوص اسب است، دویست ضربه شلاق بخورد، و دویست ضربه شلاق دیگر هم مجازات او است که می‌تواند به جای آن جرمیه پردازد؛ یا چنانچه کسی جسد سگی را روی زمین رها بکند و چربی بدن آن سگ روی زمین تراوش کند، باید دو هزار ضربه شلاق

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۳۰.

۳. فرگرد ۴، بند ۵۰.

۴. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۳۰۴.

۵. به نظر می‌رسد این احکام خشن بر ضد ترک ازدواج، علیه آینین مانویت وضع شده است که نجات را در تجرد و زندگی دیری تعریف می‌کرد.

- بخوردا!<sup>۱</sup> بعید بود کسی پس از تحمل این تعداد شلاق زنده بماند.
۳. از دیگر احکام عجیب وندیداد، این است که اگر کسی به علتی مانند انداختن جسد در آب، به مرگ (مرگ ارزانی) محکوم می‌شد؛ پوستش را زنده می‌گندند، یا اعضای بدنش را تکه و استخوان‌هایش را خُرد می‌کردند.<sup>۲</sup>
۴. در ایران باستان، همانند مسیحیت در قرون وسطا، افراد ثروتمند می‌توانستند جرائم خود را بخربند و شلاق را به جرمیه نقدی تبدیل کنند و معمولاً افراد فقیر قربانی اصلی این جرائم بودند. موبدان با تبدیل حدود شرعی و ضربات شلاق به پول نقد، سودهای کلانی برای خود و آتشکده‌ها فراهم آوردند. بسیاری از محققان، دلیل وجود ثروت فراوان در آتشکده‌ها را که هر چند وقت به یکباره توسط فاتحان به غارت می‌رفت، همین نوع از انباستثمرت می‌دانند.<sup>۳</sup> در هیچ منبعی ذکر نشده که جامعه موبدان از این ثروت‌ها در امور عام‌المنفعه استفاده کرده باشند. پس، این ثروت‌ها را فقط در راه بسط و گسترش حیطه قدرت خود و تعویت مقام و منزلت دینی خویش مورد استفاده قرار می‌دادند.<sup>۴</sup>
۵. از دیگر احکام وندیداد، گذاشتن مُردگان در دخمه در بالای کوه‌ها است تا طعمه حیوانات شوند. در وندیداد آمده است که زردشت از اهورامزدا پرسید: اجساد را کجا ببریم و بنهیم؟ اهورامزدا گفت: به بلندترین و فرازترین جاهای (مانند سر کوه‌ها)، که آن جا سگ‌های لاشه خوار یا

---

۱. وندیداد، فرگرد ۶، بند ۲۴.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. همان، ص ۳۷۳.

۴. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۳۱.

پرنده‌گان لاشه‌خوار بتوانند بخورند.<sup>۱</sup> زردشتیان در ایران، تا زمان پهلوی اول مُرده‌های خود را در دخمه‌ها می‌کردند تا خوراک کرکس‌ها و پرنده‌گان شود. در این زمان، به دلیل بوی تعفنی که اطراف تهران به دلیل وجود جنازه‌ها پخش می‌شد، مأموران بهداشت به این رفتار زردشتیان اعتراض کردند و سرانجام آنها ملزم شدند مردگان خود را دفن کنند. آنها نیز برای این که لاشه به طور مستقیم با خاک در تماس نباشد، تختی از آهن به نام «گَهَن» ساختند و آن را در عمق گور قرار دادند و مرده را روی آن گذاشتند.<sup>۲</sup>

۶. از دیگر احکام وندیداد که تحت تأثیر یونان باستان است، احترام افراطی به عناصر اربعه است. به طوری که برخی مورخان، مانند مسعودی اشاره می‌کنند که مجوسان گرمابه ندارند؛ زیرا آب را محترم می‌شمارند و از این رو، با گومیز (ادرار گاو)، و یا آب آمیخته به ادرار گاو و آب گیاهان، یا شراب رقیق و نوعی روغن خود را می‌شویند و یا ازاله نجاست می‌کنند.<sup>۳</sup> این گزارش مسعودی نشان می‌دهد برخلاف ادعای بسیاری از مبلغان زردشتی‌گری، در ایران باستان بهداشت جایگاه بالایی نداشته است و شست و شو برای رعایت بهداشت نبوده، بلکه برای دیوزدایی بوده است. تفاوت این دو دیدگاه در آن است که گاهی ادرار کسی که خُویدوده کرده بود، پاک شمرده می‌شد و جسد یک بزهکار پاک تلقی می‌گردید.<sup>۴</sup>

بویس گزارش می‌کند موبدان زردشتی یکی از شاهان ساسانی را به آن سبب از سلطنت خلع کردند که وی به ساختن گرمابه اقدام کرده بود؛ زیرا «آنان [موبدان زردشتی] به پاک نگاه داشتن آب بیشتر دلیستگی داشتند تا

۱. فرگرد ۶ بندهای ۴۴ و ۴۵.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۳۷۸.

۴. همان، ص ۳۴۸.

شستن اندام خویش».١

۷. ممنوعیت شدید لمس اجساد در ایران باستان و قوانین عجیب در مورد وجود دیو در لاشه، گرچه از برخی جهات مانع شیوع بیماری می‌شد؛ آثار و تبعات منفی نیز داشت. به طور مثال، از آن جا که در ایران باستان کسی حق دست زدن به جسد و لashه‌ها را نداشت، علم تشریح و کالبد شناسی به طور کلی در ایران به وجود نیامد و رشد نکرد و اکثر آثار پزشکی در این زمینه از ترجمه آثار بقراط و دیگر پزشکان یونان باستان بود.٢

۸. گزارش آرداویراف نامهٔ ۳ از بهشت نیز مؤیدی دیگر در مورد ضعف بهداشت در ایران باستان است. ارداویراف در دوزخ، ارواحی را می‌بیند که سخت عذاب می‌بینند؛ از ایزد سروش و ایزد آذر می‌پرسد که اینان در جهان چه گناه کرده‌اند که این گونه مجازات می‌شوند؟ به او می‌گویند: اینان بدکارانی هستند که چرکی و آلودگی بدن و اندام را با آب روان یا آب ایستاده و چشم‌هشتند و خرداد امشاسب‌پند (امشا‌سپند موکل آب) را آزردند.٤ مشاهده می‌شود که پرهیز از آلودن آب به جهات بهداشتی نبوده بلکه در عقاید کیهان شناختی٥ آنان ریشه داشته است که برای آب نیز ایزدی فرض کرده، طبعاً آلودن آب را بی‌حرمتی نسبت به آن ایزد، قلمداد می‌کردد.

۹. گومز یا ادرار گاو در مراسم تطهیر و شست‌وشو و غسل مزدایران دارای اهمیت ویژه‌ای است و این به منظور مسائل میکروب‌زدایی و مانند آن

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. ر.ک: ژینیو، فیلیپ، انسان و کیهان.

۳. متنی به زبان پهلوی که داستان موبایدی به نام ارداویراف در زمان ساسانیان را نقل می‌کند که به نوعی خلسه رفت و ادعا کرد که تمام عالم غیب، از جمله بهشت و دوزخ را دیده و شاهد آن بوده که همه تعالیم دینی مجوس صحیح است. (ر.ک: ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه).

۴. ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه، فرگرد ۵۸.

۵. دانشی که به توصیف کیهان و کائنات بر اساس عقاید یک دین می‌پردازد (cosmology).

نیست، بلکه به جهت خاصیت ضد دیو این ماده است. این ماده در مراسم برشنوم یا انواع غسل‌ها و تطهیر افراد کاربرد دارد.<sup>۱</sup>

۱۰. مجازات‌های وندیداد برای همه محققان مایه شگفتی بوده است.

محقق معروف، هاشم رضی، در این باره می‌نویسد: «مجازات‌هایی بسیار سخت و دشوار در وندیداد، حالت بُهت در آدمی پدید می‌آورد. سگ آن قدر مقدس است، بهویژه سگ آبی که هرگاه کسی سگ آبی را بکشد، نخست باید ده هزار شلاق اسب و ده هزار ضربه شلاق تسمه‌ای به وی زده شود. به علاوه باید مقدار زیادی آلات و ابزارهای اجرای مراسم دینی به معابد بدهد و مقدار زیادی صدقه به موبدان پردازد. آن گاه ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه‌دانه کِش، ده هزار مورچه بدبُو، ده هزار کِرم که در کثافت می‌لولند، و ده هزار مگس را بکشد و ده هزار سوراخ جانوران مودی را پُر کند و ... پس از انجام [دادن] چینن کارهایی، هرگاه از روی دستور و درست انجام داده باشد، می‌توان وی را پاک شده از گناه دانست».<sup>۲</sup>

ذکر این احکام بدان دلیل است که برخی می‌پندارند مقدس شمردن چهار عنصر، از جمله آب در ایران باستان، به دلیل مسائل بهداشتی بوده و از این رو، فرهنگ ایران باستان را فرهنگی بسیار پیشرفته توصیف می‌کنند که با ورود اسلام به قهقرا گرایید! اما با مطالعه تاریخ عکس این مدعای مشاهده می‌شود؛ یعنی وجود چینن احکام پیچیده و سخت‌گیرانه خود یکی از علل مهم گرایش ایرانیان به اسلام و ترک آیین نیاکانشان بود.

### حیوان آزاری در ایران باستان

از نظر وندیداد، سگ و پرندگان و خارپشت از جانوران مزدا آفریده و نیک

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۹۵.

هستند؛ اما بسیاری از جانوران دیگر، از جمله شیر، پلنگ، مورچه و همه حشرات و خزندگان موذی، آفریده اهریمن بوده و باید در تعداد هزار هزار کشته شوند. هر موبد با خود ابزاری داشته که پیوسته جانوران موذی را با شدت و وسوس از زیادی می‌کشته است.<sup>۱</sup>

سعدی شاعر بزرگ ایرانی در بیتی زیبا چنین سروده است:

چنین گفت فردوسی پاکزاد  
که رحمت بر آن تربت پاک باد  
میازار موری که دانه کش است  
عموم مردم این بیت از سعدی را که از قول فردوسی بیان می‌کند،  
شنیده‌اند؛ اما کمتر کسی توجه دارد که اعتراض این هر دو هنرمند ایرانی، به  
احکامی است که در متون فقهی زرداشتی آمده بود. در فرهنگ زرداشتی،  
معروف است که مور دانه کش فقط به دلیل اینکه حیوانی اهریمن آفریده  
است، باید همراه وزغ، مار، حتی زنبور کشته شود.<sup>۲</sup> در کتاب «شایست  
ناشایست»، مطالبی درباره احکام کشتن خرفستان<sup>۳</sup> نقل شده و برای آن  
ثوابی عظیم قائل شده است: «[خرفستان] خاصه این پنج چیز است: یکی  
وزغ که در آب باشد، دوم مار و کژدم، سوم مگس که می‌پرد، چهارم مورچه  
و پنجم موش».<sup>۴</sup>

در کتاب «صد در نثر» نیز آمده است: «هر که مورچه دانه کش بگشاد،  
چندانی کرفه بود [ثواب ببرد] که کسی هرگز یشت بخواند».<sup>۵</sup> یعنی ثواب  
کشتن مورچه مانند این است که بخشی از کتاب مقدس را (مثل هرمزد

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۴۱۲.

۳. «خرفستان»، جمع خرفستر، به معنای موجود موذی است. در ایران باستان هر موجودی را که از آن احساس خطر می‌کردند، مخلوق اهریمن می‌انگاشتند و کشتن آن را دارای ثواب (کرفه) تلقی می‌کردند.

۴. شایست ناشایست: بخش ۸یند؛ به نقل از رضی، هاشم، وندیداد، ص ۴۱۴.

۵. جیوانجی، جمشید جی، صد در نثر، ص ۴۳.

یشت) قرائت کنی. همچنین، در روایت سد در بندهش آمده است: «اگر کسی موری دانه کِش را بکشد، چنان بود که شیر بیشه‌زار را کشته باشد، یا کوری روشن [= بینا] کرده بود... اگر شیری، گرگی یا پلنگی یا مانند آن را بکشند، چندان گناه که او خواست کردن و بعد از آن نکند..»<sup>۱</sup> یعنی اگر کسی شیر یا گرگ و یا وحشی مانند آنها را بکشد تمام گناهان پیشین او تا آن روز آمرزیده می‌شود و بعد از آن باید مواظب باشد تا مرتکب گناه نشود.

به نظر می‌رسد از بین رفتن نسل وحشی مانند شیر و پلنگ در ایران، به گونه‌ای با این عقاید خرافی در فرهنگ ایران در ارتباط بوده است. مؤمنان مزدابرست بر اساس همین احکام، ملزم می‌شدند برای کسب ثواب به کشتار این جانوران بپردازنند.

در متن پهلوی دیگری آمده است: «مورها را باید کشت که این کشتن سبب روان شادی و آمرزش گناهان است؛ بهویژه مور دانه کِش، که خداوند برای کشتن هر موری، تنافوری [= مقدار زیادی] ثواب و خوشی برای روان و گشايش برای خان و مان می‌بخشاید. کشتن مور و ویران کردن لانه مور آن قدر ثواب دارد که نتوان شمار کرد. هر موری که کشته شود، ثوابش افزون از آن است که کسی کوری را بینا و شلی را راهوار کند و مورچه کُش به درگاه اهورامزدا و امشاسب‌دان بار یافته و همنشین آنان می‌شود».<sup>۲</sup>

به این ترتیب، با مطالعه منابع فقهی ایران باستان، مشخص می‌شود اعتراض فردوسی به کشتن این حیوانات بی‌سبب نبوده و این اندیشمند بزرگ ایرانی به این گونه احکام روی خوشی نشان نمی‌داده است. در مورد حیوانات دیگر نیز این گونه است به عنوان مثال، هرودت کار اصلی مغان را کشتن هر گونه جنبده در روی زمین می‌داند و می‌گوید: مغان، جز سگ و

۱. رضی، وندیداد، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۲۱.

آدمی هر جنبه‌دیگری را می‌کشند.<sup>۱</sup> در متن دیگری نیز آمده است: «برای اینکه کسی در هر دو جهان پیروز و کامروا باشد، باید شب و روز جهد کند در کشتن لاکپشت». <sup>۲</sup>

### ریشهٔ غیرزردهشتی جشن تیرگان

در ایران باستان، هر ماه نام خاصی داشت و هر یک از سی روز ماه نیز دارای نامی ویژه بود. وقتی که نام روز و ماه یکی می‌شد، جشنی برگزار می‌گردید مثلاً روز تیر در ماه تیر به عنوان تیرگان یا روز مهر در ماه مهر به عنوان مهرگان جشن گرفته می‌شد. همه باستان‌گرایان این جشن‌ها را جشن‌هایی زردهشتی می‌دانند و تلاش می‌کنند آنها را احیا سازند؛ اما یافته‌های تاریخی نشان می‌دهند که این گونه جشن‌ها از اساس زردهشتی نیستند. گزارشی مربوط به وقایع اربلا وجود دارد که از اسقف مسیحیان آدیابنه بدین مضمون نقل شده است:

«وی به راه افتاد و در برابر روستاهای پیرامون، که آتش را می‌پرستیدند و اهالی آنها به هنگام یکی از جشن‌های بزرگشان که آن را جشن شهر آب آگام ور می‌نامند، کودکان خردسال خود را به آتش می‌انداختند؛ موعظه کرد. نویسنده‌ای به نام ابل این جشن را که در ماه ایار برگزار می‌شد؛ چنین توصیف می‌کند: در زمان جشن، مردم از همه سو نزدیک چشمه‌ای بزرگ گرد می‌آمدند و پس از شست و شوی خود در آن، در کناره‌هایش می‌نشستند و پخت و پز می‌کردند و به برگان غذا می‌دادند؛ اما خودشان پیش از آن که یکی از اطفال خردسال خود را به آتش نیفکند چیزی نمی‌خوردن و جگر و قلوه این بچه‌ها را نیز در می‌آوردن و به نشانه جشن

۱. همان، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۲۰.

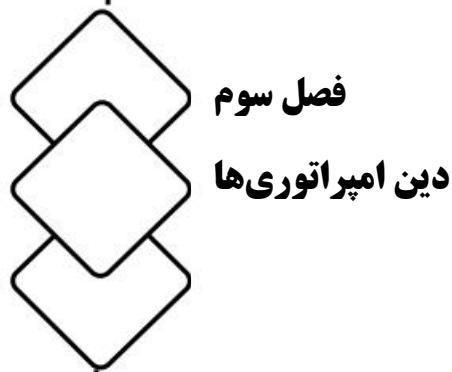
به درخت‌ها می‌آویختند و سپس برای ابراز شادمانی، تیرهای بسیار به هوا می‌انداختند و آن گاه به خانه‌هایشان می‌رفتند». <sup>۱</sup>

بویس در توضیح این جشن می‌گوید: این رسم قطعاً یک سنت ایرانی بود؛ زیرا آدیابنه در آن زمان شهری ایرانی بود و محققان حق دارند جزئیات این رسم را با عناصر مراسم «تیرگان» مقایسه کنند.<sup>۲</sup> به سخن مری بویس، جشن تیرگان، به دوره کافرکیشی در ایران باستان مربوط بوده که بعدها ضمیمه آین زردشت شده است.

---

۱. ویدن گرن، دین‌های ایران، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. بویس، مری، پس از اسکندر گجسته، ص ۱۱۲.



فصل سوم

دین امپراتوری‌ها



## الف) دین هخامنشیان

تقریباً همه شاهان هخامنشی یکتاپرست بودند. مزدابرستی داریوش، خشایارشا و برخی دیگر از شاهان هخامنشی در ددها کتبه<sup>۱</sup> و آثار باستانی ثبت شده است؛ اما در مورد کورش و تعداد دیگری از شاهان هخامنشی، تردید وجود دارد که آیا مزدابرست<sup>۲</sup> بودند یا مهرپرست<sup>۳</sup>. توضیح این نکته لازم است که میان مزدابرستی و آیین زردشت نسبت «عموم و خصوص مطلق» برقرار است؛ یعنی هر کس که زردشتی است، مزدابرست نیز هست؛ اما چنین نیست که هر کس مزدابرست باشد، زردشتی نیز باشد. آیین زردشت یکی از مذاهب یا قرائت‌های مختلف دین مزدابرستی بوده است. حال، نکته قابل دقت و تأمل، این مزدابرست بودن هخامنشیان ثابت شده، اما زردشتی بودن آنان، به دلایلی که توضیح داده خواهد شد، ثابت نشده است.

## کورش و دین زردشتی

این روزها در فضای مجازی برخی مسائل در مورد کوروش نقل می‌گردد و برخی جمله‌ها به او نسبت داده می‌شود. در ذیل به مهم‌ترین این سوالات و پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم:

- 
۱. کتبه داریوش در بیستون و یا گنجانه همدان با این عبارات آغاز می‌شود که داریوش می‌گوید: این سرزمین را اهورامزدا به من بخشید. ر.ک: تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، فصل سوم.
  ۲. مزدابرست، یعنی کسی که اهورامزدا را می‌پرستد و اعم از زردشتی است. زردشت یکی از مبلغان مزدابرستی بوده است. مزدابرست را مزدیستنا یا مزدیسن نیز می‌گویند که در مقابل دیوبرست یا دیوبستنا دیویسدن قرار دارد.
  ۳. در ایران پیش از زردشت، «ایزد مهر»، یعنی خدای خورشید پرستیده می‌شد. شمایلی از ایزد مهر بر روی سنگی در ورودی پاسارگاد ترسیم شده که نگهبان جسد کورش بوده است و همین مطلب برخی از محققان را به این باور رسانده که کورش را مهرپرست بدانند.

آیا کورش زردشتی بود؟ آیا کورش ذوالقرنین مذکور در قرآن است؟ اگر کورش پادشاه دادگستری بود، چرا نباید اندیشه‌های حکومتی او احیا شود؟ چنانچه کورش زردشتی بوده، آیا توانست به دنیا حکومت کند؟ چرا ما، «فرزندان کورش بزرگ»! باید به جای آیین زردشت از فرهنگ اعراب پیروی کنیم؟

پیش‌تر اشاره شد که کورش، پس از فتح سه منطقه پارت، ماد و پارس، نخستین بار ایران بزرگ را در قرن ششم قبل از میلاد پدید آورد. به سخن دیگر، تا قبل از این تاریخ، زردشت و کورش هموطن محسوب نمی‌شدند و هر یک به کشوری جداگانه متعلق بود. کورش در سال ۵۴۹ پیش از میلاد به قدرت رسید. اجداد او فقط در پارس حکومتی محدود به منطقه عیلام و خوزستان (آنشان) داشتند. در زمان هخامنشیان، هنوز آیین زردشت به ایران مرکزی نرسیده بود و احتمالاً<sup>۱</sup> مغان<sup>۲</sup> که از فرقه‌های مختلفی تشکیل شده بودند، برخی به مهرپرستی، برخی به مزدابرستی و برخی نیز به پرستش ایران محلی اشتغال داشتند.

برای شناخت درست کورش ابتدا بررسی منابعی که درباره او سخن گفته‌اند، ضروری است. منابع شناخت کورش عبارت‌اند از: کتاب‌های نویسنده‌گان یونانی، مانند هِرودُت و گِزِنفون، و نیز استوانه کورش و تورات. در آثار نویسنده‌گان یونانی، به شخصیت کورش به صورت واحدی پرداخته نشده است. مثلاً هرودت کورش را پادشاهی معمول وصف می‌کند که فقط در حمله نظامی و اداره سربازان نبوغ خاصی دارد.<sup>۳</sup> اما گزنفون کتابی

۱. «مغان»، جمع «مغ»، یعنی روحانیان ایران باستان که تا پیش از دین زردشت اعمال شمن‌ها و فالگیرها و جادوگران داشتند و پس از استیلای آیین زردشت، با عنوان موبد یا هیربد به ترویج این آیین پرداختند.

۲. هرودت، تاریخ هرودت، فصل دوم.

به نام «کورشنامه» نوشت و در آن، از نوع حکومت و مدیریت بی‌نظیر کورش در دنیای باستان ستایش کرد.<sup>۱</sup> در استوانه کورش که کاهنان بابلی آن را نوشتند، کورش پادشاهی عادل است که پرستنده مردوك، خدای بزرگ بابل، شمرده شده است.<sup>۲</sup> اما در تورات، کورش برگزیده یهوه، خدای یهودیان است و نخستین کسی است که در تاریخ ادیان ابراهیمی لقب مسیحا به خود گرفت.<sup>۳</sup>

درباره کورش، هیچ سندی مبنی بر زردشتی بودن و یا حتی مزدابرست بودن او وجود ندارد؛ تنها مدعی‌اند که چون او ایرانی بود، مزدابرست بوده و یا اینکه چون آتشکده‌ای قدیمی از زمان او یافت شده، پس زردشتی بوده است.<sup>۴</sup>

### منافع یهودیت در ترویج فرهنگ هخامنشی

نکته مهم درباره احیای اندیشه‌های کورش، این است که دسیسه‌ای صهیونیستی در پشت تبلیغ و احیای فرهنگ هخامنشی و بهویژه کورش در عصر حاضر وجود دارد. مبنای این مطلب آن است که نام کورش، داریوش، خشاپارشا و اردشیر هخامنشی بارها در تورات به عنوان حامیان و رهانندگان قوم یهود آمده است. انگیزه صهیونیست‌ها از مطرح کردن نام کورش، در واقع آن است که حجیت و اعتبار تاریخی کتاب مقدس خود را که در دوره روشنگری<sup>۵</sup> (قرن هجدهم) توسط نوابغی مانند اسپنوزا زیر سؤال رفت و به رد شدن وحیانی بودن آنها منجر گردید، احیا کنند و اگر حجیت تاریخی تورات ثابت شود، می‌توانند افراد بیشتری را در مسئله اشغال فلسطین قانع

۱. گزنفون، کورش نامه.

۲. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی.

۳. تورات، اشعياء، باب ۴: ۴۵.

۴. بویس، مری، زردشتیان، باروها و آداب، ص ۳۹.

کنند. به سخن دیگر، وقتی ثابت کنند که کورش و حوادث تاریخی تورات کنونی درست است؛ پس ارض موعود یعنی فلسطین نیز خود به خود به آنها متعلق خواهد شد و آنها حق دارند این سرزمین‌ها را اشغال کنند.

البته روشن است که یهودیانی که امروزه فلسطین را اشغال کرده‌اند، از نسل یهودیانی نیستند که چند هزار سال پیش در فلسطین اقامت داشتند. اکثر یهودیانی که در فلسطین اقامت داشتند، به مرور زمان یا به مسیحیت گرویده، یا مسلمان شده و یا اینکه در اقوام دیگری ادغام شده‌اند. بسیاری از یهودیان امروز که در فلسطین اقامت دارند، از نسل خَرَان<sup>۱</sup>، بابلیان و دیگر اقوام غیر یهود هستند که سرزمین یهودیان را اشغال کرده بودند.<sup>۲</sup> همچنین، روشن است که امروزه کسی حق ندارد با آوردن حکایت‌های مشکوک از سنت یهودی، ساکنان قدیمی فلسطین را به زور اسلحه اخراج یا زندانی کند.<sup>۳</sup>

۱. قومی از نژاد زرد که در اطراف دریای خزر زندگی می‌کردند و حدود هزار و هشتصد سال پیش به دلیل مجاورت با قوم یهود به مرور زمان جذب این قوم شدند. آنها که امروزه اکثر یهودیان را تشکیل می‌دهند با قوم یهود که در تورات به عنوان نژاد برتر یاد شده است متفاوت‌اند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. کتاب خزران، نوشته کسلر).

۲. کسلر، آرتور، خزران، فصل دوم.

۳. اگر کسی بگوید که فلسطین از هزاران سال پیش سرزمین مقدس یهودیان بوده است پس آنها حق دارند سرزمین خود را به زور بازپس بگیرند؛ پاسخ آن است که اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتند باید مثلاً زردشتیان مقیم هند به ایران بیایند و همه مردم شهر ری را بیرون کنند و ادعا کنند که طبق اسناد معتبر باستانی، شهر ری (با نام قدیمی رگه) مهم‌ترین آتشکده را در ایران باستان داشته و مرکز زردشتیان ایران بوده است. اما حقیقت آن است که زردشتیان شهر ری بعد از ورود اسلام به اسلام گرویدند و این شهر نسل اندر نسل به خود آنان متعلق بوده است. همچنین در فلسطین نیز بسیاری از مسلمانان و مسیحیان فلسطین که امروزه از کشور خود آواره شده‌اند، یهودیانی بوده‌اند که به این دو دین گرویدند و نسل اندر نسل مقیم فلسطین بوده و کسی حق ندارد آنها را از سرزمین اجدادی خود بیرون کند. هیچ‌کس نمی‌تواند ثابت کند هزاران یهودی مهاجری که امروزه در فلسطین زندگی می‌کنند و بسیاری از آنها از سرزمین‌های دیگر به آنجا رفته‌اند، پیش‌تر مقیم فلسطین بوده و در آنجا حقی دارند.

بر این اساس، اگر امروزه شاهدیم که در مراکزی مانند اورشلیم، میلیون‌ها دلار برای بررسی تاریخ هخامنشیان و احیای آثار مربوط به آن صرف می‌شود؛ این فعالیت‌ها نه برای احیای فرهنگ ایران باستان، بلکه برای اهداف یهودی و صهیونیستی است. کشف آثاری مانند استوانه کورش، بیش از این که به سود ایران و آیین زردشت باشد، به سود فرهنگ صهیونیسم بوده است.

در تبیین و توضیح اینکه سلطنت کورش به آیین زردشت ارتباطی ندارد، چند مثال ذکر می‌شود:

زینر، ایران‌شناس معروف می‌نویسد: «خاندان سلطنتی ویشتاسب [گشتاسب] که نخستین گروندگان به دین زردشت بودند، توسط ارتش کورش منقرض شدند که نشان می‌دهد قدسی برای کورش نداشتند».<sup>۱</sup>

یا در جایی دیگر می‌نویسد: «اگرچه تقریباً مسلم است که داریوش، حداقل آموزه‌های اصلی زردشت را پذیرفت و خشایارشا رسماً به هاداری از دین او برخاست؛ اما با قطعیت تمام نمی‌توان گفت که زردشتی‌گری تا زمان اردشیر اول (۴۲۵-۴۶۵ ق.م) دین پادشاهان هخامنشی بوده باشد».<sup>۲</sup>

نیز می‌گوید: «غیر محتمل است که به هنگام تهاجم اسکندر (که سلسله هخامنشی را منقرض کرد) چیزی شبیه دین زردشتی در ایران رایج بوده باشد».<sup>۳</sup>

پس از منظر برخی محققان، کورش نه تنها مساوی آیین زردشت نیست، بلکه در جبهه مقابل آن قرار داشته و حامی دین یهود است. کورش با آزاد کردن یهودیان از بابل، بزرگترین خدمت را به این قوم انجام داد و بدون این خدمت، چه بسا قوم یهود در همان ایام اسیری در بابل از میان رفته، یا

۱. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۶.

کاملاً در اقوام دیگر جذب می‌شدند. اینکه در میان آزادشده‌گان بنی اسرائیل به دست کورش، برخی شخصیت‌های نیک مانند یوشع نبی، حزقیال نبی، حقوق نبی و دانیال نبی و نیز وجود داشتند و آزاد شده و به ایران آمده‌اند؛ گواه آن است که کورش نزدیکترین مصدق ذوالقرنین و پادشاه صالح بوده و شخصیت استثنایی در میان پادشاهان است.<sup>۱</sup>

### کورش، مسیحای یهودی

در تورات، کتاب دوم تواریخ آمده است که در سال اول سلطنت کورش، «یهُوه» (خدای قوم یهود) روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی این چنین صادر کند: «کورش، پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهُوه خدای آسمان‌ها، تمامی ممالک زمین را به من داده است و او امر فرمود که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او؟ یهُوه خداش همراهش باشد و برو».<sup>۲</sup>

از عبارت «او امر فرمود»؛ مشخص می‌شود که تورات، کورش را با خدای یکتا، یهود مرتبط می‌داند که به نوعی از او دستور دریافت می‌کند. این دریافت دستور به دو صورت امکان دارد: یا به طور مستقیم که باید خود کورش صاحب وحی و الهام باشد و یا به طور غیرمستقیم که باید این دریافت دستور از طریق انبیای بنی اسرائیل صورت گیرد و در این صورت، کورش از انبیای بنی اسرائیل، مانند دانیال نبی حرف شنوی داشته است و این موضوع بدون پذیرش مبانی یهودیت امکان‌پذیر نیست. به سخن دیگر، طبق این روایت، کورش بیش از آنکه مزدآپرست باشد، یهودی بوده است.

۱. ر.ک. تورات، کتاب ارمیای نبی.

۲. تورات، دوم تواریخ، ص ۲۲ و ۲۳.

به گزارش تورات، کورش به احیای معبد سلیمان علاقه عجیبی داشت. او پس از اینکه در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بابل را فتح کرده و یهودیان اسیر در آنجا را آزاد ساخت، دستور داد تا معبد سلیمان را که بخت النصر ویران کرده بود، به هزینه او بازسازی کنند. حال، اگر کورش به یهودیت بی علاقه بود، چرا دستور بازسازی معبدی را داد که به نوعی رقیب آتشکده‌های ایران بود؟ و چرا باید همه هزینه‌های آن را از خزانه خویش و اموال ایرانیان تأمین کند؟

در ابتدای کتاب «عَزْرَا» داستان دستور کورش برای بازسازی معبد سلیمان با تفصیل بیشتری آمده است. در کتاب «عَزْرَا» چنین آمده است: یهُوه خدای آسمان‌ها، جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. همچنین می‌گوید: یهُوه خدای اسرائیل خدای حقیقی است و به همین دلیل خانه او باید بار دیگر ساخته شود.<sup>۱</sup>

اما جایگاه اصلی و اصیل کورش را باید در «کتاب اشعیای نبی» خواند. این پیامبر که در اصفهان مدفون است، درباره کورش می‌گوید که یهُوه دست راست او را گرفت و امته را مغلوب وی ساخت. سپس «کتاب اشعیای نبی» چنین ادامه می‌دهد:

«یَهُوهَ بِهِ مُسِيْحٌ خَوْيِشُ، يَعْنِي بِهِ كُورْشُ... چَنْيَنْ مِيْ گُوِيدْ: «مِنْ پِيشْ روِيْ تو خواهم خرامید و جای‌های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برد و گنج‌های ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من يَهُوهَ که تو را به اسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل می‌باشم. به خاطر بندۀ خود، يعقوب و برگزیده

خویش، اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به اسمت خواندم و ملقب ساختم. من یهُوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی. من کمر تو را بستم، هنگامی که مرا نشناختی؛ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدي نیست. من یهُوه هستم و دیگری نی؛ پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت؛ صانع سلامتی و آفریننده بدی. من یهُوه صانع همه این چیزها هستم».۱

پس کورش با آزاد ساختن پیامبرانی مانند دانیال نبی و یوشع نبی می‌تواند نزدیک‌ترین مصدق ذوالقرنین در قرآن کریم؛ باشد اما برای یهودیان افراطی امروز، نماد بازسازی معبد، یعنی سمبول حکومت صهیونیسم در جهان است. ولذا تبلیغ برای کورش و احیای اندیشه‌های او، غیرمستقیم تبلیغ اندیشه‌های صهیونیستی و اثبات حقانیت تاریخی مدعای آنان مبنی بر مالکیت سرزمین فلسطین و مهم‌تر از آن، احیای معبد سلیمان، یعنی احیای حکومت آرمانی یهود است.

### استوانه کورش

با وجود اینکه از داریوش هخامنشی ده‌ها کتیبه و نوشته باقی مانده؛ از کورش فقط یک استوانه گلی با نوشته‌هایی به زبان بابلی بر جای مانده است که در سال ۱۸۷۹ میلادی در حفاری‌های بابل در عراق به دست آمد. در این استوانه ۴۵ سطری که به «منشور حقوق بشر کورش» معروف است، چنین آمده: در بابل مرد ناشایستی شاه شد. او آئین‌های کهن را از میان می‌برد و چیزهای ساختگی به جای آن می‌نشاند. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود.<sup>۲</sup> او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت

۱. تورات، اشعیای نبی، باب ۴، ص ۱.

۲. احتمالاً منظور آن است که کاهنان، کودکان را در معابد قربانی می‌کردند تا بتوانند با خدایان

می‌کرد و مردم را دچار غم و اندوه ساخت. او از عبادت مردوك، خدای بابل سرباز زد. مردوك (إنليل بزرگ) از ناله و دادخواهی مردم ناراحت شد و به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر کشورها پرداخت؛ شاهی خوب که او را یاری دهد. او کورش را برگزید و همه سرزمین‌ها را به تصرف او درآورد. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوك، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک او خرسند بود. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالی که خودش همچون یاوری راستین دوشادوش او گام بر می‌داشت... مردوك مقرر داشت تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود.<sup>۱</sup>

از سطر بیستم این استوانه، لحن کلام، متکلم وحده می‌شود و کورش خود سخن می‌گوید: «منم کورش، شاه جهان، پسر کمبوجیه...». از جمله نکاتی که کورش می‌گوید این است که «من فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند».<sup>۲</sup> او در ادامه به بازگرداندن خدایان (بت‌ها) به نیایشگاه‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ، به بابل آورده بود، به خشنودی مردوك به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، « بشود، خدایانی را که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که آنان به خدای من مردوك بگویند: به کورش شاه؛ پادشاهی که تو را گرامی می‌دارد و پسرش، کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دارد ».<sup>۳</sup>

---

ارتباط برقرار کنند.

۱. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی، ص ۱۹ (با اندکی تلخیص).

۲. همان، سطر ۲۶ استوانه کورش.

۳. همان، سطر ۳۳ تا ۳۶.

این عبارات، چنان که پیداست بر عقاید پلورالیستی و تساهلی کورش دلالت دارد؛ اما اگر دقت شود که اصل حمله او به بابل بر اساس این نکته بوده که شاه قبلى، دین مردم را تغییر داده، معابد پیشین را تعطیل و معابد جدیدی بنا کرده بود؛ مشخص می‌شود که او با اصل بدعت‌گذاری مبارزه کرده است. همچنان طبق گواهی این استوانه، کورش باید مردوک پرست باشد و بنا بر شباهت بسیاری که میان این متن و عبارات تورات وجود دارد، به‌ویژه در آنجا که یهوه در کنار کورش است و در اینجا که مردوک کورش را همراهی می‌کند، پس بایستی یهوه و مردوک، دو نام از یک حقیقت واحد باشند.

### کورش و «ذوالقرنین»

در ادامه به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا کورش همان ذوالقرنین مذکور در قرآن کریم است؟ از آنجا که نام ذوالقرنین در قرآن ذکر شده است، پاسخ به این سؤال برای ما مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است. داستان ذوالقرنین در سوره مبارکه کهف آیات ۸۳ تا ۹۸ آمده است و در شأن نزول سوره مبارکه کهف آمده که این آیات و آیات مربوط به اصحاب کهف، در پاسخ به پرسشی از سوی یهودیان نازل شده است.<sup>۱</sup> در ذیل با رعایت اختصار فقط ترجمه آیات را بازگو می‌کنیم:

«[ای پیامبر!] از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند؛ بگو: به زودی قسمتی از سرگذشت او را برایتان بازگو می‌کنم: ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم؛ و رشته‌های امور را به دست او دادیم. او از این رشته‌های امور پیروی [استفاده] کرد. تا هنگامی که [در حرکت خودش بر روی زمین] به مغرب رسید. او احساس کرد که خورشید در چشمه‌ای تیره رنگ و

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۹۶.

گل‌آلود فرو می‌رود و در آن مکان، قومی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین! آیا می‌خواهی [آنان را به خاطر کفرشان] مجازات کنی یا روش نیکویی درباره آنها انتخاب می‌کنی؟ او گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد. سپس وقتی هم که بعد از مرگ به سوی خدا بازگردد، خدا او را با عذابی شدید کیفر خواهد داد و اما کسی که به خدا ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما کار او را سهل و آسان خواهیم گرفت.

سپس [ذوالقرنین] دوباره وسیله و رشته‌ای را پی گرفت [و سفر را ادامه داد] تا هنگامی که به محل طلوع خورشید [شرق] رسید. در آن جا دید خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که در برابر آن و [تابش] آفتاب، هیچ پوششی برایشان قرار نداده بودیم. این گونه بود [کار ذوالقرنین] و ما به خوبی از کارهای او با خبر بودیم. سپس، دوباره رشته و وسیله‌ای را پی گرفت. [و سفرش را به سمت شمال ادامه داد]، تا هنگامی که میان دو کوه رسید. در آنجا مردمی را دید که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. آنان گفتند: ای ذوالقرنین! قومی به نام یأجوج و مأجوج در این سرزمین فراوان فساد می‌کنند؛ آیا اگر هزینه این کار را بر عهده بگیریم، سدی میان ما و آنها ایجاد می‌کنی؟ ذوالقرنین گفت: ثروتی که خدایم در اختیار من قرار داده است [از آنچه شما می‌دهید] بهتر است. اما شما با نیروی بازو به من کمک کنید تا سدی محکم میان شما و آنها بسازم. شما برایم قطعات بزرگ آهن بیاورید [و آنها را روی هم بریزید]. وقتی آهن‌ها فاصله بین دو کوه را پُر کرد، گفت: در آتشی [که در اطراف آهن افروخته شده است] بدمید. [آنها دمیدند] تا قطعات آهن گداخته شد. ذوالقرنین گفت: حالا برایم مس گداخته بیاورید تا روی آن بریزم. [عقابت سدی نیرومند ساخته شد] که آنان [قوم یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا بروند و یا رخنه‌ای در آن ایجاد کنند.

ذوالقرنین گفت: این کار از رحمت پروردگار من است؛ اما هنگامی که وعده پروردگارم فرابر سد آن را درهم می‌کوبد و وعده‌های پروردگارم حق است.<sup>۱</sup> برا ساس آیات مذکور، قرآن کریم به پنج ویژگی در مورد ذوالقرنین اشاره دارد:

- مکنت و اسباب فراوان که به حکومت و قدرت تفسیر شده است؛
- مسافرت از مغرب تا مشرق جهان؛
- رویارویی با اقوامی کافر در غرب و اقوامی با زبان ناشناخته در شرق؛
- ساختن سد معروف آهنین، به منظور ممانعت از حمله قوم فاسد
- یأجوج و مأجوج؛
- اعتقاد راسخ به خداوند و روز جزا و ارتباط با خداوند و اجرای عدالت در میان مردم.

طبق متن قرآن کریم، ذوالقرنین با خداوند یا نبی او در ارتباط است: ﴿قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْبَىْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَحَذَّدَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾. تورات نیز ارتباط کورش را با خدا و فرمانبرداری او را از انبیای بنی اسرائیل بیان می‌کند. ذوالقرنین جزو محدود افرادی است که مکنت داشت تا به مغرب و مشرق عالم برسد. در تاریخ شناخته شده جهان نیز فقط دو نفر، یعنی کورش و اسکندر مقدونی توانسته‌اند به چنین موفقیتی برسند؛ اما اسکندر به گواهی تاریخ، بتپرست بود و هر جا می‌رفت بتپرستی را ترویج می‌کرد؛ اما کورش یکتاپرست و حامی یکتاپرستان بود.

ذوالقرنین در مغرب عالم، دریابی یافت که خورشید در افق آن غروب می‌کرد. این سخن، با تسخیر لیدیه (سواحل دریای مدیترانه) توسط کورش که متنه‌ایه دنیای آن روز محسوب می‌شد، سازگار است. در مشرق به

۱. ترجمه استاد الهی قمشه‌ای.

قومی رسید که بدون پوشش بودند و در ادامه شرق یا ناحیه شمال به قومی رسید که از قوم وحشی یأجوج و مأجوج می‌ترسیدند. می‌توان مصدقاق یأجوج و مأجوج را اقوام برابر در آسیای میانه یا سکاها و افراد عربان و بدون پوشش را در جنوب و شرق هند<sup>۱</sup> دانست. قرآن کریم ذوالقرنین را اهل ایمان و عدالت و صاحب مکنت (حکومت) معرفی می‌کند. هرودت نیز تأیید می‌کند که کورش با تسخیر دنیا و جاری کردن یک قانون و منهج واحد و ایجاد امنیت در راه‌ها، باعث شد جنگ‌های قبیله‌ای در بسیاری از سرزمین‌های ملوک الطوایفی پایان یابد.<sup>۲</sup>

در بین مفسران معاصر، علامه طباطبایی رحمه‌الله و آیت‌الله معرفت به پیروی از تحقیق ابوالکلام آزاد، این احتمال را که کورش همان ذوالقرنین باشد به واقعیت نزدیک‌تر دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

اما داشش تاریخ می‌گوید: کورش حدود ۲۰ سال حکومت کرد و طی این مدت، گستره جغرافیایی بزرگی تقریباً به اندازه خاورمیانه امروزین را، از ترکیه و سواحل مدیترانه تا مرزهای هند و از استیپ‌های روسیه تا اقیانوس هند، تحت انقیاد خود درآورد.<sup>۴</sup> در سال ۵۳۹ پیش از میلاد بابل را فتح کرد و یهودیان و تعدادی انبیای بنی اسرائیل را که اسیر شاه بابل بودند، آزاد کرد. پس از آنجا که کورش به دین الهی و انبیای الهی آن زمان یاری رساند، می‌تواند نزدیک‌ترین مصدقاق ذوالقرنین در تاریخ بشر باشد.

۱. امروزه برخی مرتاضان آیین جینه و سادهوها، یعنی مرتاضان هندو به پیروی از آیین‌های باستانی خود بر هنره زندگی می‌کنند.

۲. هرودت، تاریخ هرودوست، بند ۱۲۵ از زندگی کورش.

۳. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۴. بروسیوس، ماریا، زنان هخامنشی، ص ۲۵.

اکنون سؤال دیگری پیش می‌آید و آن، اینکه اگر کورش نزدیک‌ترین مصداق ذوالقرنین است، آیا روا نیست که میش او را احیا کرده و در کشور خود به اجرا درآوریم؟

در پاسخ به این سؤال، دو نکته را باید متنذکر شد:

نخست اینکه براساس آنچه ذکر گردید، احیای نام کورش، با سوء استفاده صهیونیسم در پیوند است؛ دوم اینکه آنچه از سیره و منش کورش به دست ما رسیده، بسیار انداز است و شمار زیادی از سخنان و جمله‌های کوتاه که امروزه به کورش نسبت می‌دهند، بی‌پایه است. به عبارت دیگر، هیچ سند مستقیمی درباره جزئیات رفتار کورش به دست ما نرسیده؛ حتی محتوای استوانه چند خطی کورش با دیگر اسناد تاریخی سازگار نیست<sup>۱</sup> و با توجه به اینکه چیز زیادی از کورش باقی نمانده، عنان کار به دست مفسران آثار باستانی خواهد افتاد که بیشترشان مستشرقان سکولار هستند. همچنین از میزان تبلیغی که برای احیای اندیشه‌های کورش صورت می‌گیرد و سخنانی که بدون مدرک و سند از زبان کورش نقل می‌شود؛ می‌توان به توطئه‌های غربی در پشت این تبلیغات و انگیزه آنان در ایجاد نفاق و دو دستگی در میان جوانان ایران پی بُرد. امروزه تکریم کورش با سجده بر مقبره او در پاسارگاد تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه باید همانند کورش دشمن شناس باشیم و کسانی را که مانع پیشرفت علمی جوانان این کشور می‌شوند و تلاش می‌کنند ایران عزیز را با تحریم‌های ظالمانه از پیوستن به دنیای دانش و فناوری بازدارند، بشناسیم و با آنها مبارزه کنیم.

---

۱. اگر محتوای استوانه را پیذیریم، باید بگوییم که کورش نه تنها زرتشتی نبوده، مزدابرست هم نبود، بلکه مردوكپرست بوده است.

## برخی دیگر از شاهان هخامنشی

هخامنشیان حدود دویست سال حکومت کردند. بررسی رویکرد دینی همه شاهان این سلسله اهمیت چندانی ندارد. پس از کورش، فرزند او، کمبوجیه به قدرت رسید. او که از ۵۳۰ تا ۵۲۲ قبل از میلاد حکومت کرد؛ به نقل هرودت، رسم خُویدوده را از مصر آموخت و در ایران مرسوم ساخت. پس از کمبوجیه، داریوش به قدرت رسید. او حکومت را از چنگ گُنوماتای مُغ<sup>۱</sup> درآورد که به نیرنگ به جای کمبوجیه نشسته بود. داریوش برخلاف کورش، ده‌ها کتبیه از خود بر جای گذاشته است. او می‌گوید: این سلطنت را اهورامزدا به من داد. اما نکته مهم این است که در این کتبیه‌ها به نام زرده‌شده هیچ اشاره‌ای نشده است؛ در حالی که وقتی پادشاهان کتبیه مهمی را می‌نوشتند، معمولاً از اطرافیان مهم خود نام می‌بردند.

خشایارشا، فرزند داریوش بود و پس از او پادشاه ایران شد. او نیز کتبیه‌های مختلفی دارد و به مزداپرست بودن خود تصریح می‌کند؛ اما از پیامبر یا زرده‌شده ندارد. در زمان خشایارشا، یهودیان با نفوذ به دربار ایران موفق شدند هفتاد هزار ایرانی را به قتل برسانند و این کشtar را هر ساله به نام «جشن پوریم» گرامی می‌دارند. در جشن پوریم، مستحب است هر یهودی به قدری مشروبات الکلی بنوشد که قدرت فکر از او زایل شود.<sup>۲</sup> جشن پوریم، سند روشنی بر تحریف تورات و فاصله گرفتن آن از آموزه‌های پیامبران بنی اسرائیل، مانند حضرت موسی، سلیمان و دانیال نبی است. از کتبیه معروفی که از خشایارشا باقی مانده، مشخص است که او بیش

۱. داریوش در کتبیه بیستون از مغی به نام گُنوماتا صحبت می‌کند که با کشتن بردها، برادر کمبوجیه سلطنت را به دست گرفته بود و داریوش با اطلاع از این امر به کمک گروهی از جوانان به کاخ گثوماتا حمله می‌کند و او را کشته و خود به سلطنت می‌رسد.

۲. ر.ک. انترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی.

از اینکه دغدغهٔ کشورگشایی داشته باشد، بیم آن را داشت که در ایران دیوان پرستیده شوند:

«... چنین گوید پادشاه خشاپارشا: چون من شاه شدم ... در این سرزمین‌ها جایی بود که پیش از این دیوان پرستیده می‌شدند. پس از آن، من به خواست اهورامزدا این لانه دیوان را ویران کردم و فرمان دادم دیوان پرستیده نشوند».<sup>۱</sup> «دیوان» جمع «دیو» است. واژهٔ «دیو» در زبان فارسی اصطلاحی هندو - ایرانی است که معادل یونانی آن زئوس (دئوس، ژوپیتر = زئوس پیtar) است. امروزه نیز واژهٔ خدا زبان در هندی، دئو است. در ایران باستان اهورا، یعنی خدای خوب و دیو، یعنی خدای بد. پس در ایران اهورامزدا پرستیده می‌شد و در هند دیوهای مختلفی، مانند ایندرا و رودره.

برخی محققین، در مورد علل ناکامی خشاپارشا که علت سقوط کل سلسلهٔ هخامنشی نیز می‌تواند تلقی شود، چنین گفته‌اند:

«دو گونه موریانه شروع به خوردن پایه‌های کاخ هخامنشی در دورهٔ خشاپارشا کردند: یکی معانی بودند که در دورهٔ حکومت داریوش نتوانسته بودند در حکومت نفوذ کرده و زمام کارها را به دست بگیرند و دوم یهودیانی بودند که پس از فتح بابل توسط کورش به ایران آمده بودند که به مرور زمان در دربار نفوذ کرده و به ایرانی کُشی، جاسوسی، دخالت در عزل و نصب‌های سرکردگان و مانند آن پرداختند».<sup>۲</sup>

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۶۰.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۳۵.

## نماد فَرَوَهَر و تفسیر آن



امروزه زردشتیان، این نماد را نماد فَرَوَهَر نیاکان می‌دانند. فروهر، روح الهی است که هنگام تولد انسان در کالبد دمیده می‌شود و کامل کننده روان است. به سخن دیگر، در ایران باستان، اعتقاد بر آن بود که انسان دارای پنج بخش مینوی<sup>۱</sup> است:

- الف) آهو: نیروی نگهدارنده تن؛
- ب) دِننا: تجسم اعمال انسان که در روی پُل چینوک<sup>۲</sup> به سراغ انسان خواهد آمد و در اینجا به معنای وجودن است؛
- ج) بوئی: قوه دراکه انسان است که فرایند تفکر را بر عهده دارد،

۱. ۱۴۹ فروردین یشت و بند ۴ یسنہ ۲۶.

۲. پل صراط در آیین زردشت، طبق عقاید زردشتی همه انسان‌ها پس از مرگ باید از پل چینوک، یعنی پل جدائمه بگذرند و در این مسیر دُننا یعنی تجسم اعمال او را راهنمایی می‌کند.

د) روان: همان روح است که مسئولیت اعمال را بر عهده دارد و در بهشت پاداش یا عقاب متوجه او است؛ ه) فروهر: روح الهی که هنگام تولد انسان در کالبد دمیده می‌شود و کامل کننده ماهیت روان است. در اوستا آمده است که فروهرهای نیاکان به کمک دینداران می‌آیند و آنها را در جنگ‌ها یاری می‌رسانند. این نماد، در کتبه‌های هخامنشیان سمبول و نشان شاهنشاهی آنان است و با نماد هوروس، فرزند ایزیس، خدای خورشید در مصر باستان و نیز نماد حکومتی تمدن آشور شباهت فراوان دارد.

محققان تا پیش از ۱۹۲۰ میلادی فکر می‌کردند که نیم تنۀ بالایی این نماد، تصویر اهورامزدا است که حلقة پادشاهی (فر کیانی) را به پادشاه می‌دهد. در این تاریخ، محققی به نام اونوالا<sup>۱</sup> مقاله‌ای درباره این نماد نوشت و آن را نشان فَرَوَهَرْ نیاکان (ارواح و روانهای نیاکان) دانست. برخی نیز آن را تصویر پادشاه وقت و یا تصویر موبد بزرگ زمان می‌دانند. حلقه‌ای که در وسط دو بال قرار دارد، علامت خورشید و قدرت پادشاهی است. دو بال سه قسمتی در دو طرف حلقه، که جمعاً شش قسمت می‌شوند، گویای شش امشاسپند است و یا نشان شعار معروف زردشتی، یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است که در هر بال تکرار می‌شود. دو مار در اطراف حلقه یکی نماد سپته مینو و دیگری انگره مینو است. دُم سه قسمتی نیز نماد پندار بد، گفتار بد و کردار بد است که چون در زیر قرار گرفته؛ به معنای عدم مطلوبیت است. اما دست‌های نیم تنۀ، یکی به حالت قنوت است که نشان نیایش است و دیگری فر کیانی را به دست گرفته که گویا می‌خواهد به شاه تقدیم کند. در این صورت، معنای نماد آن است که پادشاهی توسط نیاکان به شاه تقدیم می‌شود.<sup>۲</sup>

---

1. Onwala

۲. زرینپوش، فرزانه، نگاره بالدار زردشتیان، ص ۲۵

## ب) دین و فرهنگ اشکانیان

آثار اندکی که از دوره اشکانی بر جای مانده، گواه آن است که در میان آنها، هم مهرپرست وجود داشته و هم مزداپرست؛ ولی در این دوره پانصد ساله نیز از زردشت در کتیبه‌ها و آثار بر جای مانده، نامی دیده نمی‌شود. این سکوت در مورد نام زردشت از دوره هخامنشی تا پایان دوره اشکانی، اتفاقی نیست. به عبارت دیگر، در این دوره مردم ایران مزداپرست بودند؛ اما زردشتی نبودند. در واقع، مزداپرستی در غرب ایران، با مزداپرستی در شرق ایران که به قرائت زردشت عرضه شده بود؛ تفاوت داشت.

اشکانیان (دوره حکومت: ۲۲۶-۲۳۵ پیش از میلاد) کشوری را به ارث بردند که اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد آن را تسخیر و زیارتگاه‌ها و مراکز علمی آن را غارت کرده بود. بسیاری از مغان و طبقه دانشمند ایران در حمله اسکندر کشته شدند، یا به هند و نواحی دور گریختند. اشکانیان میراث دار چنین اوضاع آشفته‌ای بودند.

تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند: تیرداد اول، شاه ارمنستان و برادر شاه اشکانی، هنگام تاج گذاری خویش در برابر نرون، امپراتور روم، در سال ۵۷ میلادی ضمن برگزاری تشریفات مهرپرستی، خطاب به نرون گفت: من و اجداد من مهرپرست بوده‌ایم.<sup>۱</sup> اما شاهان بعدی اشکانی، مهرهایی ضرب کردند که نام اورمزد یا اهورامزدا در روی آنها است و این، نشان می‌دهد گرایش به مزداپرستی نیز جریان داشته است.

## فرهنگ تساهل در عصر اشکانی

اشکانیان بیش از اینکه در فرهنگ و تمدن نیرومند باشند، در هنر جنگ و تسخیر نیرومند بودند و اگر شاه و والی منطقه مالیات خود را پرداخت

۱. رضی، هاشم، ادیان جهان، ص ۳۵

می‌کرد، از نظر دولت مرکزی، در اجرای هر کاری آزاد بود. در حمله اسکندر، مغان و عالمان به مناطق مختلف کشور گریختند و هر یک مستقل از دیگری و بدون هیچ مرکزیت خاصی به زندگی شخصی خویش مشغول شد. حتی برخی از آنها به شمال هند رفته و در آنجا گروهی از برهمنان هند را آموختند. از این رو، در این زمان با پدیده‌ای به نام مغان هندویی شده مواجه هستیم.<sup>۱</sup>

ساسانیان به طور قطع در صدد محو آثار تاریخی اشکانیان بودند؛ زیرا آنان را مزداپرستان واقعی نمی‌دانستند. احتمالاً عدم سختگیری اشکانیان در مورد رفتار دینی مردم در مناطق گسترشده‌ای که در تسخیر آنان بود؛ منشأ چنین تصویری در مورد آنان شده بود. اشکانیان برخلاف ساسانیان موبد محور نبودند. بنابر آنچه گفته شد، مزداپرستی و آموزه‌های مغان در این دوره یکپارچگی خود را از دست داد و در هر منطقه‌ای به صورتی در آمد. ایران به لحاظ بنیه دینی، رو به ضعف نهاد و بسیاری از بدعت‌های هلنی در این دوره وارد مزداپرستی شد. سلوکیان پیش از اشکانیان با ساختن برخی شهرهای یونانی‌نشین در ایران و بنای بتکده‌های یونانی، در صدد تغییر فرهنگ ایران بودند؛ ولی با مقاومت مردم ایران روبرو شدند و به مرور زمان، بار دیگر فرهنگ یکتاپرستی ایرانی غلبه یافت.<sup>۲</sup>

تاریخ گواه آن است که برخی شاهان اشکانی و نخستین شاهان ساسانی در مقابل پدیده از بین رفتن آموزه‌های ایرانی و آشفتگی عقاید دینی در ایران، از خود عکس العمل نشان داده، جمع‌آوری اوستا، به عنوان دایرةالمعارف دانش‌های مختلف دینی ایران را شروع کردند. در پی این نیاز،

۱. ر.ک. هلموت هومباخ، میترا در هندوستان و نزد مغان هندویی شده، ترجمه: رقیه بهزادی، پژوهنده، ۱۳۸۰.

۲. رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، ص ۳۶.

وقتی به دنبال محتوای کتابی برای مزدابرستی می‌گشتند، از شرق ایران (سیستان) که از حمله اسکندر آسیب کمتری دیده بود، معانی را یافته و آنها را به پایتخت دعوت کردند و آن معان در نوشته‌های خود، نام زرداشت و تعالیم او را نخستین مرتبه وارد ایران کردند.<sup>۱</sup>

نکته مهم این است که این نوع مزدابرستی تحت تأثیر فرهنگ هند درآمده بود یعنی عکس آنچه خواست زرداشت بود و از این رو، تعالیمی مانند نظام طبقاتی از آیین هندو وارد ایران شد. همین نظام طبقاتی، تفاوت اصلی مزدابرستی دوره هخامنشی و اشکانی با مزدابرستی دوره ساسانی گردید.<sup>۲</sup>

یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، به شاهان اشکانی گرفت، این بود که اشکانیان فرهنگ ملوک الطوایفی را که اسکندر، به توصیه ارسطو در ایران رواج داده بود، حفظ می‌کردند که در آن کوشش می‌شد با تکه تکه کردن ایران، قدرت شاه هر منطقه تضعیف شود و شاهان کوچک ایرانی نتوانند علیه حاکمان مقدونی خویش متحد شوند.<sup>۳</sup> اما به لحاظ دینی، لااقل در ابتدای دوره اشکانی، هیچ گرایش ویژه‌ای به مسائل مذهبی زرداشتی در ایران وجود نداشته است. کیش مزدابرستی در زمان اشکانیان هنوز دین ساده‌ای بود و از آیین زرداشت نیز خبری نبود.<sup>۴</sup>

### ج) دین و فرهنگ ساسانیان

آیا ساسانیان زرداشتی بودند؟ آیا اردشیر بابکان که مؤسس این سلسله است، در صدد تأسیس یک کشور زرداشتی بود؟ در این مورد دو عقیده کاملاً

---

۱. بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص ۶۴-۲۴.

۲. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۲۱.

۳. مینوی، مجتبی، نامه تنسر، بند ۱۱.

۴. دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص ۲۳.

متفاوت وجود دارد: بیشتر محققان بر آن اند که ساسانیان مزدآپرست بودند و این دین را به عنوان دین رسمی کشور نیز اعلام کردند.<sup>۱</sup> زینر نیز معتقد است، اگرچه در ایران، غیر از مزدآپرستی ادیان دیگری نیز وجود داشتند؛ ساسانیان مزدآپرستی را دین رسمی اعلام کردند.<sup>۲</sup>

بعضی دیگر از محققان، مانند شیپمان<sup>۳</sup> معتقدند اردشیر بابکان و پسرش، شاپور، قطعاً آنها را می‌پرسیدند و مزدآپرست و زردشتی نبودند.<sup>۴</sup> به اعتقاد شیپمان، ساسانیان تا زمان انشیروان مزدآپرست نبودند، بلکه آنها را می‌پرسیدند و اردشیر، خود اعلام کرده بود که همانند پدرش، خادم معبد آناهیتا است. پس آتشکده‌های دوران اولیه ساسانی، آتشکده‌های آناهیتا بوده، نه آتشکده‌های اهورامزدا.<sup>۵</sup>

به این ترتیب، حتی برای سلسله ساسانیان، مانند هخامنشیان و اشکانیان، نمی‌توان مزدآپرستی را دین غالب و رسمی دانست پس به طریق اولی زردشتی بودن آنها نیز محل تردید است.<sup>۶</sup> اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی با شکست دادن اردوان پنجم، آخرین شاه اشکانی، به تخت سلطنت نشست. اردشیر ساسانی جمع‌آوری اوستا را شروع کرد؛ ولی پسر او، شاپور، توانست این کار را به کمک موبدی به نام مهراسپنдан به اتمام رساند.<sup>۷</sup> با وجود اینکه پیش از اردشیر، هرودت گزارش کرده است که «هخامنشی‌ها (پارس‌ها) نه

۱. همان، ص ۲۳.

۲. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۲۲.

3. Shipman

۴. شیپمان، مبانی دینی ساسانیان، ص ۱۰۲.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص ۹.

۷. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیان ایران پیش از اسلام، ص ۲۷.

نقش و تصویری از خدا دارند و نه مجسمه‌ای».<sup>۱</sup> اما اردشیر در نقش بر جسته‌ای که در مدخل دره نقش رستم قرار دارد، تصویر خدا (اهورامزدا) را قرینه تصویر خود کشیده است. تصویر اهورامزدا تاج کنگره‌ای بر سر و شاخه‌ای برسم (گیاه مقدس) به دست راست دارد و در سمت مقابل، تصویر شاه (اردشیر) کشیده شده و اهورامزدا یک تاج را به علامت سلطنت (فر شاهی) به شاه هدیه می‌کند. تصویر اهریمن نیز در زیر اسب خدا کشیده شده است و در مقابل، در زیر پای اسب اردشیر، تصویر اردوان پنجم، شاه شکست خورده اشکانی کشیده شده تا نشان دهد حکومت اردشیر که نماد حکومت اهورامزدا است، بر حکومت اهریمن غلبه پیدا کرده، اراده‌ای آسمانی در پشت پیروزی‌های اردشیر قرار داشته است.<sup>۲</sup>

### سیاست عدم تسامح در دوره ساسانی

بسیاری بر این باورند که سیاست سختگیرانه و بدون تسامح شاهان ساسانی در عقاید دینی آنان ریشه داشته است. در کتبه شاپور ساسانی آمده است: «... ما به امپراتوری روم لشکر کشیدیم و در بارباليوسوس یک ارتش رومی مرکب از شصت هزار سپاهی را از بین بردیم و سورا و مردمانش و سرزمین‌های دور و برش، همه را آتش زدیم، ویران کردیم، و به انقیاد خود درآوردیم». <sup>۳</sup>

موبدان ساسانی نیز با پیروان ادیان دیگر به هیچ وجه تسامح نداشتند. کتریم<sup>۴</sup>، موبد بزرگ عصر ساسانی، در یکی از کتبه‌های اشارة دارد که

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۶۴.

۲. ذکر، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. بزرگ‌ترین موبد اوایل دوره ساسانی که مشاور چهار تن از شاهان ساسانی شد. او تنها موبدی است که چهار کتبه به نام خود دارد.

پیروان ادیان مختلف را از ایران تبعید کرده است: «در زمان من ... آیین‌های اهریمن و دیوان، از ایران رانده شدند. یهودیان، بوداییان، برهمنان، ناصریان، مسیحیان، مکتاك ها، زندیقان [مانویان] ایران رانده شدند».<sup>۱</sup>

### آیا مانی پیامبری الهی بود؟

از آن جا که نام مانی در برخی روایات اسلامی آمده و سؤالاتی راجع به پیامبر بودن او در میان جوانان مطرح است؛ اشاره‌ای کوتاه به زندگی و افکار مانی مفید می‌نماید. مانی در سال ۲۱۶ میلادی در شرق بابل که در آن زمان بخشی از ایران بود، به دنیا آمد. پدر و مادر مانی، هر دو از خاندان اشکانی بودند و از منطقه بلخ به بابل مهاجرت کرده بودند. مانی از دوران جوانی ادعای ارتباط با فرشتگان و موجودات غیبی داشت و سرانجام ادعا کرد که وحی دریافت می‌کند. او هنگام تاج‌گذاری شاپور ساسانی، پسر اردشیر، خود را از هند به تیسفون رساند و کتاب شاپورگان را به شاه جوان تقدیم کرد. شاپور نیز او را به دربار پذیرفت و اجازه داد تا دین جدید خود را در ایران تبلیغ کند. روش تبلیغی مانی این بود که هیئت‌هایی متشكل از چند رده از مبلغان را به نقاط مختلف اعزام می‌کرد.

مدعای مانی این بود که من از ترکیب بهترین تعالیم دین‌های زردشت، مسیحیت و بودا دین تازه‌ای آورده‌ام که به زودی جهانی خواهد شد. مانویت به هر کشوری که وارد می‌شد، آموزه‌های خود را با فرهنگ و عناصر دینی آن کشور ترکیب می‌کرد و به گونه‌ای خود را شبیه دین آن سرزمین در می‌آورد.

در روایات اسلامی، از مانی نام برده شده و طبق این روایات، مانی وارد

۱. کتبیه کرتیر در سرمشهد، هشتاد کیلومتری جنوب کازرون. ر.ک: تفضلی احمد و...، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۹۱.

کننده بدعت شنويت در آيین زرداشت است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به زنديقى که از داستان مانى پرسيد، فرمودند: پژوهندگان بود که بعضی از عقاید مجوس را گرفت و به بعضی عقاید مسيحی شبیه ساخت و هر دو ملت را گمراه کرد و به مذهب واحدی از آن دو نرسید و گمان کرد که جهان را دو خدا، خدای نور و خدای ظلمت اداره می‌کنند، و نور در حصاری از ظلمت قرار گرفته است... پس مسيحيان او را تکذيب کردند؛ اما مجوس عقاید او را پذيرفتند.<sup>۱</sup> براساس حدیث ديگري، امام صادق علیه السلام را باني عقاید باطل درباره جهل خداوند در آفريشن موجودات شر معرفى کرده و می‌فرمایند: «عجیب‌تر از مخدول [زنديق]، نظر به مانی است که ادعای علم الاسرار داشت؛ اما از دیدن دلایل حکمت در آفريشن کور بود و به خالق خویش [به خاطر آفريدين موجودات شر] خطأ و جهل نسبت داد. والست خدای صاحب حلم و حکمت». <sup>۲</sup>

بعدها مانويت، غير از آيین زرداشت و مسيحيت (از آيین بودا) نيز عناصری جذب کرد. به طور مثال، طبقه‌بندی پیروان به برگزیدگان و نیوشندگان هنوز در آيین بودای سری لانکا (تیره واده) دیده می‌شود. گیاه‌خواری، رعایت اصل اهیمسا (عدم آزار موجودات زنده)، و نوع زهدی که مانی آن را تبلیغ می‌کرد، هنوز در هند طرفدارانی دارد.

اسطوره‌های عجیب و غریبی که در مانويت درباره آفريشن جهان، انسان و پایان جهان و مانند آن بر جای مانده است؛ انسان را به ياد اسطوره‌های موجود

۱. قال الصادق علیه السلام: «لمن سئله عن قصة مانی: متفحص، اخذ بعض المجوسيه فشبهها ببعض النصرانيه فاختلا الملتين ولم يصب مذهبها واحداً منهما و زعم ان العالم ذُبَّرَ من الهين نورٍ و ظلمةً على ما حكينا منه فكذبته النصارى و قبلته الماجوس». (مجلسی، محمدياقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰).

۲. «العجب من المخدول مانی حين ادعى علم الاسرار و عمى عن دلائل الحكمة في الخلق حتى نسبة إلى الخطأ و نسب خالقه إلى الجهل، تبارك الحليم الکريم». (بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴۷)

در جاتکه‌ها، تَتَرَه‌ها و دیگر متون کلاسیک هندی می‌اندازد. با وجود اینکه دین مانویت با مرگ مانی توسط بهرام دوم از بین رفت؛ اما روش دیرنشینی که او معرفی کرده بود تا حدود قرن شانزدهم در چین دوام داشت.

دین مانی از آغاز ویژگی‌هایی داشت که جهان غرب را به سوی خود جلب کرد و همان سبب شد که مدتی جانشین دین مهر و مسیحیت شود. توصیف دوگانه از خوبی و بدی، همراه با آموزهٔ تناسخ که به شکلی به حل بعضی از تناقضات این جهان قادر بود، ابتدا توانست توجه مسیحیان را به خود جلب کند؛ اما به مرور زمان مشخص شد که آموزه‌های مانی مخالف تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی عادی است و با آموزه‌های مسیحی در تقابل است. از این رو، کشیشان به محکوم کردن آموزه‌های آن پرداختند و امپراتور روم، مانویت را بدععت اعلام و پیروان آن را اعدام کرد.<sup>۱</sup>

آموزه‌های مانی در غرب بسیار شبیه مسیحیت بود و حتی مانی خود را «فارقلیطی» معرفی می‌کرد که مسیح آمدن او را بشارت داده بود. مانی معتقد بود که پرهیزگاری و فضیلت در رهایی نوری است که در ماده اسیر است و بنابراین، نباید ازدواج کرد؛ زیرا تولد فرزند باعث می‌شود قطعهٔ دیگری از نور در ماده گرفتار شود. ذرات نوری که روان را تشکیل می‌دهند از راه دوستی برادرانه، ایمان، خرد، راستی، صبر، بردباری، مهربانی، مدارا و پاکدامنی نجات می‌یابند. به این ترتیب، مانی به‌این نتیجه رسید که راه رهایی در ترک دنیا و پیشه کردن زندگی عزویت است.<sup>۲</sup>

سرانجام، یکی از شاهان ساسانی به نام بهرام دوم به فعالیت مانی بدین شد و او را به دربار خویش فراخواند. طی مشاجره‌ای که میان او و مانی پیش آمد، اعلام کرد که مانویت دردی از جامعه دوا نمی‌کند و باید نابود

۱. دکره، فرانسو، مانی و سنت مانوی، ص ۳۱.

۲. راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، ص ۱۴.

شود. سپس به دستور او مانی اعدام شد. ثعالبی نقل می‌کند که پوست بدن مانی را کنند و آن را از کاه پر کردند و به یکی از دروازه‌های شهر آویختند. این توان بسیار شبیه توانانهایی است که در ونديداد و دیگر منابع فقهی زردشتی درباره بدعت‌گذاران آمده است.<sup>۱</sup>

### نظام طبقاتی در ایران باستان

یکی از علل گرایش ایرانیان به اسلام، وجود نظام طبقاتی در ایران و نفسی آن توسط اسلام بود. فردوسی داستان کفسدوزی را که حاضر شد بخش زیادی از هزینه لشکریان انشویروان را پردازد، فقط بهاین شرط که پرسش خواندن و نوشتن بیاموزد و به طبقه بالاتری از جامعه صعود کند؛ جاودانه کرده و این حکایت گویای نظام طبقاتی آن روز ایران است:

که‌ای شاه نیک اختر خوب چهر	به شاه جهان گفت بوذرجمهر
اگر شاه دارد به گفتار گوش	یکی آرزو کرد موزه فروش
به فرهنگ جوید همی رهنمای	یکی پور دارم رسیده به جای
که‌این پاک فرزند گردد دیر	اگر شاه باشد بدین دستگیر
شاه در پاسخ کفسدوز گفت که اگر فرزند تو دیر شود و به مقام مشاوری رسیده و به طور مثال، مشاور فرزند من گردد؛ چه هنری دارد که به فرزند من منتقل کند؟ کفسدوز کجا می‌تواند دیر شود و لايق دربار شود؟!	
فردوسی به دلیل سبک خاصی که در بیان مسائل دارد، بیش از این، به داستان و دلایل دینی آن نمی‌پردازد؛ اما تاریخ زندگی انشویروان نشان می‌دهد که وی احیاگر نظام طبقاتی باستان در جامعه ایران بود و پس از اینکه بر مزدک پیروز شد، بر میزان استیلای شدید نظام طبقاتی در ایران افрод. در دینکرد، آیین زردشت به درختی تنومند تشییه شده است که ثمرة آن چهار طبقه مذهبی‌اند که توسط آنها، دین و زندگی مردم پابر جا می‌ماند:	

۱. رضی، هاشم، ونديداد، ص ۲۸.

طبقه موبدی، طبقه جنگاوران، طبقه کشاورزان و طبقه صنعتگران. این چهار چیز با این چهار طبقه زمینی مطابق‌اند: سر با موبدی، دست‌ها با طبقه جنگاوری، شکم با طبقه کشاورزان و پاها با طبقه صنعتگران.<sup>۱</sup> این تطبیق سازی، به اسطوره‌های هندی درباره نظام طبقاتی شبیه است.

به این ترتیب، مشخص می‌شود که آیین زردشت، در عصر ساسانی از نظام طبقاتی جدا نبود و همین امر باعث شد میزان سواد در میان مردم گسترش پیدا نکند. عامه مردم ایران حتی توان خواندن و نوشتن نداشتند و از معارف دینی آیین زردشت نیز چندان آگاه نبودند. آموزه‌های اسلام در مقابل آیین زردشت قرار داشت؛ یعنی اسلام، از همان ابتدا طلب دانش را وظیفه هر مرد و زن اعلام کرد و از این رو، رشد علمی سرعت بیشتری یافت.<sup>۲</sup> دگرگونی سریعی که با ورود اسلام به ایران اتفاق افتاد؛ طوری که آتشکده‌ها به سرعت جای خود را به مساجد و مدارس علمی دادند؛ برای مورخانی مانند ابن خلدون (متوفای ۸۰۹ق) تعجب آور بود. محققان، عوامل مختلفی را برای تغییر کیش ایرانیان به اسلام بر می‌شمارند که یکی از مهم‌ترین آنها از بین رفتن همین نظام طبقاتی و ایجاد فرصت برابر برای تمام قشرهای جامعه در جهت کسب دانش و کسب مناصب بالای سیاسی و اجتماعی در حکومت جدید بود.<sup>۳</sup>

### جبرگرایی

پس از توضیح نظام طبقاتی ایران باستان، اینکه به یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن که جبرگرایی و فرهنگ ظلم‌پذیری در ایران باستان باشد؛ می‌پردازیم. اگر نظام طبقاتی در باورهای دینی ریشه داشته باشد، مردم را ظلم‌پذیر می‌کند تا هرکس، به طبقه‌ای که در آن قرار دارد، راضی باشد. از این رو، موبدان تلاش می‌کردند

۱. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۷۴.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۳۶.

۳. کرشاسب چوکسی، جمشید، سنتیز و سازش، ص ۸۸.

درویشان را قانع کنند تا در درویشی بمانند؛ زیرا به ادعای آنان خواست خدا چنین است که ثروتمند، ثروتمند باشد و درویش، درویش. در دینکرد آمده است: «مطلوب آن است که فقیران (درویشان) نسبت به انسان ثروتمند خشمناک نشوند و نه به دیده تحقیر به او بنگرند، بلکه باید درک کنند که هر کدام نقش خود را در جامعه دارند: فقر من در کثار ثروت و رفاه آن انسان قرار دارد و ما یکی هستیم».<sup>۱</sup>

حتی موبدان، که خود مانند کشیش‌ها در دربار و قصرهای مجلل زندگی می‌کردند، مردم را به پذیرش فقر ترغیب می‌کردند: «فقر برتر است... و انسانی که بر درویشی مداومت ورزد، نه به دلیل ناچاری، بلکه از روی نیکی و فقر اهربیمن و دیوان را از جهان می‌راند».<sup>۲</sup>

البته محققان متذکر شده‌اند که این موبدان، فقر را نه برای طبقه اشراف و ثروتمندان، بلکه برای توده مردم خوش می‌داشتند و آن را می‌ستودند.<sup>۳</sup> برخی محققان، متذکر شده‌اند که اعتقاد به جبر و زروانی‌گری در عصر ساسانی، با اندیشهٔ شاهی بی‌ارتباط نبود. بر مبنای این اعتقاد، اگر دیدید خاندانی به شاهی رسیدند، شما نیز باید آنها را پذیرید؛ زیرا این تقدير و ستارگان بودند که آنان را به حکومت رساندند. پس شما نیز آنان را پذیرید و فرمانبردار آنها باشید.<sup>۴</sup> ایرانیان را آموخته بودند تا در نیایش‌های روزانه خود دعاگوی شاه باشند و این فرهنگ شاه دوستی از طریق یشت‌ها و نیایش‌های روزانه به فرهنگ عمومی مردم تزریق می‌شد.<sup>۵</sup>

۱. دینکرد: ۱۴۱، به نقل از جستاری در فلسفهٔ زرتشتی، ص ۱۰۶.

۲. دینکرد: ۱۴۱، ص ۱۰۶.

۳. بویس، مری، جستاری در فلسفهٔ زرتشتی، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۹۹.

## قیام مزدک، اعتراض به نظام طبقاتی

در زمان قباد، پدر انوشیروان، در ایران قحطی شدیدی به وجود آمد. نظام طبقاتی چنان مردم را در تنگنا قرار داده بود که در یک سو، گرسنگی و نداری بیداد می‌کرد و در سوی دیگر، انبارهای دارایان از غله و ثروت انباشته بود. طبقه اشراف حرم‌سراها را از زن‌های متعدد پر کرده بودند؛ اما جوانان عادی، با مشکل ازدواج و تشکیل خانواده رو به رو بودند. پادشاهی ایران نیز به تزلزل و بی‌ثباتی زیادی دچار شده بود و در دست عده‌ای شاهزاده دست به دست می‌شد. در آن زمان، مزدک، پسر بامدادان، موبدی بود که گرایش‌های زاهدانه داشت و به دلیل اینکه پدرش در دربار شاهان ساسانی جایگاهی یافته بود، مشاور قباد بود. روزی مزدک به قباد گفت: اگر کسی برای حل معضلات کشور راه حلی داشته باشد، اما بر زبان نیارد؛ آیا در حق شاه و کشور جفا کرده است؟ قباد گفت: آری. مزدک با جلب نظر قباد، طرحی را که در سر داشت، چنین گفت:

همی گفت هر کو توانگر بود      تهی دست با او برابر بود  
 نباید که باشد کسی بر فزود      توانگر بود تار و درویش پود  
 قباد از او پرسید: چگونه این کار امکان‌پذیر است؟ مزدک پاسخ داد:  
 ریشه نزع‌های مردم در دو چیز است: ثروت و زن. اگر این دو، اشتراکی شوند، مشکل جامعه حل می‌شود و دیگر کسی با دیگری نزع نخواهد کرد.  
 به تعبیر فردوسی: چون جنگ نابخردان به خاطر خواسته و زن است؛ این دو باید اشتراکی شوند:

بدین دو بُود جنگ نابخردان      باید نهاد این دو اندر میان.  
 قباد پیشنهاد مزدک را پذیرفت. مزدک نیز دستور داد مردم به خانه‌های ثروتمندان حمله کنند و انبارهای آنان را غارت و حرم‌سراهای آنها را خالی سازند.

جنبش مزدک بیش از آنکه جنبشی دینی باشد، جنبشی اجتماعی و سیاسی و در پاسخ به نابرابری‌های موجود در زمان ساسانیان بود. وجود نظام طبقاتی شدید در جامعه ساسانی، انباسته شدن ثروت در دست اشراف، تأسیس حرم‌سرا توسط اشراف که باعث می‌شد همه افراد جامعه نتوانند زن پیدا کرده و ازدواج کنند، موجب شد تا مزدک راه حل خود را پیش قباد مطرح سازد. از همین رو بود که هر زمان نابرابری اجتماعی در ایران دیده می‌شد، اندیشه‌های مزدکی سر برآورده و باعث قیام تازه‌ای می‌گردید. باید در مورد اشتراک زن و ثروت که به مزدک نسبت داده می‌شود، چند نکته را موردنظر داشت: نخست اینکه انوشیروان که در تبلیغ اندیشه‌های خود بسیار ماهر بود، پس از کشتن مزدک هرگونه آثار و مدرک به جا مانده از مزدک را نابود کرد تا حقیقت امر مزدک بر کسی معلوم نشود. دوم اینکه در جامعه‌ای که در آن ازدواج با محارم امری عادی بود و حتی زنان را به عاریه می‌دادند؛ سخن از اشتراک زن، امر عجیبی نبود، بهویژه اینکه به زعم برخی، مزدک گفته بود اجازه دهید زنانی که در حرم‌سرا محبوس مانده‌اند، به کسانی برسند که زن ندارند تا همه بتوانند خانواده تشکیل دهند.

با وجود ابهامات بسیاری که در قیام مزدک وجود دارد، آنچه از اصل قیام او می‌توان نتیجه گرفت، پریشانی آموزه‌های دینی در عصر ساسانی و عدم کفایت آن در حل مشکلات مردم و وجود بحران‌های جدی جامعه‌شناختی از نظر تشکیل و اداره خانواده در جامعه زردشتی است. یکی از دلایل پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، وجود همین نابسامانی‌های اجتماعی و عدم سازگاری آموزه‌های دینی ایران باستان با تحولات اجتماعی و سیاسی بود.<sup>۱</sup>

---

۱. کریستینسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۰.

## اسلام و نظام طبقاتی

قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [این‌ها ملاک امتیاز نیست]. گرامی‌ترین شما نزد خداوند با پرهیز کارترین شمامست».<sup>۱</sup>

رفتار و سخنان پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام نمونه‌های بارزی از مساوات و عدالت در صدر اسلام است. به مرور زمان که جانشینی پیامبر اسلام به دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام افتاد، نژادپرستی عربی نیز خود را نشان داد و خلفای اموی و عباسی همانند شاهان ستمکار ایران باستان به حکومت پرداختند و طبیعی بود که میان نژاد عرب و غیر عرب تفاوت قائل شوند. اما ایرانیان، در صدر اسلام، به این دلیل که در اصل آموزه‌های اسلام نظام طبقاتی وجود نداشت، به این دین گرایش پیدا کردند.

محققی زردشتی می‌نویسد: در ایران باستان، تقریباً همه امتیازات شخص به طبقه‌ای که او بدان تعلق داشت، بستگی پیدا می‌کرد. داشتن سواد به طبقه اجتماعی بستگی کاملی داشت و امتیاز ویژه گروه کوچک نخبگان - بزرگان، روحانیان، دبیران، دانشمندان، کارگزاران دربار، افسران ارتش و برخی بازرگانان - محسوب می‌شد.<sup>۲</sup> این محقق می‌افزاید: هنگامی که سلسله ساسانیان در ایران سقوط کرد، بسیاری از زردشتیان در شهرها و روستاهای ایران بی‌سواد بودند و حتی از مبانی دینی خویش اطلاع چندانی نداشتند.<sup>۳</sup>

حال می‌توان وضعیتی را که محققان برای ایران باستان و نظام مزدیسانی ترسیم می‌کنند، با آموزه‌های اسلام مقایسه کرد که در آن، پیامبر اسلام با

۱. حجرات: ۱۳.

۲. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۱۲.

۳. همان.

شعار «طلب دانش فریضه است» و «دانش به طبقهٔ خاصی محدود نیست»؛ انقلاب فرهنگی بزرگی پدید آورد. همچنین اسلام با اخلاق و منطق گسترش پیدا می‌کرد؛ ولی تعلیم آیین زردشت در انحصار طبقهٔ موبدان بود. نمونه‌هایی از موفقیت ایرانیان به روشن شدن مطلب کمک خواهد کرد:

فضل بن سهل از زرداشتیان اهل سرخس بود؛ پس از اینکه مسلمان شد، به اصرار مأمون در سال ۹۱ هجری به وزارت رسید. خاندان سهل در کنار خاندان برمهکیان که آنها نیز در ابتدا بودایی بودند، به مقامات عالی رسیدند. ابن خرداد به، جغرافی‌دان بزرگ ایرانی، پس از پذیرش اسلام دیوان‌های برید و اشراف<sup>۱</sup> را در منطقهٔ جبال برای خلیفهٔ معتمد (حکومت از ۲۵۷ تا ۲۷۹ هجری) اداره می‌کرد. ابن مقفع (متوفی ۱۳۹ هـق) مترجم و محقق مشهور ایرانی، مسلمان شد و برخی متون پهلوی را به عربی ترجمه کرد. آلبویه که فرمانروایانی شیعه بودند، در اواخر سدهٔ چهارم هجری وزیران زردشتی، با نام‌های اسلامی داشتند. بسیاری از ایرانیان، از روستاهای محروم به مکتب خانه‌ها و حوزه‌های علیمهٔ اسلامی آمده، به تحصیل رایگان پرداختند و مدتی بعد به صاحبان مقام و منزلت تبدیل شدند. بسیاری از محدثان بزرگ شیعه و سنی و رئیسان مذاهب از میان همین ایرانیان بودند. به گواهی تاریخ، آنها وقتی مشاهده کردند که با پذیرش اسلام به سرعت می‌توانند مراحل ترقی را طی کرده، استعدادهای خود را شکوفا سازند؛ درنگ را جایز ندیدند.<sup>۲</sup>

با ورود و استقرار اسلام، مدرسه‌های دینی گسترش پیدا کرد و هر کسی از طبقات پایین جامعهٔ ایرانی، اعم از شهری و روستایی به‌این مدارس رفت،

۱. دیوان‌های مربوط به نامه‌رسانی.

۲. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۴۹.

صاحب دانش می‌شدند. این انحصار شکنی در مورد آموزش و پرورش، باعث انقلاب فرهنگی در ایران شد و نوابغی که یکباره پس از اسلام در ایران ظهرور کردند، در هیچ برهه‌ای از تاریخ ایران سابقه نداشت. مدارس اسلامی به هیچ قشری منحصر نبود؛ اما مدارس زردشتی یا هیربدستان‌ها مخصوص طبقات خاصی از جامعه زردشتی بود.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، شمار باسواندان مسلمان فزوئی گرفت و شمار باسواندان زردشتی محدود باقی ماند. در حالی که ایرانیان اصل نوشتن را عملی اهربیمنی می‌پنداشتند، دین جدید به طلب علم و کتابت آن دستور داده بود.<sup>۲</sup>

### جایگاه زن در آیین زردشت

یکی از شباهاتی که معمولاً علیه اسلام مطرح می‌شود، آن است که آیین زردشت و ایران باستان، بیش از اسلام به زنان ارزش و احترام قائل است. به منظور بررسی علمی این موضوع، ابتدا یادآور می‌شویم در آیین زردشت دو دیدگاه، یکی مثبت و دیگری منفی در مورد زن وجود دارد. در دیدگاه مثبت، وجودان زن به عنوان یک گروندۀ به دین زردشتی مورد خطاب است. زردشت در خطاب به زنان و مردان می‌گوید: پس، بهترین گفته‌ها را با گوش بشنوید و با اندیشه‌ای روشن بنگرید؛ سپس هر مرد و زن از شما از این دو راه نیکی و بدی، یکی را برای خود برگزیند. این آیین را پیش از آن که روز بزرگ، روز برگزیدن راه زندگانی معنوی و مادی فرارسد، دریابید و نیک بفهمید».<sup>۳</sup>

در این عبارت از گاتاها هر دو جنس زن و مرد مورد خطاب هستند و

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. یستا، هات ۳۰ بند ۲.

و جدان زن با وجودان مرد تفاوتی نداشته و در انتخاب خود آزاد است. در دیدگاه منفی نسبت به زن، که نظر غالب در عصر ساسانی بوده است؛ آفرینش زن طفیلی مرد و وسیله‌ای برای تولد و آسایش او تلقی شده است. در بندهش، جنس زن بدون هیچ جرمی مورد عتاب قرار می‌گیرد: «هرمزد هنگامی که زن را آفرید، گفت که تو را نیز آفریدم؛ در حالی که تو را سرده پتیاره از جهی است.<sup>۱</sup> از من تو را یاری است؛ زیرا مرد از تو زاده شود [با وجود این] مرا نیز که هرمزدم بیزاری. اما اگر مخلوقکی را می‌یافتم که مرد را از او کنم، آن گاه هرگز تو را نمی‌آفریدم که تو را آن سرده پتیاره از جهی است. اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوهها و نیز آن ژرفای روستا خواستم و نیافتمن مخلوقکی که مرد پرهیزکار از او باشد، جز زن که از جهی پتیاره است».<sup>۲</sup>

طبق این عبارت از بندهش، نخست اینکه نژاد زن از اهربیمن است و ذاتاً پلید است؛ دوم اینکه آفرینش زن فقط به جهت آسودگی مرد بوده است.<sup>۳</sup> در مورد منشأ جهی که کتاب بندهش، نژاد (سرده) زن را از او می‌داند، کتاب‌های پهلوی مطلب زیادی نمی‌گویند اما عملکرد او را که «مرد کامگی» است و از اهربیمن گرفته است؛ متذکر می‌شوند. طبق متون پهلوی، اهربیمن جهی را آلوده کرد و جهی نیز مرد را آلوده ساخت.<sup>۴</sup>

مؤید دیگری که گویای نگاه منفی آیین زردشت در عصر ساسانی نسبت

۱. «سرده»، یعنی نژاد؛ پتیاره یعنی بد «و جهی» نام دختر اهربیمن است. پس: «تو را سرده پتیاره از جهی است»؛ یعنی نژاد تو از اهربیمن پلید است.

۲. آذرفرنیغ، بندهش، بخش نهم، ص ۸۴-۸۳.

۳. خود موبدان زردشتی نیز این عبارت از بندهش را نمی‌توانند توجیه کنند. شهرزادی، رستم، قوانین مدنی زرتشیان در عهد ساسانی، ص ۳۶ - ۳۷.

۴. زین، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص ۳۹۰.

به زنان است، متنی به زبان سُریانی است از تنوور بارکونای<sup>۱</sup> که در آن چنین آمده است: «بعد از آن که اهرمزد زنان را به مردان راستکار بخشید، آنها به سوی شیطان گریختند؛ و زمانی که اهرمزد برای مردان راستکار صلح و شادی فراهم آورد، شیطان نیز برای زنان شادی فراهم ساخت.»<sup>۲</sup> نکته‌ای که از متن سریانی به دست می‌آید، این است که زن ذاتاً به شیطان تمایل دارد و این، عقیده‌ای است که با اندیشه‌های گنوسی و زروانی رایج در زمان ساسانیان و میل به زهد و دوری از زن و دنیا در ادبیات اوایل مسیحیت کاملاً تطبیق می‌کند.

مسئله دیگر، گناهی است که به «مشیانه»<sup>۳</sup>، نخستین زن نوع بشر نسبت می‌دهند و او را دروغگو می‌شمرند، البته دروغگویی مشیانه به نیرنگ دیوان بود. هنگامی که دیوان مشاهده کردند «مشی» و «مشیانه» به یکدیگر رشك برده، با یکدیگر نزاع می‌کنند، به آنان گفته‌ند: «دیو را پرستید تا رشك نبرید.» آنها نیز دیوپرست شدند.<sup>۴</sup> همین گناه است که باعث شد مشیانه را با جهی از یک نوع بشمرند<sup>۵</sup> و از آنجا که جهی را دختر اهریمن می‌دانند، زن را نیز از کارگزاران و فرزندان اهریمن می‌شمارند.<sup>۶</sup>

### احکام دشتن‌مندی و آسیب‌پذیری زن

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، در ایران باستان زن در دوران عادت ماهیانه احکام سختی را تحمل می‌کرد. این، به دلیل تصوری بود که در ایران باستان از ماهیت اهریمنی عادت ماهیانه زنان وجود داشت. ریشه‌های این نوع

1. Theodore Bar Konai

۲. زینر، رابرت چارلز، همان، ص ۳۸۷.

۳. طبق ادبیات ایران باستان نخستین مرد روی زمین مَشی و نخستین زن مَشیانه نام داشتند.

۴. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۴۴۹.

۵. مژداپور، کتابیون، ص ۱۷.

۶. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۵۶.

جهان‌بینی را در خود اوستا می‌توان یافت. به طور مثال، در فرگرد ۱۶ بند ۲۸ وندیداد آمده است: «اگر دشتان مندی به آب نگاه کند، یک فرمان گناه کرده است؛ اگر در آب رود، پانزده تنافور گناه مرتکب شده است؛ اگر در باران یا رود بایستد، برای هر یک قطره باران که بر او بریزد، پانزده تنافور گناه کرده است».<sup>۱</sup>

تنافور، گناهی است که مرتکب بدان نمی‌تواند از پل چینوبد بگذرد و وارد بهشت شود و کفاره آن ۳۰۰ سکه ۴ درهمی یا ۲۰۰ ضربه تازیانه می‌باشد.<sup>۲</sup> از جمله سخت‌گیری‌هایی که در مورد زن دشتان انجام می‌گرفت، این بود که او در چنین حالتی مثل یک مردۀ انگاشته می‌شد و حق نداشت سیله و کُشته که لباس ویژه دین است بپوشد، یا لمس کرده و یا حتی به آن نگاه کند.<sup>۳</sup>

تصور می‌کردند که زن در دوران دشتان، در تسخیر اهریمن و دیوان است و علاوه بر اینکه او حق لمس کردن عناصر مقدس را نداشت؛ فرزندان خود را نمی‌توانست لمس کند و حتی از کودک شیرخوارش جدا نگاه داشته می‌شد.<sup>۴</sup> اگر عادت ماهیانه از مدت زمان معلوم کمی بیشتر طول می‌کشید، معتقد بودند که اهریمن در او حلول کرده و برای تطهیر، مراسم خاص و طاقت فرسایی برگزار می‌کردند.<sup>۵</sup>

سقوط بچه توسط زن را نیز نمونه‌ای از حلول و تسخیر دیوی به نام «نسوش» در بدن زن می‌دانستند. هنگامی که زنی کودک مردۀ به دنیا می‌آورد، برای اینکه دیو نسوش از تن او خارج شود، تا سه روز می‌بایست به جای

۱. همان، ص ۸۵۷.

۲. همان، ص ۸۵۸.

۳. بویس، مری، تاریخ کثیر زرتشت، ص ۴۱۵.

۴. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۲، ص ۸۵۸ و روایات داراب هرمزد، ص ۲۰۵-۲۰۶.

آب، ادرار گاو می‌نوشید و از آتش دور نگه داشته می‌شد؛ حتی اگر زمستان بود. دکتر بویس که سال‌ها به میان جوامع سنتی زردشتی در ایران و هند سفر کرده و آداب آنها را از نزدیک مشاهده کرده بود، در گزارش خود درباره این احکام و ندیدادی می‌نویسد: «هنوز دستورات کهن و ندیداد با دقت زیادی اجرا می‌شود».<sup>۲</sup>

در وندیداد آمده است که زنان به دلیل اینکه در تسخیر اهریمن هستند، به طور کلی به عبادت و نیایش ملزم نشده‌اند: «یزدان، زنان را فرض یشت و هم نیایش و ستایش نفرموده است».<sup>۳</sup>

### روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان

یکی از ادعاهای باستان‌گرایان این است: زمانی که اعراب جاهل، دختران خویش را زنده به گور می‌کردند ایرانیان برای دختران خود روز زن داشته و آن روز را جشن می‌گرفتند. البته بدیهی است زنده به گور کردن اعراب جاهلی عمل بسیار زشتی بود و به همین دلیل، آن عصر را عصر جاهلیت لقب داده‌اند. اگر در ایران باستان برای زنان چنان اهمیتی قائل بودند که باستان‌گرایان مدعی آنند، رسم و سنت بسیار خوبی بوده است؛ اما تاریخ ایران باستان گویای مطلبی برخلاف ادعای باستان‌گرایان از روز زن یا روز اسپندارمذ است.

با مراجعه به منابع تاریخی ایران باستان، نخست در می‌باییم که روزی به نام روز زن وجود نداشته، بلکه روز الله اسپندارمذ است. به سخن دیگر، چون اسپندارمذ الله و مؤنث تصور می‌شود، باستان‌گرایان از این نکته

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۲۲.

۳. رضی، هاشم، وندیداد، ج ۱، ص ۳۵۵.

استفاده کرده و آن را به «روز زن» تعبیر کرده‌اند. دوم اینکه در این روز، نه تنها به زنان هدیه و تحفه‌ای داده نمی‌شده، بلکه وظایفی سخت به آنان محول می‌گردیده است. توضیح مطلب چنین است که «اسپندارمذ»، در لغت به معنی اخلاص و بردبازی، نام یکی از امشاسپندان هفتگانه آیین زردشت است که مؤنث بوده و دختر اهورامزدا به شمار رفته است.<sup>۱</sup> زمین آفریده اسپندارمذ است و او همانند زمین برdbار و حاصلخیز تصور می‌شود.<sup>۲</sup>

نگاهی به تاریخ ایران باستان نشان می‌دهد که اساس آیینی که توسط زنان در روز اسپندارمذ بر پا می‌شده، دو چیز بوده است: یکی اینکه زنان باید رسم «سی شُوی» را انجام می‌دادند و دیگر اینکه خرفس्तران کُشی راه می‌انداختند. منظور از سی شوی، سی بار شستن بدن بود. بررسی محققان نشان می‌دهد که هنوز زنان زردشتی در برخی شهرهای ایران و هند، غسل «سی شوی» (یعنی سی بار شست و شوی) را در جشن اسپندارمذ انجام می‌دهند که بخشی از آن، نوشیدن نیرنگ یا معجونی است که از ادرار گاو (گمیز) تهیه شده است. همچنین، آنها می‌بایست بارها بدن خود را با ادرار گاو شست و شو می‌دادند.<sup>۳</sup>

کار دوم زنان در جشن اسپندارمذ، کشتن حشرات و جانوران موذی (خرفس्तان) بود. هرودت و دیگر نویسندهان یونانی چنین روزی را از ایرانیان گزارش کرده‌اند. او می‌نویسد: جماعت زردشتی، در روز معینی از سال (اسپندارمذ روز)، به صحراء‌های اطراف شهر رفته و عنکبوت و سوسamar و مار و مورچه و جانور خزنده‌ای که به نظرشان زشت می‌آمد، یا می‌توانست نیش بزند و بگزند، می‌کشند.<sup>۴</sup> حتی گفته می‌شود زنان پارسی

۱. یسن ۴۵، بند ۴.

۲. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص ۱۷.

۳. بویس، مری، تاریخ کثیر زرشت، ص ۴۲۲.

۴. هرودت، تاریخ هرودت، ص ۷۴ – ۷۷.

هند هنوز در روز اسپندارمذ به کشتن خرفستان در اطراف شهر می‌پردازند. آنان حشرات بزرگ را طی آئینی ویژه به سیخ می‌کشند تا آنها به تدریج جان دهند؛ زیرا موجوداتی اهریمن آفریده هستند.<sup>۱</sup>

بنابر این، خلاف مدعای باستان‌گرایان، در ایران باستان و متون زردشتی، از روز زن و هدیه به زنان هیچ خبری نیست؛ چنان‌که اگر مردان در روز جشن مهرگان، برای ایزد مهر که مذکور تصور می‌شود، مراسمی برگزار می‌کردند؛ به این معنا نیست که در ایران باستان روزی به نام «روز مرد» وجود داشته که در آن روز به مردان هدیه می‌دادند.

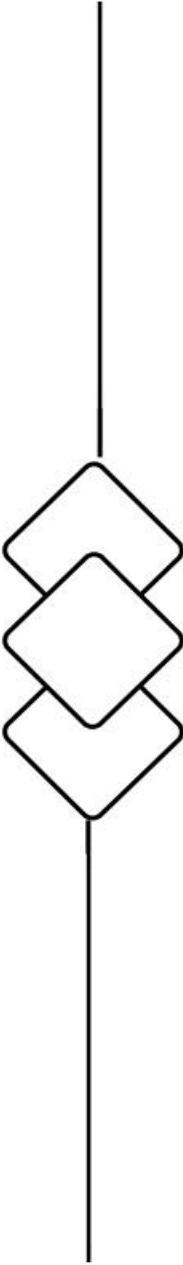
### علاقة زنان زردشتی به دین اسلام

یکی از واقعیت‌های تاریخی که وجود دیدگاه منفی نسبت به زنان را در ایران باستان تقویت می‌کند؛ گرایش زنان زردشتی به اسلام و احکام اسلامی و علاقه وافر آنان به ازدواج با مردان مسلمان در اوایل ورود اسلام به ایران است.

تعدادی از محققان، از جمله گرشاسب چوکسی، که محققی زردشتی است، به این حقیقت در تاریخ ایران اشاره می‌کنند و همه آنان، وجود احکام شدید مربوط به دشтан، سقط جنین، ازدواج با محارم، عاریه زن و وجود تبعیض و نظام طبقاتی در خانواده را انگیزه‌های اصلی این گرایش به شمار می‌آورند. چوکسی می‌نویسد: «این زنان، با ازدواج با شخص مسلمان، از این احکام عجیب و غریب و نیز دیگر احکام سخت مربوط به طهارت و شست و شو با ادرار گاو خلاصی می‌یافتند».<sup>۲</sup>

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ص ۴۰۹.

۲. گرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۵۴.



فصل چهارم  
آیین زردهشت پس از اسلام



## نبوت زردهشت

آیا زردهشت پیامبری الهی است؟ به عبارت دیگر، ضمن قبول این نکته که دین اسلام از همان ابتدای دوره رسالت، آیین مجوس را به عنوان دینی الهی و مجوسیان را به عنوان اهل کتاب قبول کرد؛ اما آیا قوم مجوس، همان زردهشتیان امروزند؟ و آیا زردهشت پیامبر زردهشتیان است یا اینکه قوم مجوس، پیامبر دیگری داشتند؟ برخی از روایات را که از جاماسب به عنوان پیامبر ایرانیان (یا کتاب مقدس ایرانیان) یاد می‌کند، چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا اصطلاح مجوس را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## مجوس

قرآن کریم در آیه ۱۷ سوره حج می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾<sup>۱</sup> کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زردهشتیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند؛ البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد؛ زیرا خدا بر هر چیز گواه است.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «منظور از مجوس قوم معروفی هستند که به زردهشت گرویده، کتاب مقدسشان اوستا نام دارد. این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به‌کلی از دست دادند و حتی یک نسخه از آن نماند، تا آنکه در زمان ملوك ساسانی مجدداً به رشته تحریر درآمد».<sup>۱</sup>

۱. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۰۶.

از نظر تاریخی، زردشتیان امروز فرزندان مجوسیان صدر اسلام هستند که در قرون اخیر به دلیل بار منفی واژه مجوس در جامعه، خود را زردشتی نامیدند. همچنین، زردشتیان زمان ما ادامه نسل مجوسیانی هستند که در ایران اقامت داشته‌اند و هیچ گسستی در این میان اتفاق نیفتاده است. به همین دلیل است که مرحوم علامه دو مؤلفه را در تعریف مجوس آورده است، یعنی ایمان به زردشت و ایمان به کتاب اوستا، و زردشتیان امروز به هر دوی آنها ایمان دارند.

اگر گفته شود بر کدام مبنای پیامبر مجوسان همان زردشت بوده و شخصی دیگری نبوده است، می‌گوییم در روایت معروف مناظره امام رضا علیه السلام در حضور مأمون با بزرگان ادیان دیگر آمده است که از بزرگ مجوس (هیربد) راجع به پیامبرشان، زردشت، پرسیدند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «زردشت که شما فکر می‌کنید پیامبرتان است...». اگر شخص دیگری از زردشت معروف‌تر وجود داشت و یا اگر صلاح بود که نام کس دیگری برده شود، امام رضا علیه السلام حتماً نام او را ذکر می‌کردند. حضرت در ادامه فرمودند: آنچه از زردشت شنیده‌اید، از پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نیز نقل شده است و براساس چه ترجیحی شما فقط به آنچه از زردشت نقل شده است، ایمان آورده‌اید؟<sup>۱</sup>

پس، پیامبر معروف مجوس در صدر اسلام، زردشت بوده است. واژه مجوس، در قرآن کریم از واژه «مُكْوَس» یونانی گرفته شده است و در زبان یونانی به انتهای اسامی علامت (و س) اضافه می‌شود. پس واژه مُكْوَس، همان مُغ در زبان فارسی باستان است. هرودت می‌نویسد: مغان یکی از شش طایفه مادها در ایران باستان بودند

۱. طبرسی، فضل بن حسن، الاحجاج، ج ۲، ص ۴۲.

که وظیفه آنها تربیت روحانی بود و لذا مغان در ایران باستان که بعدها به موبدان و هیربدان و دستوران طبقه‌بندی شدند، به معنای روحانیان و نگاهدارندگان آیین‌ها و آداب دینی ایران باستان است. زردهستیان، پیش از اسلام دین خود را «دینِ بهی» یا «مزدیسنا» می‌نامیدند و مسلمانان آنها را مجوس یا گبر می‌خواندند. اصطلاح زردهشتی، اصطلاحی بسیار متأخر است که چون اصطلاح گبر و مجوس با نوعی تحقیر همراه بود، آنها خود را زردهشتی نامیدند.<sup>۱</sup>

### أهل کتاب بودن مجوس از دیدگاه اسلام

دین اسلام، مجوس را به عنوان اهل کتاب معرفی کرد؛ یعنی ریشه آموزه‌های مجوس را آسمانی و آنها را دارای پیامبری الهی دانست. امام صادق علیه السلام چنین نقل فرمودند: «وَالْمُجْوَسُ، تَوَلَّهُ مِنْهُمْ جُزِيَّهُ، لَاَنَّ النَّبِيَّ قَالَ سُنُّةُ أَهْلِ الْكِتَابِ، وَكَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ اسْمَهُ دَامَسْبٌ فَقْتَلُوهُ وَكَتَابٌ يَقَالُ لَهُ جَامَاسْبٌ كَانَ يَقُعُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ جَلْدًا ثُورٌ فَحَرَقُوهُ». <sup>۲</sup>

در صدر اسلام، حتی مقدار جزیه‌ای که از هر کدام از شهرهای مجوسی‌نشین ایران دریافت شده، ثبت گردیده است. در برخی روایات نام پیامبر مجوس «دامسب» و نام کتاب آنها «جاماسب» ذکر شده است. البته در تاریخ آیین زردهشت، متونی به نام جاماسب‌نامه و یادگار جاماسپی<sup>۳</sup> وجود دارد که متونی پیشگویانه‌اند. در برخی منابع تاریخی، احتمال نبی بودن

۱. نمیرانیان، کتابیون، زرتشتیان ایران از اسلام تا امروز، ص ۱۶۲.

۲. شیخ طوسی، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۴.

۳. برای اطلاع از محتواهای کتاب‌های جاماسب‌نامه و یادگار جاماسپی؛ ر.ک: تفضلی، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص ۱۷۲-۵.

جاماسب نیز داده شده است؛<sup>۱</sup> ولی او در تاریخ کیش زردشت، داماد زردشت است.<sup>۲</sup> در هر صورت، نبی بودن جاماسب برای مجوس با نبی بودن زردشت منافاتی ندارد؛ بهویژه اینکه جاماسب زردشت را در تبلیغ دین یاری می‌کرده و در سنت زردشتی سهمی دارد. در مورد کلمه داماسب یا دامسب مطلبی در کتاب‌های معتبر تاریخی و زردشتی یافت نشد و احتمال دارد تصحیف در نقل روایت بوده باشد.

در مجموع، اعتبار روایاتی مانند آنچه از امام رضا علیه السلام نقل شد، از روایات مرفوع مربوط به جاماسب و دامسب بیشتر و ضبط آن نیز به جهت حساسیت مناظرات، دقیق‌تر است. همچنین براساس توضیحات و شرحی که بزرگانی از علمای شیعه در مورد مجوس دارند،<sup>۳</sup> همگان زردشت را پیامبر مجوس دانسته‌اند.

نکته دیگری که در مورد نبوت زردشت موجب شک و تردید می‌شود، سخن طبری است که زردشت را از شاگردان عزیر نبی می‌داند که به عزیر خیانت ورزید و در نتیجه، غُریر در حق او نفرین کرد. پس او جذام گرفت و با همان وضعیت به میان مردم رفت و آئین مجوس را ترویج کرد:

«معان را یکی پیغمبر است؛ او را زردشت گویند که این دین معنی او نهاد ایشان را، و دعوی کرد که من پیغمبرم و آتشپرستی ایشان را صواب نمود، و کتابی آورد که آن را زند و استاخواند، و خواهر و مادر را به زنی کردن او آورد و می‌خوردن و ختنه ناکردن، و آبادانی جهان و این شریعت‌ها همه که اندر دین مُغی است، او آورده است و این زردشت به ایام گشتنی

۱. بهار، مجلل التواریخ و القصص، ص ۶۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۴۷.

۳. رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، ج ۲، ص ۶۷۸.

بیرون آمد و از شاگردان عُزیر بود و عزیر را مخالف شده بود. پس عزیز مر زردهشت را دعا کرد، خدای عزّ و جلّ او را علت پیسی پدید آورد، و بنی اسرائیل او را از میان خویش بیرون کردند و او به زمین مشرق آمد و به نزدیک گشتسپ شد و آنجا دعوت پیغمبری کرد و گفت: مرا خدای عزّ و جلّ زی تو فرستاد و تو را به دین آتش پرستیدن بپسندیدم و این شریعت‌ها تو را بفرمود و این زردهشت از عُزیر علامت‌ها دیده بود و نیز از مشعبدی و از شعر چیزی دانست؛ زند و استا بر آورد، و کتابی بزرگ بود و اندر وی داوری و گفت و گوی بسیار بود و گفت این بر من از خدای آمده است. ملک گشتسپ بدو بگروید و شریعت او به همه پادشاهی گشتسپ مردمان را بفرمود، و عجم گویند که این زردهشت از فرزند [آن] ملک منوچهر بوده است.<sup>۱</sup>

گزارش طبری دارای تناقض است: ابتدا می‌گوید: مغان را یکی پیغمبر است و سپس می‌گوید: نفرین شده عُزیر نبی است. طبق گزارش طبری، زردهشت نمی‌تواند پیامبر باشد و اساساً مجوسيت نمی‌تواند دینی الهی باشد و این مخالف آیه شریفه قرآن و انبوه احادیثی است که آیین مجوس را دینی الهی می‌دانند. همچین در ابتدای گزارش طبری چنین آمده است که بخت النصر، یکی از کارگزاران گشتسپ‌شاه، حامی دین زردهشت بود: «بخت النصر به دربار گشتسپ شد به بلخ، و او بر بخت النصر انکار کرد که چرا زمین شام ویران کردی و خلقی از آزادگان بnde کردی؟ ولیکن او را عقوبت نکرد، از بهر آنکه بخت النصر به زمین عجم اندر مردی بزرگ بود و از نسل گودرز بود، آنکه پیش کیخسو و بهتر کستان حرب کرد و او را سپاهسالار کرد و خون سیاوش طلب کرد و این بخت النصر سیصد سال بزیست و ملکان

---

۱. طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۷۰.

بسیار را خدمت کرد از ملوک عجم. نخست سناحریب بود و از پس او لهراسپ را خدمت کرد و از بعد او پسرش را بسیار خدمت کرد، و باز بیت‌المقدس آمد. خدای عزّوجلّ بر بنی‌اسرائیل خشم گرفت و او بیامد و ایشان را بکشت و برده کرد و شهر و مزگت ویران کرد، یک بار در مملکت لهراسپ؛ چنان که یاد کردیم، و یک بار اندر مملکت بهمن». <sup>۱</sup>

آنچه طبری راجع به بخت‌النصر می‌گوید که زیر سلطه گشتنی‌پس بوده؛ از نظر تاریخی صحت ندارد و احتمالاً گشتنی‌پس حدود صد و پنجاه الی صد سال پیش از بخت‌النصر زندگی می‌کرده است. همچنین، بابل در قرن هفتم قبل از میلاد به دست کورش فتح شد و از آن زمان به بعد بود که به زیر سلطه ایران در آمد و نیز بخت‌النصر، پادشاه بابل بود و ایرانی زاده نبود. سناحریب یا سناخریب نیز پادشاه آشور در قرن هفتم قبل از میلاد و پسر و جانشین سارگون دوم بود و معاصر زردهشت نبود. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که طبری در مورد ایران باستان و دین مجوس، به منابع دست اول و دقیق دسترسی نداشته است.

روایت معروفی که در آن، زندیقی ضمن سوالات متعدد، در مورد پیامبر مجوس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: *قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمَجُوسِ أَبْعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَإِنَّى أَجِدُ لَهُمْ كُتُبًا مُحْكَمَةً وَمَوَاعِظَ بَلِيجَةً وَأَمْثَالًا شَافِيَةً يُقْرَرُونَ بِالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَلَهُمْ شَرَائِعٌ يَعْمَلُونَ بِهَا قَالَ مَا مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّا فِيهَا نَذِيرٌ وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَنْكَرُوهُ وَجَحَدُوا لِكِتَابِهِ قَالَ وَمَنْ هُوَ فِإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ خَالِدٌ بْنُ سَيَّارٍ قَالَ عِنْ خَالِدٍ كَانَ عَرَبِيًّا بَدْوِيًّا مَا كَانَ نَبِيًّا وَإِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ قَالَ أَفَزَرَدَتْ قَالَ إِنَّ زَرَدَتْ أَتَاهُمْ بِزَمْرَمَةٍ وَأَدَعَى النُّبُوَّةَ فَآمَنَ*

مِنْهُمْ قَوْمٌ وَ جَحَدَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوهُ فَأَكَلَتْهُ السَّيْعَ فِي بَرِّيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ.

[پس، از جمله سؤال‌های او آن بود که] آیا مجوس پیغمبری برایشان مبعوث شد؟ بدرستی که من می‌بینم ایشان کتاب‌های محکم و موعظه‌های بلیغ و امثال شافیه دارند و اقرار به ثواب و عقاب و نیز دارای شریعتی چند هستند که به آنها عمل می‌کنند. حضرت فرمود: هیچ امتی نیست که رسولی بر ایشان مبعوث نشده باشد. حق تعالی پیغمبری بر مجوس فرستاد با کتابی. پس او و کتابش را انکار کردند. زندیق پرسید: پیغمبر ایشان چه کسی بود؟ مردم می‌گویند: خالد بن سنان بود. [امام] فرمود: خالد عرب بدوى بود، نه رسول و این سخنی است که مردم می‌گویند. گفت: پس زردشت رسول ایشان بود؟ فرمود: زردشت زمزمه‌ای چند برای ایشان آورد و دعوی پیغمبری کرد. بعضی به او ایمان آورند و بعضی او را انکار کردند. پس او را از شهر بیرون کردند و درندگان صحرا او را در سرزمینی خوردندا.

این حدیث معروف که در کتاب احتجاج آمده و بحار الانوار و دیگر کتاب‌ها نیز از آن نقل کرده‌اند؛ حدیث مفصلی است که از نظر محتوا دارای نکات علمی و ارزشمند فراوانی است؛ اما تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده، فاقد سند بوده و مرفوع است. در عین حال، در مجموع، چند نکته در این حدیث قابل توجه است: نخست اینکه مجوس به یقین پیامبری داشته‌اند؛ دوم اینکه زردشت معروف‌ترین مدعی نبوت در میان مجوس بوده که نام او ذکر شده است؛ سوم اینکه، امام صادق علیه السلام به خورده شدن زردشت از سوی وحوش اشاره دارد (که منافی مقام نبوت است)، اما نبوت او را انکار نیز نمی‌کند؛ در حالی که نبوت خالد بن سنان را بلا فاصله پس از ذکر نام او انکار می‌کند.

از سوی دیگر، در تاریخ مجوس فقط زردشت است که ادعای نبوت کرده و به این ویژگی مشهور شده است: «این شخص، زردشت سپیتمه، از سوی من [اهورامزدا] پیدا شده است تا در اینجا تنها کسی باشد که اندرزهای ما را شنیده است».<sup>۱</sup>

### جایگاه مغان در آیین زردشت

«مغان»، طبقه روحانیان ایران باستان بودند که پیش از زردشت برای مردم در قبال نذر و دستمزدی که از آنها دریافت می‌کردند، آداب دینی رایج آن روزگار را برای آنها برگزار می‌کردند. مغان در زمان مادها جذب حکومت شدند و به مقام مشاوری شاهان رسیدند و به مرور زمان دانسته‌های خود را نظم و سامان دادند؛ به طوری که به قشر فرهیخته و باسوانجامه تبدیل شدند. در ایران باستان، علوم دینی به نوعی در انحصار آنها بود، لذا هر سلسله و خاندانی از شاهان که به قدرت می‌رسیدند، مجبور بودند از معلومات مغان استفاده کنند. مغان گستره وسیعی از ادیان و دانش‌ها را داشتند و همین‌ها بودند که پس از زردشت، پرستش ایزدان پیش از زردشت را دوباره وارد کیش ایرانیان کردند.

طبق گزارش گزنهون و دیگر نویسنده‌گان یونانی، مغان معلمان فرزندان شاهان و اشراف بودند و به داشتن علوم رمزی، کهانت، خواب‌گزاری و ستاره‌شناسی و جادو مشهور بودند. <sup>۲</sup> مغان در زمان خشایارشا، او را در نابود کردن معابد بت پرستان کمک کردند.<sup>۳</sup> همین مغان بودند که از آتش، به منظور پیشگویی استفاده می‌کردند و آن را نماد آشئه آسمانی می‌دانستند. نویسنده‌گان

۱. گاتاها ۸:۲۹

۲. معیری، هایده، مغان در تاریخ باستان، ص ۲۷

۳. همان، ص ۵۹

یونانی، مانند آگاتیاس گزارش کرده‌اند که معان ایران، آینده را از روی آتش تشخیص می‌دهند.<sup>۱</sup> آنچه مسلم است این که معان در برابر آتش به اجرای مراسم دینی می‌پرداختند؛ اما خود آتش را نمی‌پرستیده‌اند.<sup>۲</sup>

البته دیگران با مشاهده معان در برابر آتش یا خورشید، چنین تصور می‌کردند که آنها به پرستش این مظاهر طبیعی می‌پردازند؛ اما هنگامی که از آنها در مورد پرستش یا عدم پرستش این مظاهر سؤال می‌کردند؛ آنان توضیح می‌دادند که فقط اهورامزدا را می‌پرستند.<sup>۳</sup> همچنین، اگر معان و مجوسيان آتش پرست بودند، دین مبین اسلام با صراحة آنان را مشرک اعلام می‌کرد، نه اهل کتاب. به این ترتیب، مشخص می‌شود که آتش قبله نیایش زرداشتیان و آتشکده، به منزله نیایشگاه آنان است.

### آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟

آیا اسلام به زور فاتحان مسلمان به ایران تحمیل شد؟ در پاسخ به این سؤال ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه برخی، از نحوه ورود اسلام به ایران ایراد می‌گیرند و ظلم‌هایی را به فاتحان مسلمان نسبت می‌دهند. در این باره همان گونه که شهید مطهری (ره) در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» خاطر نشان می‌سازد، تحریف‌هایی صورت گرفته و در واقع اساس ارتباط ایرانیان با اسلام، خدمات متقابل بوده است. اسلام به ایرانیان گوهر «هدایت» را هدیه کرد و ایرانیان نیز در مقابل، صادقانه به اسلام خدمت کردند. البته باید خاطر نشان کرد که اگر به دستور غیر امام معصوم در حملات لشکر مسلمین به ایران، ظلمی بر ایرانیان رفته باشد، این، اسلام و عالمان شیعه نیستند که باید پاسخگو باشند. آیا شیعیانی که حاکمان آن زمان،

۱. برگرفته از: ژوژف، ویسهوفر، ایران باستان، ص ۱۶۹.

۲. فردوسی درباره ایرانیان باستان می‌گوید: مگویید آتش پرستان بُدندا پرستنده پاک، یزدان بُدندا.

۳. بویس، مری، زرداشتیان، آداب و باورها، ص ۳۶.

نام «رافضی» بر آنها نهاده بودند و با آنان همانند مجوس و یهود رفتار می‌کردند، امروزه باید پاسخگوی رفتار آن فاتحان باشند؟! ذکر نمونه‌ای در این زمینه، به درک مطلب کمک خواهد کرد. خواجه نظام الملک در کتاب «سیاست نامه» با افتخار نوشته است:

«در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طُغرل و آلب ارسلان [سلجوچی] هیچ گبری و جهودی و ترسایی و رافضی‌ای [شیعه] را زهره آن نبودی که بر صحرا آمدی».۱

نکته دوم اینکه با فتح سیاسی ایران، مردم این سرزمین به یکباره مسلمان نشدند، بلکه به مرور زمان و بر اثر تبلیغ عالمان و شخصیت‌های پرهیزگار به اسلام گراییدند.

در تاریخ بخارا آمده است که قتبیه بن مسلم در اوایل دهه هشتاد هجری قمری کوشید اهالی بخارا را به زور مسلمان کند. بارها تلاش کرد؛ ولی آنها پذیرفتند و بر دین سابق خویش ماندند؛ تا اینکه به مرور زمان، بر اثر تبلیغ عالمان مسلمان به اسلام ایمان آوردند.<sup>۲</sup> با وجود این، بسیار طبیعی بود که ایرانیان از اسلام که به دلیل نفی نظام طبقاتی و انقلابی که در بُعد اجتماعی ایجاد کرده بود، استقبال کنند. در ابتدا مسلمانان با ایرانیان رفتار خوبی داشتند و آنها را با خود برابر می‌دانستند؛ ولی به مرور زمان، رفتار حاکمان مسلمان با ایرانیان تغییر کرد و به همین دلیل، نهضت‌هایی علیه این حاکمان در ایران به راه افتاد.<sup>۳</sup> در پایان عصر ساسانی، جامعه طبقاتی ایران به نوعی تزلزل درونی دیگار شده بود.<sup>۴</sup> هر کس به شاهان اعتراض می‌کرد، به طرز

۱. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۰۶.

۳. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۲۷.

دلخراشی کشته می‌شد. شاهان ساسانی حتی در حمله به مناطق مختلف ایران، مانند طبرستان و سیستان به کسی رحم نمی‌کردند. بیگاری برای سازمان‌های معان، خشونت، شکنجه و تعزیرات وحشتناک مذهبی، از جمله مواردی است که نارضایتی مردم را به همراه داشت.<sup>۱</sup>

اگر کسی ایرانیان را چنان ضعیف بداند که در طول بیش از هزار سال هنوز توانسته‌اند خود را از اسلام تحمیلی اعراب برهانند؛ به گونه‌ای به ایرانیان توهین کرده است. بر عکس، نابغه‌ای مانند ابن‌سینا هنگامی که اسلام را عمیقاً می‌شناسد، چنین تعبیر بلندی از آن دارد: «ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل».<sup>۲</sup>

معنای این سخن آن است که از نظر بزرگ‌ترین نابغه ایرانی، شرع مقدس اسلام، نه تنها مخالف عقل سخن نگفته است بلکه آنچه گفته با عقل و عقلانیت مطابق و سازگار است: «آنچه عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند و آنچه شرع به آن حکم کند، عقل نیز به آن حکم می‌کند و آن را می‌پذیرد». بهمنیار، شاگرد بوعلی سینا از زردهشیان آذربایجان بود. بوعلی استعداد او را شناخت و او را دانشمندی نقاد تربیت کرد. بهمنیار نیز از طریق جست‌وجو و تحقیق کافی، آینین نیاکان خود را رها کرد و مسلمان شد.<sup>۳</sup> بر این اساس، اگر کسی فرض کند که ایرانیان از ابتدای اسلام تا امروز، بدون آزادی رأی و فقط از سر ناچاری بر دین اسلام مانده‌اند، به تمام بزرگان این سرزمین در طول تاریخ توهین کرده است.

---

۱. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۶۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص ۵۸. و حیدری، محمدجواد، رابطه عقل با زمان و مکان، ص ۳۵.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (خدمات متقابل ایران و اسلام) ج ۱۴، ص ۱۵۹.

## فرایند مسلمان شدن ایران

در ابتدای حمله اعراب به ایران، بخش‌های زیادی از ایران به تصرف آنان در آمد؛ اما فرایند مسلمان شدن ایرانیان به مرور زمان و بر اثر مجاورت و آشنایی با فرهنگ اسلامی و از روی اختیار و آگاهی صورت پذیرفت.<sup>۱</sup> بسیاری از محققان برآنند که اگر اسلام وارد ایران نمی‌شد ایرانیان، مسیحی می‌شدند؛ زیرا این دین، به شدت در ایران در حال رشد بود. در ارمنستان که یکی از ایالات ایرانی بود و همچنان که از نامش پیداست،<sup>۲</sup> اهورامزدا پرستیله می‌شد؛ این سرزمین با ظهور مسیحیت چنان جذب این آیین جدید شد که تمام مردم آن مسیحی شدند و حتی افرادی در راه دفاع از دین جدید خود، کشته شدند. داستان کشته شدگان مسیحی ارمنستان و احتجاج آنان عليه دین زردشت در برابر شاهان ایرانی در تاریخ معروف است.<sup>۳</sup>

گرشاسب چوکسی می‌نویسد: «گرایش به اسلام در شهرهای آذربایجان، خوزستان و سیستان، اغلب داوطلبانه و عاری از تحمیل بود. در آن نقاط، اسلام عموماً در نتیجه فعالیت‌های مبلغانی انتشار یافت که خطاب به خانواده‌ها و طوایف تبلیغ دینی می‌کردند».<sup>۴</sup> این مبلغان بیشتر از شیعیان زیلی بودند.<sup>۵</sup>

به گواهی تاریخ، دانشمندان زردشتی، از جمله پرشورترین قشرهایی بودند که به دین اسلام پیوسته، از آن دفاع می‌کردند. در متون پهلوی گاهی از این عالمان نو اسلام که به دین زردشت می‌تاخته‌اند، شکوه شده است. به

۱. بویس، مری، جستاری در فلسفه زردشتی، ص ۹۶.

۲. ارمنستان به معنای سرزمین اهورامزدا است.

۳. بویس، مری، زردشتیان، ص ۱۱۳.

۴. گرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۹۹.

۵. همان، ص ۱۱۵.

عنوان نمونه یکی از افرادی که پیشتر زردشتی بود و پس از قبول اسلام، نام خود را از «بالیش» به «عبدالله» تغییر داده بود، در دربار مأمون با آذر فرنبغ، پیشوای معروف بهدینان، به مباحثهٔ پرشوری پرداخت.<sup>۱</sup> بعدها پسر آذر فرنبغ، پیشوای زردشتیان آن عصر که قرار بود بر منصب پدر نشیند، خود به اسلام گرایید و مسلمان شد. پروفسور بویس می‌نویسد: این نظریه که اقوام و ملل گوناگون به زور شمشیر عرب به دین اسلام درآمدند، مدت‌ها است رد شده است.<sup>۲</sup>

همچنین ایشان پس از تحقیق کامل در آثار پهلوی و تاریخ عصر ساسانی می‌نویسد: «اما نابودی و امحای گستردۀ و تعمدی نسخه‌های پهلوی و کمیاب اوستایی، به مقدار زیاد از سوی خود موبدان زردشتی صورت می‌گرفته است. موبدان زردشتی که به ارادهٔ خود به دین اسلام می‌گرویدند، برای آنکه نشان دهد که تصمیم آنان به گرویدن به دین اسلام پایدار است، راهی مطمئن‌تر از سوزاندن کتاب‌های خود و دیگران نمی‌دیدند».<sup>۳</sup>

### حکم جزیه در اسلام

برخی از نویسنده‌گان غربی و باستان‌گرایان با انکار حقایق تاریخی، یکی از علل مسلمان شدن ایرانیان را گرفتن مالیاتی به نام «جزیه» از آنان می‌دانند و مدعی هستند که این مالیات به روشنی تحقیرآمیز از آنان گرفته می‌شد. بنابراین، رهایی از این توهین و تحقیر یکی از انگیزه‌های تغییر کیش زردشتیان بود.<sup>۴</sup> در این مورد آیه ۲۹ از سوره مبارکهٔ توبه مطرح می‌شود که

۱. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۰۱.

۲. بویس، مری، چکیدهٔ تاریخ کیش زرتشت، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۴۲.

۴. همان، ص ۲۳۳ و ۲۳۷.

می‌فرماید: «فَاتُلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدِهِ وَهُمْ صَاغِرُونَ» با کسانی که از اهل کتابند و به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده است، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند؛ کارزار کنید تا با دست خود و به ذلت جزیه پردازند.

مری بویس در کتاب چکیده تاریخ کیش زردشت می‌نویسد: «جمع آوری جزیه با خشونت و توهین عمدی و علنی صورت می‌گرفت و نهایت کوشش و جدیت در نشر اسلام به عمل می‌آمد». <sup>۱</sup> البته آنچه مری بویس نوشت، بر اساس معنای ظاهری است که از این آیه برداشت کرده است؛ و آلا هم تفسیر آیه و هم شواهد تاریخی مانند کتاب‌های خراج، خلاف این ادعا را ثابت می‌کنند. ابتدا تفسیر این آیه را به طور خلاصه از دو منبع «المیزان» و «تفسیر نمونه» ذکر می‌کنیم: منظور از پرداخت جزیه به حالت «صاغرون» این نیست که آنان باید با توهین و تحقیر جزیه پردازند، بلکه منظور ضرورت خضوع آنان در برابر سنت اسلامی و حکومت اسلامی است. به سخن دیگر، آنان نباید مظاہر فساد و بی‌دینی خودشان، مانند شرب خمر و بی‌بند و باری را در جامعه اسلامی آشکار کنند. علامه طباطبائی می‌فرماید: معنای آیه مذکور این نیست که زمامداران اسلام به اهل کتاب توهین و بی‌احترامی، یا آنها را مسخره کنند؛ زیرا این معنا با سکینت و یا وقار اسلامی سازگار نیست.<sup>۲</sup>

در «تفسیر نمونه» نیز آمده است که منظور از «صاغرون» این است که اهل کتاب در جامعه اسلامی، به صورت اقلیت مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و قوانین اسلامی را محترم شمارند؛ با دشمنان

۱. بویس، مری، چکیده کیش زرتشت، ص ۲۴۲.

۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۲۲.

اسلام همکاری نکند و موقعیت اکثریت مسلمان حاکم را به رسمیت بشناسند، و گرنه تحقیر اهل کتاب و توهین به آنها، نه از مفهوم لغوی کلمه صاغرون استفاده می‌شود، و نه با روح تعالیم اسلام سازگاری دارد و نه با دستوراتی که درباره رفتار با اقلیت‌های مذهبی به دست ما رسیده است، تطبیق می‌کند.<sup>۱</sup>

به علاوه یکی از این دستورات و دستورالعمل‌های حکومتی اسلام، عهدنامه مالک اشتر است که در آن، امیرالمؤمنین علیهم السلام به مالک دستور می‌دهد تمام مردم زیر دست خود، اعم از مسلمان و غیر مسلمان را دوست بدارد و با آنها مهربان باشد.<sup>۲</sup> همچنین، توهین به اهل کتاب با آیه ۶۰ همین سوره (سوره توبه) سازگار نیست که دستور می‌دهد بخشی از زکات برای تأییف قلوب کفار و حتی مشرکان اختصاص یابد. یعنی با کمک‌های اقتصادی به کافران نیازمند، رافت اسلامی نشان داده شود که در این صورت، آنها یا به اسلام گرایش بپیدا می‌کنند و یا حداقل به دشمنان اسلام متمایل نشوند.<sup>۳</sup> با عنایت به موارد مذکور، صاغرون به معنای آن نیست که گرفتن مالیات یا جزیه از اهل کتاب با توهین به آنان صورت پذیرد و یا در فرایندی تحقیرآمیز عملی گردد و لذا بدیهی است که توهین و تحقیر اهل کتاب با سیاست کلی اسلام مبنی بر رافت و جلب قلوب آنان سازگاری ندارد.

نکته مهمی که در مورد جزیه وجود دارد، این است که این مالیات، با همین نام ابتدا در تورات ذکر شده و سپس در تاریخ ایران آمده و به آن عمل می‌شده است. نخستین بار یهودیان از اقوام مجاور خویش جزیه گرفتند. در

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۴.

۲. «و اشعر قلبك الرحمة للرعاية والمحبة لهم، ... فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا علیه السلام، ج ۴، ص ۶۴۷.

کتاب «تشنیه» آمده است:

«چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا  
بکن؛ و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بگشاید، آن گاه  
تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند؛  
و اگر با تو صلح نکرده و با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن؛ و چون  
یهُوه خدایت آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر  
بکش؛ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی  
غینیتش را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهُوه خدایت  
به تو دهد، بخور؛ به همهٔ شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این  
امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما؛ اما از شهرهای این امت‌هایی که یهُوه خدایت  
تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار».۱

در تورات، چند مورد دیگر<sup>۲</sup> نیز به جزیه اشاره شده است که وجود جزیه  
را در یهودیت اولیه ثابت می‌کند.

همچنین در زمان ساسانیان، زردشتیان از غیر زردشتیان جزیه می‌گرفتند.  
انوширوان از هر فرد بالغ و مذکر غیر زردشتی، در مقابل آزادی دینی آنها،  
«گزیدک» یا «گریه» می‌گرفت که در زبان عربی جزیه نامیده شد.<sup>۳</sup> طبیعی بود  
در اسلام نیز در مقابل تأمین امنیت و نیز به جای زکات اسلامی، پیروان سایر  
ادیان، مالیاتی مخصوص پرداخت می‌کردند و در عوض از شرکت در جهاد  
معاف بودند. جزیه اسلامی بسیار منطقی‌تر و منصفانه‌تر از جزیه یهودیت و  
آیین زردشت در عصر ساسانی بود.

۱. تورات، تشنیه، ۲۰: ۱۰ - ۱۵ یوشع، ۱۷: ۱۳ و استر، ۱۰: ۱.

۲. یوشع، ۱۷: ۱۳ و استر، ۱۰: ۱.

۳. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۴۰.

پس، این شبهه را که مسائل مالی و جزیه باعث شد تا ایرانیان به اسلام بگرond؛ حتی خود زردشتیان توهینی به خودشان تلقی می‌کنند.<sup>۱</sup> لذا این دیدگاه که مسئله جزیه انگیزه پذیرش اسلام باشد، هرگز عمومیت ندارد. از نظر تاریخی نیز قوانین اخذ جزیه که توسط افرادی مانند ابویوسف در کتاب «الخرجاج» ثبت شده است، خلاف این مدعای ثابت می‌کند. او می‌نویسد: «پرداخت کنندگان جزیه را نباید کنک زد؛ در معرض آفتاد نگه داشت، ... بلکه باید با آنان با مدارا رفتار کرد». گفته می‌شود که ابویوسف با این سخن، از سیره منسوب به رسول اکرم ﷺ پیروی کرده که حضرت فرموده است: «اگر کسی [با گرفتن مقدار مال بیشتر] به غیر مسلمان تحت حمایت اسلام ظلم کند یا بیش از توان تحمل او بر او مالیات بیندد، مرا دشمن خویش ساخته است».<sup>۲</sup>

### سلمان فارسی

در مورد سلمان فارسی شبهه‌ای از صدر اسلام مطرح بوده و شبهه‌ای دیگر به سال‌های اخیر مربوط است. شبهه مطرح در صدر اسلام این بود که قرآن کریم را شخصی غیر عرب، به پیامبر اسلام می‌آموزد! قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَعَمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ يَشَرُّ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمَىٰ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾<sup>۳</sup> و البته می‌دانیم که آنها می‌گویند: جز این نیست که این (قرآن) را بشری به او می‌آموزد. [چنین نیست] زبان کسی که به انحراف

---

۱. همان، ص ۹۴.

۲. قال رسول الله ﷺ: «من ظلم معاهداً أو كلفه فوق طاقته فانا حجيجه». ابویوسف، کتاب الخراج،

ص ۱۲۵.

۳. نحل: ۱۰۳.

به او نسبت می‌دهند، غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.  
در شأن نزول این آیه و اینکه منظور دشمنان رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> چه کسی  
بوده، دو احتمال داده شده است: شخصی مسیحی و اصالتاً رومی به نام بَلَعَام  
که در مکه زندگی می‌کرده است و دیگری سلمان فارسی.<sup>۱</sup>

پاسخ این شبهه را خود قرآن کریم به زیباترین وجه بیان می‌کند؛ چنان‌که  
در آیه مذکور می‌فرماید: زبان کسی که شما می‌گویید به محمد<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> تعلیم  
می‌دهد، اعجمی، یعنی غیر عربی یا غیر فصیح است، در حالی که این قرآن  
به زبان عربی روشن است.

اگر شأن نزول این آیه، در مورد سلمان فارسی باشد، این شبهه، به  
زندگی پرماجرای ایشان و سفر وی از ایران به شام و سپس به عراق ناظر  
است که طی این مدت، ایشان نزد عالمان مختلفی به آموختن مسیحیت  
پرداخت و سرانجام به اشاره یکی از استادان خویش متوجه حجاز شد تا به  
دیدار آخرين پیامبر الهی نائل شود. سلمان فارسی که نام ایرانی او روزیه بود،  
اهل دهکده جی اصفهان یا کازرون بوده است. پدرش دهقان یا موبدی بود  
که نگهبانی آتش مقدس را به عهده داشت. روزی گذر سلمان، به کنیسه  
نصارا می‌افتد و مناجات آنها را نظاره می‌کند و به مسیحیت علاقه‌مند  
می‌شود. هنگامی که پدر از علاقه سلمان به مسیحیت آگاه می‌گردد، او را  
حبس می‌کند تا مبادا بار دیگر به کنیسه نصارا برود. سلمان از نزد پدر فرار  
می‌کند و راهی شام می‌شود. او با افراد آگاه زیادی ارتباط داشته است تا  
اینکه آخرين آنها، او را به دیدار آخرين پیامبر الهی در حجاز رهنمون  
می‌گردد. او با کاروانی از بنی کلب راهی حجاز می‌شود؛ ولی آنها به او  
خیانت می‌کنند و در راه او را به عنوان برده به فردی یهودی می‌فروشند. پسر

---

۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ص ۵۲.

عموی آن یهودی، سلمان را خریده، او را به مدینه می‌برد. هنگامی که پیامبر اسلام رسالت خویش را آشکار کرد، سلمان در مکه نبود، بلکه به عنوان برده در مدینه کار می‌کرد. مدت‌ها بعد، سلمان از تبلیغ رسالت پیامبر اسلام آگاه شد و به نزد ایشان شتافت.<sup>۱</sup>

همان گونه که در شرح زندگی سلمان فارسی آمده است، ایشان با کتاب‌های مجوس، تورات و انجیل آشنا بوده که البته هیچ کدام به زبان عربی نیست. همچنین این کتاب‌ها هم از نظر محتوا و هم از لحاظ ظاهری با قرآن کریم متفاوتند. اگر سلمان فارسی می‌توانست کتابی همانند قرآن را به پیامبر بیاموزد، چرا در همان ایران و شام و عراق و به زبانی که در آنها استاد بود، چنین اقدامی را صورت نداد، بلکه سراغ شخصیتی خاص در عربستان دور دست رفت؟ بدیهی است که سلمان فارسی به زبان مادری خویش در مقایسه با زبان عربی تسلط بیشتری داشت. اگر پذیریم که سلمان فارسی قرآن را به پیامبر اسلام آموخت، آیا صدھا معجزه‌ای که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده نیز از آموزه‌های سلمان بوده است؟! همچنین تمام گفتار، رفتار و سیره پیامبر اسلام، پس از ادعای نبوت توسط اطرافیان به دقت ثبت و ضبط می‌شد و با توجه به اینکه نسبت به شخصیت سلمان فارسی، میان برخی صحابی پیامبر اکرم حساسیتی ویژه وجود داشت؛ اگر فقط یک بار سلمان فارسی به پیامبر اسلام آموزشی می‌داد، دیده می‌شد و در روایات و تاریخ اسلام منعکس می‌گردید؛ در حالی که چنین چیزی ثبت نشده است. سلمان فارسی حتی از کاتبان وحی نیز شمرده نشده است.

اما شُبهه دوم که به قرن اخیر مربوط است، بر این نکته مبنی است که سلمان فارسی با ارائه مشاوره به اعراب مسلمان، آنها را از شگردهای جنگی

ایرانیان آگاه ساخت و آنها را کمک کرد تا در جنگ با ایران پیروز شوند و این خیانت به ایران باشکوه عصر ساسانی است!

در پاسخ باید گفت، همان گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، در عصر ساسانی نظام طبقاتی شدیدی بر ایران حاکم بود؛ به طوری که فرزندان طبقات پایین جامعه به هیچ قیمتی نمی‌توانستند خواندن و نوشتن آموخته، درجه علمی و اجتماعی خود را ارتقا دهند پس، کمک سلمان فارسی به اصلاح چنین جامعه‌ای، قطعاً خدمت به اکثر مردم جامعه بوده است؛ هر چند نسبت به طبقه اشراف و شاهزادگان نوعی خیانت تلقی گردد. ، تعداد عالمند و ادبیان پیش از ورود اسلام به ایران بسیار اندک بوده و حتی در کتاب‌های پهلوی مربوط به دوره ساسانی، به ندرت به نام ادیب یا دانشمندی برخورد می‌کنیم اما پس از اسلام، به یکباره با خیل عالمند، محققان، ادبیان و شاعران مواجه می‌شویم که در ایران رشد یافته و سربرآورده‌اند و این خود گواه آن است که آنان با آزادی اراده، اسلام را اختیار و به آن خدمت کردن.

### شرکت امام علی<sup>علیه السلام</sup> و حسین<sup>علیهم السلام</sup> در جنگ با ایرانیان

برخی از باستان‌گرایان، با تمسک به یک نقل تاریخی و نادیده گرفتن انبوه حقایق تاریخی دیگر، حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را مشاور خلیفه دوم در فتح ایران معرفی می‌کنند. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> که شجاع‌ترین سردار اسلام بود، در زمان خلفای سه‌گانه در هیچ جنگی شرکت نکرد و در طول خلافت خویش نیز به اجبار سه جنگ با خود اعراب به‌ظاهر مسلمان داشت. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در زمان خلافت خویش فتوحات کشورهای دیگر را متوقف کرد و به اصلاح امت اسلامی پرداخت اما مشاوره و راهنمایی حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> درباره حمله به ایران فقط در یک مورد ثبت شده و شرح آن چنین است که جاسوسان، به خلیفه دوم گزارش می‌دهند، مردم نهاوند، همدان و اصفهان قصد حمله به مدینه و برچیدن دین اسلام را دارند. خلیفه دوم، چاره مسئله را در مسجد به

مشاوره می‌گذارد. بزرگان عرب هر یک پیشنهادی مطرح می‌کنند؛ از جمله عثمان که موافق حمله گسترده به ایران بوده و به خلیفه دوم پیشنهاد می‌کند که خود او (خلیفه دوم) فرماندهی جنگ را بر عهده بگیرد. اما امام علی<sup>علیہ السلام</sup>، خلیفه دوم را از جمع کردن لشکر از نواحی مختلف و رفتن به ایران به منظور جنگ نهی می‌کند. شرکت خود خلیفه در جنگ باعث گسترش آن می‌شد و در نتیجه، تلفات دو طرف از حد افزون می‌گشت، اما امام علی<sup>علیہ السلام</sup> با چنین تدبیری از جنگ گسترده جلوگیری کرد. به سخن دیگر، با پیشنهاد امام علی<sup>علیہ السلام</sup>، اساساً جنگی رخ نداد تا گفته شود ایشان مشاور خلفا در امور جنگ بود.<sup>۱</sup> براساس آنچه گفته شد، بیانصافی و غرض ورزی دشمنان اسلام بیشتر آشکار می‌شود.

بی‌تردید سیره امام علی<sup>علیہ السلام</sup> در طول زندگی پربارشان همواره بر حمایت از ایرانیان و نه بر جنگ با آنها استوار بود. مسعودی، تاریخ نویس مشهور می‌نویسد: «عمر در جنگ با ایرانیان از عثمان مشورت گرفت که چه باید بکند. عثمان گفت: تو باید مردی را به این جنگ بفرستی که تجربه کافی در این زمینه داشته باشد. عمر گفت: آن کیست؟ عثمان گفت: علی بن ابی طالب است. عمر گفت: پیش او برو و ببین که آیا او به چنین کاری تمایل دارد؟ عثمان پیش علی<sup>علیہ السلام</sup> رفت و با او مذاکره کرد؛ اما علی<sup>علیہ السلام</sup> روی خوش به او نشان نداد و پیشنهاد او را رد کرد».<sup>۲</sup>

البته این سخن به معنای آن نیست که امام علی<sup>علیہ السلام</sup> نسبت به سرنوشت ایرانیان بی توجه بوده است، بلکه نکته این جا است که شاید ایشان در امر تبلیغ دین در دیگر کشورها، طریقی بهتر و اخلاقی تر مدنظر داشتند؛ مثلاً با

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری ج<sup>۵</sup>، ص<sup>۲۱۱۷</sup>؛ شیخ مفید ارشاد، ص<sup>۱۹۹</sup>.

۲. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج<sup>۲</sup>، ص<sup>۳۱۰</sup>.

طرح مباحث اعتقدادی و فرهنگی و مانند آن، که دیگر به جنگ نیاز نباشد؛ اما متأسفانه چنین فرصتی از ایشان سلب شد.

ابن هلال ثقفى در کتاب «الغارات» آورده است که امام علی علیه السلام به ایرانیان (موالی) علاقه‌مند بود. روزی یکی از منافقان به نام اشعث به مسجد آمد و خود را به امام علی علیه السلام که بر روی منبر در حال سخنرانی بود، رساند و گفت: يا امير المؤمنين! این موالي سرخ روی بر ما غلبه یافته‌اند و تو خود می‌بینی. منظور او این بود که امام علی علیه السلام خود مسئول چنین کاری است. امام علی علیه السلام ناراحت شده، فرمودند: مرا می‌گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران باشم؟ سوگند به کسی که دانه را رویاند و جانداران را بیافرید، از محمد ﷺ شنیدم که گفت: «به خدا قسم، آنها [ایرانیان] شما [عربها] را خواهند زد تا به دین خود بازگردید؛ همچنان که شما ایشان را در آغاز می‌زدید تا به دین درآیند».<sup>۱</sup>

برخی گزارش‌ها، نشان می‌دهد امیر المؤمنین علیه السلام تمایل نداشت در امور مربوط به خلافت در دورهٔ خلفای راشدین شرکت کند. به طور مثال، ایشان در عهدنامهٔ مالک اشتر در نهج البلاغه می‌فرماید: «فإن هذا الدين كان أسيراً في أيدي الاشرار، يُعملُ فيه بالهوى و تُطلبُ به الدنيا». امام علی علیه السلام در مورد دوران خلافت‌های پیش از خودشان می‌فرمایند: «دين اسلام اسیر دست اشرار بود که در آن به هوا و هوس خود عمل می‌کردند و از طریق دین در پی دنیا خودشان بودند».<sup>۲</sup> آیا حضرت علی علیه السلام با ارائه مشاوره و همفکری به این اسارت دین و هوا و هوسی که در خدمت دنیا بود، کمک می‌کردند؟ ایشان – که به فرمودهٔ خودشان – بیست و پنج سال منزوی و ساكت بودند، و

۱. ابن هلال ثقفى، الغارات، ص ۱۸۵.

۲. نهج البلاغه، عهدنامهٔ مالک اشتر، ص ۴۳۵.

نه مشاور و وزیر، چگونه می‌توانستند مسئول اعمال خلفای پیش از خود باشند؟!

همچنین آن حضرت در خطبهٔ سوم نهج‌البلاغه در مورد این دوران فرموده‌اند: «در اندیشه فرو رفتم که میان دو راه کدام را برگزینم: آیا با دست بسته قیام کنم، یا بر تاریکی کورکتنده‌ای صبر کنم؛ تاریکی‌ای که بزرگ‌سال در آن فرتوت و تازه سال پیر می‌گردد و مؤمن در تلاشی سخت تا آخرین نفس واقع می‌شود. دیدم صبر بر همین حالت طاقت‌فرسا عاقلانه‌تر است. پس صبر کردم، در حالی که خواری در چشم و استخوانی در گلویم بود. «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى».<sup>۱</sup> حال، سؤال این است که کدام یک از اعمال خلفای پیشین بیشتر از سایر اعمال موجب ناراحتی علی‌الله‌ی بود؟ به سخن دیگر، کدام عمل بود که خلفای پیش از علی‌الله‌ی انجام می‌دادند و آن حضرت انجام آن را متوقف کرد؟ شاید یکی از مهم‌ترین مصادیق آن، حمله به دیگر کشورها از طریق جنگ و خونریزی و بدون نظارت امام معصوم بوده باشد.

در مورد شرکت امام حسن و امام حسین علی‌الله‌ی در جنگ با ایرانیان نیز دلایل قبلى صادق است. این دو بزرگوار هرگز بدون اذن و اجازه امام معصوم زمان خویش، در هیچ جنگی شرکت نمی‌کردند.

اما آنچه در این زمینه معروف است، نوشته بلاذری در «فتح البُلدان» است که می‌گوید: حسین علی‌الله‌ی در فتح طبرستان (مازندران) تحت فرماندهی سعید بن عاص شرکت کرده بودند. این نکته را به جز «فتح البُلدان»، منبع تاریخی دیگری ذکر نکرده است و محققانی مانند جعفر مرتضی عاملی چنین

۱. نهج‌البلاغه، خطبهٔ سوم؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۸۵.

مطلوبی را از اساس رد می‌کنند.<sup>۱</sup> البته نکته جالب توجه این است که در همان منبع، یعنی «فتوح البلدان»، از جنگ ذکری به میان نمی‌آید، بلکه گفته می‌شود که طبرستان به صلح فتح شد و اساساً جنگی اتفاق نیافتاد تا عده‌ای ایرانی در آن کشته شده باشند. پس با مراجعته به این منابع می‌توان به حجم وسیع دروغپردازی‌های باستان‌گرایان، بی‌انصافی آنها در نقل مطالب و عمق کینه آنان نسبت به دین اسلام پی برد.

علاوه بر آنچه گفته شد دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین، علی علی‌الله نسبت به حفظ نسل پیامبر اکرم ﷺ حساسیت خاصی داشتند؛ حسین بن علی را امانت‌های پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند و کاملاً<sup>۲</sup> بعيد می‌نماید که جان حسین را در این گونه موارد به خطر بیندازنند.<sup>۳</sup>

### آین زردشت در عصر حاضر

مجله «فرانا»، مجله فدراسیون انجمان زردشتیان آمریکای شمالی، زردشتیان در جهان را ۱۳۷ هزار نفر تخمین زده است. از این تعداد، حدود ۶۹ هزار نفر در هند، ۲۵ هزار نفر در ایران، ۱۱ هزار نفر در آمریکا و باقی زردشتیان در بریتانیا، استرالیا، افغانستان، آذربایجان و چند کشور دیگر زندگی می‌کنند. گفته می‌شود آمار زردشتیان در کشوری مانند هند، به دلیل بالا رفتن سن ازدواج جوانان، جامعه بسته زردشتیان، افزایش میزان طلاق و مانند آن رو به کاهش است.<sup>۴</sup> ویژگی بارز آین زردشت معاصر، وجود اصلاحات و بازنگری در آن است. مهم‌ترین تغییری که در آداب و رسوم

۱. مرتضی عاملی، جعفر، *الحیات السياسية لامام الحسن علیه*، ص ۱۱۵.

۲. بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*: ص ۳۲۶.

۳. پرتوی از نهج البلاغه، ص ۱۳۵.

زردهشتی در ایران به وجود آمد، بر افتادن رسم نهادن جسد در دخمه است که هنوز پارسیان هند به آن اعتقاد داشته، اجساد مردگان خود را در دخمه می‌گذارند. همچنین امروزه، زن دشتان به دور از خانواده نگاه داشته نمی‌شود و می‌تواند به ماه و خورشید و ستارگان نگاه کند و تن خود را با آب شست و شو دهد.<sup>۱</sup> نیایش‌های روزانه پنجگانه در شبانه روز که سابقاً انجام می‌شد، دیگر با آن طول و تفصیل انجام نمی‌گیرد. ذکرها یکی که در نیایش خوانده می‌شود نیز بسیار کوتاه و موجزتر از گذشته است. رسم اعتراف به گناه یا همان پتّت نیز دیگر رو به فراموشی است. جشن‌ها و اعیاد دینی نیز مانند گذشته رونق ندارد و در آنها تغییراتی روی داده است. جشن‌های نوروز، تیرگان، مهرگان، سده و چهارشنبه‌سوری را خود مردم برپا می‌دارند و موبدان در آنها دیگر نقشی ندارند.<sup>۲</sup>

در اوایل قرن بیستم، در میان پارسیان هند، گروه «مکتب علم خشنوم»<sup>۳</sup> به اجرای دقیق نیایش‌ها و تشریفات مفصل معتقد مذهبی بودند؛ اما امروزه اکثر زردهشتیان، چه در هند و چه در ایران و سایر نقاط جهان، اصلاح طلب بوده، به حفظ تعالیم اخلاقی و کاستن از تشریفات و مراسم دینی معتقد هستند.<sup>۴</sup> در ایران با بهتر شدن شرایط مادی و پیشرفت آموزش همگانی جامعه زردهشتیان، باور دینی جامعه مذکور تغییر کرده است و حتی در خانواده موبدان، دیگر کمتر پسران خود را به ادامه شغل پدری وادر می‌کنند و یا

---

۱. مزادپور، داغ گل سرخ؛ ص ۱۵۶-۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۵-۱۶۸.

۳. «خشنوم» دو بار در گاتاهای زردهشت آمده است که در لغت به معنای خشنودی معنوی است. جنبش خشنوم نام خود را از این واژه اوستایی گرفت.

4. Rose, Zoroastrianism: An Introduction, p.22.

اینکه بسیاری از موبدان، به دانش دینی به عنوان اشتغال فرعی می‌نگرند.<sup>۱</sup> بسیاری از زردشتیان جوان معاصر در هند پیرو باباها، یعنی گورواهای<sup>۲</sup> مختلف هندی شده و از سنت‌های کهن خود گریزان گشته‌اند.<sup>۳</sup> خشنومی‌ها که به عقاید افراطی شهرت دارند، زردشت را انسانی معمول نمی‌دانند، بلکه یک آوتاره<sup>۴</sup> می‌دانند.<sup>۵</sup> موبد بزرگ، «دستور<sup>۶</sup> فرامرزبُد» (متوفای ۱۹۸۹م) از جمله نویسندهایی است که برای توجیه مناسک زردشتی از آموزه‌های آیین هندو استفاده کرد. او می‌گفت: آنچه آیین زردشت تعلیم می‌دهد، چیزی جز اسرار دانش یوگا نیست و آتش، همان انرژی شکنی<sup>۷</sup> بدن انسان است.<sup>۸</sup>

mobd سنجانا، سنتی‌ترین موبد معاصر پارسیان هند به شمار می‌رفت که آثار بسیاری درباره آیین زردشت نوشته و یا تصحیح کرده است. مهم‌ترین ویژگی آثار او این است که تلاش می‌کند از آثار قدیمی زردشتی اسطوره زدایی کند و سپس آنها را منتشر سازد؛ زیرا در متون پهلوی که عموم زردشتیان از محتوای آنها آگاه نیستند، مطالبی وجود دارد که به هیچ وجه قابل توجیه نیست.<sup>۹</sup>

1. Ibid, p.30.

2. «گورو» به زبان هندی، یعنی استاد و منظور از گورورها، استادان دانش یوگا، مدیتیشن و مانند آن است که در هند فراوان‌اند.

3. بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص ۱۴۷.

4. اصطلاحی مربوط به آیین هندو، به معنای تجسم خدا بر روی زمین.

5. بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص ۱۳۰.

6. «دستور» لقبی زردشتی است، به معنای صاحب فتوای دینی در مسائل شرعی.

7. «شکنی» در زبان هندو یعنی نیرو و انرژی؛ یوگا مدعی است که می‌تواند این انرژی خفته در درون انسان را با تکنیک‌هایی بیدار کند.

8. بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص ۱۴۴.

9. همان، ص ۱۵۰.

### پارسیان هند

پارسیان هند، گروهی از زردشتیان ایرانی تبارند که نیاکان آنها در قرون اولیه هجری نتوانستند شرایط جدید در ایران را تحمل کنند و از این رو به هند مهاجرت کردند. ابتدا بیشتر پارسیان در منطقه گجرات مستقر شده بودند؛ اما امروزه اکثر آنها در بمبئی زندگی می‌کنند و دهه‌ها آتشکده کوچک و بزرگ و دخمه برای مردگان خویش دارند. بسیاری از آداب و رسوم، نوع پوشش و جشن‌های پارسیان در هند تحت تأثیر فرهنگ این کشور قرار گرفت و تغییر کرد؛ در عین حال، هنوز بسیاری از آداب دینی باستانی را پاس می‌دارند. آنها کسانی را که به آیین زردشت درآمده باشند، به آتشکده راه نمی‌دهند و اصولاً<sup>۱</sup> به موروشی بودن آیین زردشت قائل هستند.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین جنبش دینی پارسیان هند در قرن گذشته، «تعزوفی زردشتی» یا «علم خشنوم» به رهبری بهرام شاه ناوروجی (۱۸۵۸-۱۹۲۷) در آیین زردشت معاصر هند است که هدف آن توجیه باطنی آداب و رسوم زردشتی بود. بهرام شاه در افسانه‌ای ساختگی مدعی شد در هجده سالگی خانه را ترک کرده و موفق شده است با گروهی از زردشتیان که برای دیدن استادان معنوی مخفی به ایران سفر می‌کردند، به ایران سفر کند. آن گروه او را نزد جماعتی پنهان از استادان معنوی زردشتی بردند که در غارهای کوه دماوند، نزدیک تهران پنهان شده بودند. او با رفتن به آن دیر مخفی در کوه دماوند که فردوس نام داشت، با آن استادان معنوی ملاقات کرد و رازهای مربوط به دین زردشت را بار دیگر از آنان آموخت. او می‌گفت که در آن دیر مخفی در کوه دماوند، باغ‌هایی بهشتی وجود داشت و نهرهایی از شهد و شراب جریان

---

1. Irani, Acceptance-Never Ever: 8.

داشت. همه در آن دیر مخفی در صلح و صفا زندگی می‌کنند و جنگ‌ها و گنجینه‌های معنوی ایران باستان در آنجا نگهداری می‌شود. افسانه‌هایی که او از وجود مردان معنوی در ایران ساخت، به قدری تأثیرگذار بود که گروهی از موبدان پارسی تصمیم گرفتند به ایران بازگردند.<sup>۱</sup>

### زردشتیان ایران

زردشتیان ایران، از اقلیت‌های فرهیخته و دانش‌دوست ایران‌اند که در طول تاریخ، با مسلمانان، به‌ویژه با شیعیان زندگی مساملت‌آمیز بسیار خوبی داشته‌اند. برخی از حاکمان متعصب مسلمان در مورد زردشتیان در طول تاریخ مرتکب ظلم و تعدی شدند که در واقع، عملکرد آنها خلاف صریح احکام اسلامی در مورد اهل کتاب بوده و قابل توجیه نیست؛ اما این عملکرد عمومیت نداشته است.<sup>۲</sup>

امروزه زردشتیان ایران نیز با در جامعهٔ خویش و در برخورد با نسل جوان با مشکلاتی روبرو هستند. نسل جوان زردشتیان به رعایت سنت‌های کهن از خود دلستگی چندانی نشان نمی‌دهند.<sup>۳</sup> موبدان در بیشتر احکام عملی بازنگری کرده‌اند. از نظر احکام عملی، زردشتیان ایران، پوشیدن سُدره و کُشتنی و رعایت برخی آداب جمیع را نماد تدین می‌دانند و افراد را به رعایت احکام سابق ملزم نمی‌کنند.

زردشتیان ایران به قرآن کریم، امامان شیعه و انقلاب اسلامی و امام خمینی رهنما احترام خاصی قائل‌اند و در مورد ائمه شیعه علیهم السلام اشعار زیبایی

۱. بویس، مری، همان، ص ۱۳۶.

۲. به طور مثال شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۶۹۹ میلادی دستور داد که یا همه زردشتیان باید مسلمان شوند، یا اینکه به قتل برستند ر.ک. بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص ۲۴۶.

۳. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان، ص ۱۰۹.

سروده‌اند. در مورد انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی مقاله‌های متعددی نوشته و چاپ کرده‌اند. به گفته یکی از موبدان زردهشتی، خانواده زردهشتی در هر کجای دنیا که زندگی کند، در ایام محرم و صفر عروسی برگزار نمی‌کند. برخی از موبدان زردهشتی ایران، هر ساله به زیارت امام هشتم شیعیان به مشهد می‌روند.<sup>۱</sup> آنچه در پی می‌آید نیز شعری از توران شهریاری، شاعر نامور معاصر و از زردهشتیان ایران، درباره امام حسین و امام رضا<sup>علیهم السلام</sup> است.

### برد حسینیان و بیزیدیان

پی مبارزه با ظلم و کسب آزادی است  
حسین آینه‌دار چنین حماسه بُود  
به راه حق بگذشت از برادر و فرزند  
حماسه همه یاران راست قامت را  
«اثر گذارترین شعر روزگاران شد.»

حماسه‌ای همه آزادمردی و رادی است  
حسین مرکز پرگار این حماسه بُود  
گذشت بهر حقیقت ز خویش و خویشاوند  
سرود، ناب ترین شعر است مقامت را  
که بهر مردم مظلوم و تشنه، باران شد

### در مورد امام رضا<sup>علیهم السلام</sup>

سرآریم در بارگاهش فرود  
رهی تا در کبیریا یافته  
چونور است در چشم مام وطن  
امام رضا خفته در این دیار  
از این در نگردید نومید باز  
که آینه پاک ذات خداست

به مشهد سلام و به مشهد درود  
بر این خاک، نور خدا تافه  
ز دوران دیرین و عهد کهن  
بُود شهری آباد در روزگار  
هر آن کس برش بُرد دست نیاز  
غريبی که با هر دلی آشناست

۱. اظهارات موبد رشید خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران، در برنامه مستند «سَرْ دلبران»، تهیه‌کننده: موسوی. این سخنان به صورت مکتوب در سایت‌های خبری انعکاس یافته است؛ پنجشنبه ۹ آبان ۱۳۹۲ خبر شماره ۶۲۶۲ www.khabaronline.ir

شفابخش درمان ده دردمند	پناه پناهندۀ مس تمند
امام بحق، خسرو چاره ساز	نهد بر درش خلق روی نیاز
بسی شهرياران نام آفرین <sup>۱</sup>	نهادند بر خاک پاکش جبین <sup>۱</sup>

### تبليغ در آين زردشت

در عصر ساساني، آيین زردشت داعيۀ جهانی داشت و موبدان تلاش می‌کردند غیر زردشتیان را به اين کيش در بیاورند. در کتاب «دينکردا» آمده است: «اهورامزدای خالق، اين دین را فقط برای ايران نفرستاده، بلکه به تمام جهان و به تمام سرزمین‌ها فرستاده است... و از طریق این دین است که جهان به پاکی خواهد رسید»<sup>۲</sup>

پس از ورود اسلام به ايران که باعث شد اين دین از دین رسمي به دينی محدود به جوامع زردشتی تبدیل شود؛ آيین زردشت به مرور زمان به دینی قومی و مخصوص زردشتی زادگان تبدیل شد. در دوران ساسانیان، از سوی انجمن بزرگ مغان، اداره‌ای برای تبلیغ دین زردشت و تفتیش عقاید وجود داشت. در شمار اعضای این اداره و دستگاه، از آندرزبُد و سَرآشاورز و دستبر همداد نام می‌برند. اينها که رابط بين انجمن مغان و اداره تفتیش عقاید بودند؛ به روستاهای سفر می‌کردند؛ گزارش می‌دادند و بر اثر اين گزارش‌ها، اموال مردم ضبط و مصادره و خودشان توقيف و حبس می‌شدند. در معابد و آتشکده‌ها مغانی بودند که اقرار به گناه را از طرف مؤمنان گوش می‌کردند. اين رسمي بود برگرفته از یهودیت و معبدهای مسیحی که مغان حریص را بر آن می‌داشت تا آن را اخذ و به انگیزه تأمین بودجه‌ای کلان از آن بهره‌برداری کنند. وقتی اقرار مردم به گناهان یا محرمات وضع شده از سوی

۱. مستند سر دلبران؛ .۹:۲۵ www.farsnews.com ساعت ۹۱/۰۸/۰۷

2. DKM, p.469, lines 8-18, from Gignoux, Man and Cosmos in Ancient Iran: 101.

مغان پایان می‌یافت؛ برای هر نوع گناه مقداری جرمیه نقدی و غیرنقدی تعیین می‌کردند که هرگاه شخص اقرار کننده و تائب نداشت، لازم بود به طریقی که شده تحصیل مال کرده و به مغان تأدیه کنند.<sup>۱</sup>

در عصر حاضر، موضع زردشتیان در قبال کسانی که به این دین می‌گروند دو گونه است: سنتی و اصلاح طلب. از منظر زردشتیان سنتی، فقط کسانی زردشتی محسوب می‌شوند که دارای خون زردشتی و خانواده‌ای زردشتی بوده باشند. غیر زردشتیان نمی‌توانند به این آیین درآیند. اما زردشتیان اصلاح طلب، مانند دهلا<sup>۲</sup> استدلال زردشتیان سنتی را رد می‌کنند و قائل‌اند هر کس که بخواهد می‌تواند این دین را اختیار کند. هر دو گروه، از متون مقدس برای سخن خویش استدلال می‌کنند. اصلاح طلب‌ها می‌گویند: در یسنای ۳۱ بند ۳ زردشت اشاره دارد که همه باید به دین راست هدایت شوند. پس هر کسی می‌تواند زردشتی شود؛ اما سنت‌گرایان معتقدند در نماز یسنای ۱۲ که یک زردشتی هر روز باید آن را تکرار کند، آمده است: من مزدابرست هستم؛ من زردشتی هستم. یعنی زردشت فقط وظیفه داشت مزدابرستان را هدایت کند. به سخن دیگر، فقط کودکی که در خانواده‌ای

۱. رضی، هاشم، وندیلاد، ص ۴۴۱.

۲. نوشیروان جی دهلا (۱۹۵۶-۱۸۷۵) موبید زردشتی است که پس از تحصیل دین‌شناسی در دانشگاه کلمبیا در آمریکا معتقد بسیاری از سنت‌های غیرقابل توجیه در آیین زردشت شد. او در آمریکا شاگرد ویلیام جکسون بود. یکی از مخالفت‌های او با پارسیان هند در مورد این حکم دینی آنها بود که کسی را از ادیان دیگر به دین خود نمی‌پذیرفتند. به سخن دیگر، پارسیان هند از صدھا سال پیش دین زردشتی را دینی قومی می‌دانستند که فقط مخصوص زردشتی زادگان است. او حدود نود سال پیش از ایران دیدن کرد و سخنرانی‌هایی را برای زردشتیان ایران چند نوبت سخنرانی کرد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مدخل جی نوشیروان جی دهلا، ویکی‌پدیا).

مزداپرست به دنیا آمده است، می‌تواند در سن بلوغ آینین زردشت را انتخاب کند و نه کسی دیگر؛ زیرا در مقابل مزداپرست دیو پرست قرار دارد که انسانی آلوده است.<sup>۱</sup>

برخی زردشتیان معاصر در هند، به این دلیل با گرویدن غیر زردشتی‌ها به دین زردشت مخالفت می‌کنند و حتی ورود آنها را به آتشکده کاملاً نادرست می‌دانند که معتقدند غیر زردشتیان «هاله» آتشکده را آلوده می‌سازند.<sup>۲</sup> به سخن دیگر، کسی که پیش‌تر دینی غیر از دین بهی داشته، نجس شده است و دیگر نمی‌تواند اشعة پاک تولید کند! دلیل برخی دیگر، مانند جاماسب آسا و کتوال در نپذیرفتن غیر زردشتیان به جامعه زردشتی، این است که مشیت خدا بر این قرار گرفته که شخصی در دینی خاص متولد شود و تغییر دین مخالفت کردن با «سرنوشت» است، و به علت آنکه تغییر دین، به تعارض میان خودِ شکل یافته و خود در حال شکوفایی منجر می‌شود؛ احتمالاً به آسیب روان شناختی نیز منجر خواهد شد! دلیل دیگر این است که دعوت به تغییر کیش، باعث بروز برخی شرور و ظلم و درگیری و مانند آن خواهد شد و از این باب که ریشهٔ شر به اهريمن می‌رسد؛ تغییر کیش به خشنودی و تقویت اهريمن می‌انجامد و باید کنار گذاشته شود.<sup>۳</sup>

در کتاب «اسنادی از زردشتیان معاصر» آمده است: زردشتیان آینین خود را «به دین» می‌نامند؛ بدین معنا که خویش را، مانند یهودیان، قوم برگزیده می‌خوانند و تنها خون خود را پاک می‌شمرند. تبعات این اعتقاد بسیار است، از جمله آن که زردشتیان برای گسترش مذهب خود تبلیغ را روا

1. Encyclopedia Iranica, Vol.VI, Fasco.3, p.241

2. بویس، مری، جستاری در فلسفهٔ زردشتی، ص ۱۴۰

3. همان، ص ۱۶۴

نمی‌شمارند؛ زیرا زردهشتی شدن دیگران که خون زردهشتی در رگ‌هایشان جریان ندارد، امری بی‌معنا است.<sup>۱</sup>

در مجموع می‌توان گفت، همان گونه که موبد خورشیدیان دیدگاه زردهشتیان معاصر را چنین عنوان می‌کند: «زردهشتیان ایران و هند در مجموع به‌این باور رسیده‌اند که کسی را به دین خود نپذیرند.»<sup>۲</sup> پس، امروزه آیین زردهشت سنتی، دینی تبلیغی نیست و کسانی که به تبلیغ این آیین می‌پردازنده، در واقع، به دنبال تأسیس فرقهٔ جدیدی برگرفته از آیین زردهشت و اندیشه‌های باستانی هستند که این، امری بسیار خط‌ناک است. باید در نظر داشت که ظهور این گونه جنبش‌ها از آیین زردهشت، همانند ظهور بهائیت از اسلام است. در غرب این گونه فرقه‌ها را «کالت»<sup>۳</sup> یا جنبش‌های نوپدید دینی<sup>۴</sup> می‌نامند که این جنبش‌ها اندیشه‌های دینی و تعادل روحی جوانان را بر هم می‌زنند.

با مراجعه به سایت‌های تبلیغی مربوط به باستان‌گرایی، ملاحظه می‌شود که مبلغان زردهشتی‌گری، گروهی از ملی‌گرایان و باستان‌گرایان‌اند که از ناگاهی برخی جوانان سوء استفاده می‌کنند و به آنها تلقین می‌کنند که در حق عظمت ایران باستان، ظلم شده است. اینان با توهین به همهٔ نوابغ و دانشمندان تاریخ ایران، انتخاب و ترویج اسلام را توسط آنها عملی از روی اجبار و یا فراموش کردن هویت ایرانی عنوان می‌کنند. هدف آنها حتی تبلیغ آیین زردهشت نیست، بلکه برای خود دینی جدید ساخته‌اند که ملغمه‌ای از نمادهای ایران باستان، ادیان هند و افکار سکولار است.

۱. امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۳۳۹.

۲. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زردهشتیان، ص ۱۱۵.

## تجربه ناموفق خاندان پهلوی

در زمان پهلوی، جنبشی در ایران به منظور احیای آیین زردشت البته به گونه‌ای که آنها می‌پسندیدند، آغاز شد که این اقدام، متضمن اهداف مختلفی بود. مهم‌ترین هدف آن مقابله با اسلام و تغییر فرهنگ ایرانی به فرهنگی مشابه فرهنگ غرب بود. در این مسیر سرمایه‌های زیادی هزینه شد تا مراکز ایران‌پژوهی متعددی تأسیس شود. تعدادی از محققان مشهور غربی، مانند آرتور کریستین سن، رابت زینر و دوشن گیمن نیز در این مسیر قدم گذاشتند. هنگامی که دستاوردهای سال‌ها تحقیق و احیای آثار زردشتی، متون پهلوی و مانند آن به چاپ رسید، نتیجه، برخلاف چیزی بود که سیاستمداران ایران انتظار آن را داشتند. نشر فرهنگ ایران باستان نه تنها به نفع آنها نبود، بلکه بیش از پیش روشن کرد که ایران در عصر ساسانیان، به چه میزان از انحراف و پریشانی اعتقادی دچار بوده است.

هنگامی که آثار مربوط به ایران باستان مشخص و مثلاً محتواهای وندیداد ترجمه شد؛ خود دوستداران ایران باستان، مدتی از چاپ و انتشار آنها جلوگیری کردند. به طور مثال، ترجمه پورداود از وندیداد هرگز چاپ نشد؛ اما محققان غربی به مرور زمان از چارچوب دلخواه نظام شاهنشاهی در آمده و به چاپ و نشر محتواهای واقعی متون دینی ایران باستان پرداختند. در مجموع، خاندان پهلوی با همهٔ هزینه‌ها و امکاناتی که در اختیار ایران‌پژوهان قرار دادند، موفق نشدند مجموعهٔ قابل توجهی در مقابل متون اسلامی عرضه کنند و عملاً در این راه شکست خورند.

جالب توجه اینکه مراکز یهودی، به دلیل پیوندی که تاریخ تورات با تاریخ ایران دارد، پیوسته مراکز ایران‌پژوهشی مجهزی داشته و دارند. شائول

شاکد<sup>۱</sup> که امروزه یکی از ایرانپژوهان مشهور در جهان است، در آثار خود تلاش دارد تا نشان دهد هر آنچه اسلام آورده، از فرهنگ یهود و ایران باستان بوده است و البته نه تنها به اثبات نکته علمی مهمی در این زمینه دست نیافته، بلکه مورد انتقاد محققان دیگر غربی مانند مری بویس نیز قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

### فردوسي و باستان‌گرایی

بررسی و مطالعه شاهنامه نشان می‌دهد که فردوسی در شاهنامه روی خوشی به آیین زردشت ندارد؛ ولی کسانی که از محتوای شاهنامه بی‌خبرند، گمان می‌کنند که شاهنامه «قرآن ایرانیان» و ستاینده آیین زردشت است. بررسی شاهنامه نشان می‌دهد فردوسی ضمن بیان داستان‌های شیرین و زیبایی از تاریخ گذشتگان، نقدهای خود را نیز به شاهان خود کامه ایران باستان وارد می‌کند و گاهی در مقابل آیین زردشت موضع می‌گیرد. نکته نخست در مورد شاهنامه این است که فردوسی همه شاهنامه را از روی اسناد تاریخی معتبر عصر خویش نوشته است:<sup>۳</sup>

تو این را دروغ و فسانه مدان      به رنگ و فسون و بهانه مدان  
از و هرچه اندر خورد با خرد      دگر بر ره رمز معنی برد  
نکته دوم این است که قهرمان داستان فردوسی، رستم است که در مقابل گشتاب شاه می‌ایستد و پسر او، اسفندیار را که نخستین مبلغ آیین زردشت است، به قتل می‌رساند. اسفندیار رویین تن است؛ زیرا بازویندی در دست دارد که زردشت به گشتاب داده و گشتاب آن را به پسرش، اسفندیار

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه عبری اورشلیم در فلسطین اشغالی (اسرائیل)،  
2. Mary Boyce, Orthodoxy of Sasanian Zoroastrianism, Bultien of the School of  
Oriental and African Studies, University of London Vol.59, no.1.

۳. صفا، ذیح الله، حمامه‌سرایی در ایران، ص ۲۰۴

بخشیده است. رستم راز طلس آن را از سیمرغ می‌جوید و بدین طریق بر قهرمان آین زردشت غلبه پیدا می‌کند.

در تأیید این مطلب، نکته‌ای از تاریخ سیستان نقل می‌کنیم:

«چون زردشت بیرون آمد و دین مزدیسان آورد؛ رستم آن را منکر شد و پذیرفت و بدان از پادشاه گشتاسب تمد کرد و هرگز ملازمت تخت نکرد، و چون گشتاسب را جاماسب گفته بود که مرگ اسفندیار بر دست رستم خواهد بود، و گشتاسب از اسفندیار ترس داشت؛ او را به جنگ رستم فرستاد، تا اسفندیار کشته شد».¹

ضعف و خودخواهی‌هایی که در شخصیت اسفندیار و گشتاسب دیده می‌شود، با آنچه در متون دینی زردشتی در مورد شخصیت آنها آمده، سازگار نیست. در شاهنامه، گشتاسب دلبسته تاج و تخت است و برای حفظ آن، به راحتی فرزند پهلوانش را به کشتن می‌دهد. فردوسی از زبان رستم به گشتاسب می‌گوید:

چه نازی بدین تاج گشتاسبی      بدین تازه آین لهراسبی²  
 این عبارت، کنایه از آن است که آین تازه‌ای را که گشتاسب از زردشت گرفته، نوعی بدعت است. رستم نیز با کور کردن چشم اسفندیار، در واقع چشم بدعت نوین را کور کرد.

۱. بهار، محمدتقی (مصحح) *تاریخ سیستان*، ص ۲۳.

۲. فردوسی، شاهنامه، ج ۶، جنگ کیخسرو؛ یعنی چرا به این تاج و حکومت گشتاسب می‌نازی و افتخار می‌کنی و چرا به این تازه منسوب به لهراسب می‌نازی و افتخار می‌کنی؟ که مراد از آن آین زردشت است که مورد حمایت گشتاسب بود. فردوسی در جای دیگر می‌گوید: بیارابد این آتش زردشت      بگیرد همی زند و استا به مُشت  
 کند تازه آین لهراسبی      بماند پسی کیش گشتاسبی

همچنین در «اخبار الطوال» آمده است:

«گویند زرادشت، پیامبر مجوس نزد گشتابس شاه آمد و گفت: من پیغمبر خدا به سوی تو هستم و کتابی را که در دست مجوس است برای او آورد و گشتابس آیین مجوس را پذیرفت و به او ایمان آورد و مردم کشور خود را بر آن دین واداشت و ایشان با رغبت و زور و خواه و ناخواه پذیرفتند. رستم پهلوان کارگزار گشتابس بر سیستان و خراسان بود. ... چون خبر مجوسی شدن گشتابس را شنید که دین پدران خویش را رها کرده است، از این موضوع سخت خشمگین شد و گفت: آیین پدران ما را که پدران از پیشینان به ارث برده بودند، رها کرد و به آیین تازه‌ای گروید؟! و مردم سیستان را جمع کرد و برای آنان خلع گشتابس را از سلطنت کاری پسندیده و انmod کرد و آنان سرکشی نسبت به گشتابس را آشکار کردند... پس، گشتابس پسر خود، اسفندیار را خواست که نیرومندتر روزگار خود بود و او را به جنگ رستم فرستاد... که سرانجام در جنگ تن به تن، اسفندیار به دست رستم کشته شد».¹

آیا این تقابل که میان رستم و گشتابس دیده می‌شود، تقابل میان دین مزدابرستی ایران و آیین زرداشت نیست؟ برخی منابع مؤید این عقیده‌اند؛ یعنی دین زرداشت را تیره فریانه در کنار رود سیحون پذیرفتند که از تورانیان بودند² و آن منطقه در آن زمان جزو ایران نبود. به سخن دیگر، در زمان رستم در ایران، دینی غیر از کیش زرداشت جاری بود و به این ترتیب، شاهنامه فردوسی نه تنها مؤید گرایش به دین زرداشتی نیست، بلکه در مقابل آن است و روی خوشی به آن نشان نمی‌دهد.

---

۱. دینوری، احمدبن داود، اخبار الطوال، ص ۵۰.

۲. رضی، هاشم، وندیداد، ص ۵۲.

## سخن آخر و نتیجه گیری

آنچه در این کتاب آورده شد، تصویری از وضعیت دینی در ایران باستان بود که نشان می‌دهد ایرانیان دارای اصالت، دین و آیین یکتاپرستی بوده‌اند گفتم که ایرانیان، همانند یهودیان و مسیحیان، دارای پیامبران متعدد و دینی با ریشه و اساس الهی بودند؛ اما به مرور زمان، انحرافات زیادی توسط طبقهٔ معان بر این دین وارد شد تا به آنجا که خرافات و اسطوره‌های غیر عقلانی، بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی ایرانیان شد. از منظر نگارنده، هنگام ورود اسلام به ایران، وجود نظام طبقاتی شدید و از جمله انحصار خواندن و نوشتن در دست افرادی معدوّد، باعث ضعف دینی و فرهنگی در ایران شده بود. در مقابل، رویکرد دین اسلام مبنی بر اینکه طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، باعث انقلاب عظیم فرهنگی و فروشکستان نظام طبقاتی شد تا ایرانیان از طبقات پایین جامعه که در عصر ساسانی فرصت فراگیری دانش را نیافرته بودند به سرعت جذب اسلام شده و با کسب دانش به مراتب بالایی از جامعه و سپاه برسند. پس جامعهٔ عالمان ساسانی با گسترش نامعقول برخی احکام دینی، از درون خود، به نوعی تناقض و گرفتاری رسیده بود که آن را عملاً از صحنهٔ زندگی مردم دور می‌کرد. ایرانیان از اسلام استقبال کردند و این دین جدید را مصدق پیشگویی‌های پیشین در فرهنگ ایران دانستند. اگر بخواهیم نوع ارتباط ایرانیان را با دین مبین اسلام بیان کنیم، هیچ جمله‌ای به اندازه عنوان کتاب شهید مرتضی مطهری رهنما در این زمینه گویا تر نیست که بگوییم: «خدمات متقابل ایران و اسلام».

هم ایرانیان در فراگیری و گسترش اسلام به این دین تازه خدمت کردند و هم اسلام به ایرانیان در تحول فرهنگی و رشد و توسعهٔ اجتماعی آنان خدمت کرد. پس ایرانیان با ورود اسلام بار دیگر فرصتی به دست آوردند تا نوع خویش را به کار گیرند و از دین جدید برای بازسازی یکتاپرستی پیشین خود و ساختن تمدنی نوین بر اساس اسلام بهره ببرند.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن‌ابی‌یعقوب، محمد، **البلدان**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۲. ابن‌عبری، گریگوریوس، **تاریخ مختصر الدول**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی، ۱۳۷۷.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، **من لا يحضره الفقيه**، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴. ابن‌هلال ثقیفی، **الغارات**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۵. ابویوسف، یعقوببن‌ابراهیم، **کتاب الخراج**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ هـ.
۶. اسفندیار، کیخسرو، **دبستان مذاهب**، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۷. اصفهانی، رضا، **ایران از زردهشت تا قیامهای ایرانی**، تهران: انتشارات الهمام، ۱۳۶۹.
۸. اکبری، امیر، **تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان**، مشهد: نشر

- دانشگاه آزاد بجنورد با همکاری انتشارات محقق، ۱۳۸۲.
۹. امینی، تورج، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.
۱۰. آرتور کستلر، *خَزان*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۳.
۱۱. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، *اسطورة زندگی زردهشت*، تهران: بابل، ۱۳۷۰.
۱۲. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۱۳. آنترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۱۴. بارتلمه، کریستیان، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمۀ ناصر صاحب‌الزمانی، تهران: نشر بنگاه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۳۷.
۱۵. برنا مقدم، محمد، م. پرمون، درآمدی بر سیر اندیشه در ایران (مانی - مزدک)، تهران: نشر جهان کتاب، ۱۳۵۶.
۱۶. بروسیوس، ماریا، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
۱۷. بلاذری، أبي‌الحسن احمد، *فتوح البیان*، چاپ نهم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۳م.
۱۸. بویس، مری و دیگران، *جستاری در فلسفه زردهشتی*، ترجمه گروه مترجمان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۱۹. ————— پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۵.
۲۰. ————— *تاریخ کیش* زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.

۲۱. ——— چکیده کیش زرتشت، همایون صنعتی زاده، [بی‌جا]: صفحه علیشاه، ۱۳۷۷.
۲۲. ——— زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۲۳. بهار، محمدتقی (مصحح)، *مجمل التواریخ و القصص*، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.
۲۴. ——— *تاریخ سیستان*، تهران: معین، ۱۳۸۱.
۲۵. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشم، ۱۳۸۶.
۲۶. آذر فرنیغ، بندپیش، مهرداد بهار، تهران: توسع، ۱۳۶۹.
۲۷. ابوالیحان بیرونی، *آثار الباقيه عن القرون الخالية*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲۸. پورداود، ابراهیم، *یادداشت‌های گاتاها*، تهران: نشر انجمن ایرانشناسی، ۱۳۳۶.
۲۹. ——— *یستا* (بخشی از کتاب اوستا)، چاپ سوم، تهران: نشردانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۳۰. تفضلی، احمد، ژاله آموزگار، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چاپ سوم، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
۳۱. جرجانی، علی بن محمد، *شرح المواقف*، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۰.
۳۲. جعفریان، رسول، *سیره رسول خدا*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.
۳۳. جمشید جی مودی، جیوانجی، صد در نشر و صد در بندپیش، تهران: پارس، ۱۹۰۹م.
۳۴. جنتی شاهروdi، محمدابراهیم، *ادوار فقه و کیفیت بیان آن*، تهران: کیهان، ۱۳۷۴.

- .۳۵. جوادی آملی، عبدالله، **فلاسفه حقوق بشر**، قم: اسراء، ۱۳۷۵.
- .۳۶. حداد عادل، غلامعلی، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۴.
- .۳۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
- .۳۸. حلی، حسن، **کشف المراد فی شرح تجزید الاعتقاد**، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ.
- .۳۹. حیدری، محمدجواد، **رابطه عقل و دین با مکان و زمان**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- .۴۰. خسروی، خسرو، **مزدک**، تهران: انتشارات دنیای نو، ۱۳۵۹.
- .۴۱. خورشیدیان، اردشیر، **پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان**، تهران: فروهر، ۱۳۸۷.
- .۴۲. دریابی، تورج، **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقبفر، نشر ققنوس، ۱۳۸۳.
- .۴۳. ذکره، فرانسو، **مانی و سنت مانوی**، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر و پژوهش فرzan روز، ۱۳۸۰.
- .۴۴. دینوری، احمد بن داود، **أخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۱.
- .۴۵. راوندی، مرتضی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، انتشارات کتابسرای بابل، ۱۳۶۸.
- .۴۶. رضایی، عبدالعظيم، **اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان**، تهران: ڈر. .۱۳۸۱
- .۴۷. رضی، هاشم، **ادیان بزرگ جهان**، تهران: فروهر، ۱۳۶۰.

۴۸. ——— دانشنامه ایران باستان، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۴۹. ——— زرتشت پیامبر ایران باستان، تهران: بهجت، ۱۳۸۳.
۵۰. ——— وندیداد، تهران: بهجت، ۱۳۸۵.
۵۱. زرین پوش، فروهر، نگاره بالدار زردشتیان، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۰، تهران: سازمان پژوهشی آموزش و پرورش، ۱۳۸۴.
۵۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۵۳. زرین کوب، عبدالحسین، روزبه زرین کوب، تاریخ ایران باستان، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۵۴. زینر، رابت چارلز، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۵۵. ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه، ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران: معین، ۱۳۹۴.
۵۶. سبحانی، جعفر و محمد رضایی، محمد، اندیشه اسلامی، نشر معارف، ۱۳۹۲.
۵۷. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵۸. شکی، منصور، آموزه‌های هستی‌شناختی تکوینی و جهان‌شناختی مزدک، ترجمه منیزه اذکائی، مجله نامه پارسی، شماره ۲۲، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰.
۵۹. شومان، هانس ولغانگ، آین بودا طرح تعالیم و مكتب بودایی، چاپ سوم، ترجمه عسکری پاشایی، تهران: فیروزه، ۱۳۹۰.
۶۰. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق امیرعلی منها، علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۵.

۶۱. شهزادی، رستم، *قوائین ملدنی زرتشتیان در عهد ساسانی*، تهران: انجمن زرتشتیان ایران، ۱۳۶۵.
۶۲. صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶۳. طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، *الاحتجاج*، ترجمه: بهزاد جعفری، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۱.
۶۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۶۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۵.
۶۶. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: خُرسان، حسن الموسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ.
۶۷. عبداللهی، فرشته، *دین زردهشت و نقش آن در جامعه ساسانیان*، تهران: ققنوس، ۱۳۶۹.
۶۸. عریان، سعید، *متون پهلوی*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
۶۹. عفیفی، رحیم، *استایر و فرهنگ ایرانی در نوشه‌های پهلوی*، تهران: توسع، ۱۳۸۳.
۷۰. فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۷۱. فضیلت، فریدون، *کتاب سوم دینکرد*، تهران: بی‌نا، انتشارات، ۱۳۸۱.
۷۲. قاضی عبدالجبار، احمد، *شرح الاصول الخمسه*، بیروت: چاپ سمیر مصطفی، ۱۴۲۲ هـ.
۷۳. کرشاسب چوکسی، جمشید، *ستیز و سازش*، چاپ سوم، ترجمه میر

- سعیدی، نادر، تهران: ققنوس، نام مترجم، ۱۳۸۶.
۷۴. کریستین سن، آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران: نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۷۴.
۷۵. ——— آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۷۶. کسلر، آرتور، خزران، ترجمه موحد، محمدعلی، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۳.
۷۷. کلاوس شیپمان، مبانی دینی ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزان، ۱۳۸۴.
۷۸. کلیما، اوتاکر، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: نشر توس، ۱۳۷۱.
۷۹. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.
۸۰. لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۸۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۸۲. مختاری، محمدحسین، التنقیح الموجز فی بیان حکم اهل الكتاب، قم: موسسه عروة الروثقی، ۱۳۹۳.
۸۳. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی، تهران: پژوهش‌های ایرانی، ۱۳۸۳.
۸۴. مرتضی عاملی، جعفر، *الحیات السیاسیة لامام الحسن*، بیروت: دارالسیرة، ۱۴۱۴ هـ-ق.
۸۵. مردان، خیرالله، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، [بی‌جا]: آیین جعفری، ۱۳۶۵.

۸۶. مزدآپور، کتایون، داغ گل سرخ و ۱۴ گفتار دیگر درباره اسطوره،  
تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۸۷. مسعودی، علی بن الحسین، التنیبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پائینده،  
تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۸۸. ———، مروج الذهب، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ.
۸۹. مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران زمین، تهران: اشرافی، ۱۳۶۶.
۹۰. مصطفوی، حسن، شرح باب حادی عشر، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر،  
. ۱۳۷۶.
۹۱. ———، علی اصغر، اسطوره سوشیانت، تهران: فرهنگ دهخدا،  
. ۱۳۸۱.
۹۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، ۱۳۸۹.
۹۳. معیری، هایده، معان در تاریخ باستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و  
مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۹۴. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، قم: آل البیت، ۱۴۱۳ق.
۹۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی  
کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴.
۹۶. موحدیان عطار، علی و دیگران، گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان  
جهان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۹۷. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر  
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۹۸. مینوی، مجتبی، نامه تنسر، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
۹۹. نمیرانیان، کتایون، زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، مرکز  
کرمان شناسی، ۱۳۸۷.
۱۰۰. نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه

- عباس زریاب، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۰۱. ویدن گرن، گنو، دین‌های ایران باستان، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده، ۱۳۷۷.
۱۰۲. ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی، ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
۱۰۳. هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
104. Gignoux, Philippe, *Man and Cosmos in Ancient Iran*, ROMA Is.I.A. 2001.
105. Hinnells, John, *The Zoroastrian in Greek and Latin Literature*, Leiden/New York 1997 .
106. Irani, R.A, *Acceptance- Never Ever*, Poona, 1985.
107. Rose, Jenny, *Zoroastrianism: An Introduction*. I.B. Tauris, 2014.